

حزب توده ایران چه می گوید؟

پرسیش و پاسخ

۴ و ۵ و ۶
(۱۳۵۸)

نورالدین کیانوری

نورالدین کیانوری

ما و چپ‌گرایان و مسائل انقلاب ایران

آذرماه ۱۳۵۸

حزب تودهٔ ایران چه می‌گوید؟

بهمن ماه ۱۳۵۸

مواضع مادر بارهٔ

شوراها، مسألهٔ کردستان
و
جبههٔ متحد خلق

فروردین ۱۳۵۹



انتشارات حزب توده ایران، ۱۶ آذر، شماره ۶۸

کیا نوری، نورالدین

حزب توده ایران چه می گوید

چاپ اول

حق چاپ و نشر برای «شرکت سهامی خاص انتشارات توده» محفوظ است.

بها : ۷۵ ریال

حزب توده ایران چه می‌گوید؟
مشی سیاسی و دیدگاه‌های حزب توده ایران بر شالوده چه
درک و تحلیلی استوار است؟

جلسات هفتگی "پرسش و پاسخ" که با شرکت رفیق
نورالدین گیانوری، دبیر اول کمیته مرکزی حزب توده ایران،
تشکیل می‌شود، بر محور این سوالات، زمینه‌ها و گوشه و
کنار سیاست حزب توده ایران را در عرصه روز می‌گردد و حرکت
های تاکتیکی و استراتژیک آن را تفسیر و تشریح می‌کند.
جزوات "پرسش و پاسخ" گزارش کامل و بی‌گم و گم است
این جلسات توضیحی است که به درخواست رفقا و دیگر
علاقه‌مندان، از روی نوار پیاده شده و عیناً "به چاپ می‌رسد".

ماوچپ‌گرایان و مسائل انقلاب ایران

قانون اساسی و روش سیاسی ما

۱۲ — آیا حزب توده ایران با توجه به جریانات اخیر در رأی مثبت خود نسبت به قانون اساسی تجدید نظر خواهد کرد؟

۱۷ بهترین راه برای ارتقاء محتوای قانون اساسی

۱۷ — اگر تمام سازمانهای مرفقی، قانون اساسی را تأیید میکردند، به معنای صحت گذاشتن بر کار آن اقلیت ۲۰ نفری که باعث تصویب نکات منفی قانون اساسی شده اند، نبود؟ تصویب قانون اساسی با آراء زیاد، میتواند این جناحها را تقویت کند و حتی در عدم تدوین نکات مثبت مؤثر باشد. بنابراین آیا شرکت نکردن سازمانهای انقلابی صادق را در رأی گیری، نمیتوان حرکتی در جهت تعادل به سود جناح های مرفقی دانست؟ البته بدون اینکه جنبه های ضد امپریالیستی و خلقی مبارزه مردم و امام را خدشه دار سازد.

۱۸ روش مانسبت به چریکهای فدائی خلق و مجاهدین خلق

۱۸ — چون افرادی از سازمان چریکهای فدائی خلق و مجاهدین خلق در این جلسه شرکت دارند، لطفاً لحن دوستانه و ملایمی داشته باشید.

۱۹ انگیزه تشدید مبارزه ضد امپریالیستی

۱۹ — ارزیابی خود را از تغییراتی که در سیاست روز پیدا شده است، بیان کنید.

۲۳ مسأله گروگانهای جاسوسخانه آمریکا

۲۳ — در باره گروگانهای جاسوسخانه آمریکا و موضعگیری نیروهای مختلف در جهان، چه نظری دارید؟

۲۵ آیا خطر بازگشت ارتجاع وجود دارد؟

۲۵ — آیا سرنوشت کمونیستهای عراقی در انتظار حزب مانیسست؟

۲۷ انقلاب کوبا و مسئله الگوسازی در انقلاب

۲۷ — شما اگر به راه چریکهای فدائی خلق انتقاد دارید، چگونه کویا را که از همین راه رفته است، تأیید میکنید؟

۲۹ کودتاشیوه انقلابی است؟

۲۹ — آیا کودتایک شیوه مبارزه انقلابی است؟

۳۰ موضع مادر برابر چریکهای فدائی خلق

۳۰ — شما همواره تأکید میکنید که چریکهای فدائی خلق، نیروهای صادق هستند، اگر واقعاً اینطور است، چرا سعی

- نمی کنند به اشتباهات خود پی ببرند و مسیر خود را
تصحیح کنند و در کنار سایر نیروهای انقلابی قرار
گیرند ؟
- ۳۱ سازمان پیکار و سیرمشکوک آن
س. — لطفاً کمی در باره سازمان پیکار توضیح دهید .
- ۳۳ تروتسکیست های ایرانی وفیدل کاسترو
س. — مجله " کارگر " ، ارگان تروتسکیست ها ، در شماره
جدید خود سخنان فیدل کاسترو را تماماً چاپ کرده
است . با توجه به سیاست آنها نسبت به شوروی ، این
مسئله چگونه قابل توجیه است ؟
- ۳۳ ماهیت حزب دموکرات کردستان
س. — نشریه " کار " ارگان سازمان چریکهای فدائی خلق
ایران ، در مورد حزب دموکرات کردستان نوشته است
که این حزب جریانی دموکراتیک با گرایش های
لیبرالیستی است و عمدتاً متکی به اقشار متوسط خلق
کرد است . در این مورد ، نظر شما چیست ؟
- ۳۴ گروههای روزافزون چپ گرا و حزب توده ایران
س. — نظر شما در باره مقاله ای که در " راه فدائی " شماره
۴ در باره حزب توده ایران نوشته شده ، چیست ؟
- ۳۶ شیوه برخورد با متحدان سیاسی
س. — بعضی گروهها معتقدند که در مبارزات ملی ، از حرکات
ضد امپریالیستی آن بخش از روحانیت که امروز در موضع
ضد امپریالیستی قرار گرفته بطور موقت و مشروط حمایت
میکنیم و در عین حال حرکات ارتجاعی آنها افشا میکنیم
و در جنبه نبرد با آمریکا ، به این بخش درست همان
اندازه به امید همی که ارزش دارد و نه بیشتر . آیا این
نظریه " بطور موقت و مشروط " درست است ؟
- ۳۹ اسلوب صحیح ارزیابی مسائل و جریانهای سیاسی
س. — اگر به سخنان دیشب امام توجه کرده باشید ، نوعی
سازش پذیری در آن دیده میشود ، زیرا مبارزه را در
چارچوب استرداد شاه مخلوع محدود میگرد . این
مسئله را چگونه تفسیر میکنید ؟
- ۴۱ در باره لغو قرارداد ۱۹۲۱ ایران و شوروی
س. — لغو قرارداد سال ۱۹۲۱ ایران و شوروی را چگونه

- ارزیابی میکنید ؟
 ۴۲ نحوه^۱ دآوری درباره^۲ شخصیت های هیأت حاکمه
 من - ماهیت حزب جمهوری اسلامی و دکتر بهشتی را چگونه
 ارزیابی میکنید ؟
- ۴۵ حمایت از خرد^۱ بورژوازی و تشکیل صف مستقل طبقه^۲ کارگر
 من - وقتی ما مواضع ضد امپریالیستی خرد^۱ بورژوازی انقلابی و
 دموکراسی انقلابی را تأیید میکنیم ، چگونه میتوانیم صف
 مستقل طبقه^۲ کارگر را به وجود آوریم و آنرا تحکیم کنیم ؟ در
 این زمینه ، چه روشی باید در پیش گیریم ؟
- ۴۸ حزب توده^۱ ایران چه میگوید ؟
- ۴۸ نحوه^۱ مرزبندی با دیگر نیروهای انقلابی
 من - آیا حزب توده^۱ ایران در جبهه^۲ متحد خلق علیما مپریانیسم
 و عوامل داخلی آن ، نسبت به خرد^۱ بورژوازی رادیکال
 ایران مرزبندی مشخص و قاطعی دارید یا خیر ؟ در صورت
 مثبت بودن جواب ، مشخصات این مرزبندی را با ذکر
 مثال هایی از عملکرد حزب پس از انقلاب ، توضیح دهید .
- ۵۱ چرا سنجایی را برای مبارزه^۱ مسلحانه با رژیم شاه دعوت کردیم
 من - شما در بیانیه^۲ کمیته^۳ مرکزی حزب توده^۱ ایران بتاريخ ۲۷
 دیماه ۱۳۵۲ برای تدارك مبارزه^۱ مسلحانه از آیت اله
 خمینی ، آیت اله ظالقانی ، دکتر کریم سنجایی و سایر
 رهبران جنبش دعوت به عمل آوردید . آیا معتقد بودید که
 کسانی مانند دکتر کریم سنجایی میتوانند رهبر مبارزه^۱
 مسلحانه باشند ؟
- ۵۴ حزب جمهوری خلق مسلمان و خلق آذربایجان
 من - آیا شما هم قیام خلق ترک را در تبریز همصدا با همان حزب
 جمهوری خلق مسلمان و کار ضد انقلاب میدانید ؟
- ۵۵ روحانیت ایران و مسئله^۱ " کاست"
 من - رابطه^۲ خمینی با خرد^۱ بورژوازی به چه شکل است ؟ چرا
 ایشان را نمایند^۳ خرد^۱ بورژوازی میدانیم ؟ از نظر طبقاتی ،
 ارتباط^۲ " کاست"^۳ ایشان با سیستم فئودالی وقت چگونه
 قابل توجیه است ؟
- ۵۷ چرا به خلخال رأی دادیم ؟
 من - در نشریه^۱ " کار " ، شماره^۲ ۲۶ آمده است که حزب توده^۱
 ایران به شیخ صادق خلخالی در هر نقطه ای که کاندید شد -

- توری خود را اعلام کند ، رأی خواهد داد . بعد اضافه شده است که این چگونه پدیده ای است که کاندیدای یک حزب دوتن از اعضای حزب را اعدام کند ؟ شما به این پرسش چه پاسخی می دهید ؟
- ۶۰ مادر هیچ سازمان سیاسی رخنه نکرد ایم
 س- دانشجویان پیشگام چنین ادعا کرده اند که گویا سازمان دانشجویان دموکرات، یکی از اعضای خود را برای بدست آوردن اخبار به درون سازمان آنها فرستاده است . در این مورد چه می گوئید ؟
- ۶۳ عناصر مشکوک در راه پیمائی ها و اجتماعات فدائیان
 س- شما در روزنامه " مردم " ، ارگان مرکزی حزب، طی مقالاتی راجع به چریکهای فدائی خلق گفته اید که در راه پیمائی آنها عناصر بورژوا لیبرال شرکت می کنند و از آنها حمایت بعمل می آورند . ممکن است این عناصر در راه پیمائی توده ای هائیز شرکت کنند . برای این مسئله چه جوابی دارید ؟
- ۶۵ حزب توده ، ایران و مبارزه ، مسلحانه
 س- آیا درست است که حزب توده ، ایران ، مشی مبارزه ، مسلحانه را رد میکند ؟
- ۶۷ " حزب ایران " و بورژوازی لیبرال
 س- لطفا نظر خود را در مورد " حزب ایران " بیان دارید .
- ۶۹ چرا این همه از شوروی حمایت می کنید ؟
 س- اخیرا در روزنامه " مردم " مطالب بیشتری نسبت به گذشته در باره " حمایت اتحاد شوروی از انقلاب ایران مشاهده میشود . آیا به نظر شما این امر نمیتواند برای روحانیون مرتجع و ضد کمونیست به صورت بهانه ای درآید جهت مبارزه با رهبر انقلاب ؟
- ۷۱ چرا شوروی از ولیعهد شاه مخلوع استقبال کرد ؟
 س- با درود فراوان به حزب طبقه کارگر ایران ، ستوالی داشتم که اگر پاسخ بدهید ، خیلی متشکر میشوم . حزب توده ، ایران اتحاد شوروی را کشوری سوسیالیستی میدانند . آیا میتواند بگوید چرا این کشور از ولیعهد سابق ایران استقبال کرد و اصولا آیا یک کشور سوسیالیستی چنین عمل میکند ؟ یا تشکر . یکی از هواداران حزب .

- ۷۴ استقلال حزب طبقه کارگر چگونه تأمین میشود ؟
 س. — حزب طبقه کارگر در عین همکاری با دموکراسی انقلابی ، با
 خرد و بورژوازی انقلابی ، چه خطی بین خود و آنها میکشد ؟
 چگونه خود را مشخص میسازد و مسئله استقلال طبقه کارگر
 چه میشود ؟
- ۷۸ حزب توده ایران و پارلمانتاریسم
 س. — آیا طبقه کارگر میتواند از طریق پارلمان قدرت را بدست گیرد ؟
- ۷۹ رابطه مبارزات دموکراتیک و ضد امپریالیستی
 س. — رفیق ! آیا برای حزب توده ایران تضاد با امپریالیسم عمده
 است یا هم مبارزات ملی و هم مبارزات دموکراتیک ؟ آیا میتوان
 این دو بخش را از یکدیگر جدا ساخت و یکی را عمده و دیگری
 را غیر عمده تلقی کرد ؟
- ۸۰ شرایط کونی و مسئله اعتصاب کارگران
 س. — شما کارگران را از اعتصاب و تحصن بر حذر داشته اید . لطفا
 در این مورد توضیح دهید .
- ۸۲ ما و برنامه آموزش نظامی
 س. — باتوجه به امکان مداخله نظامی امپریالیسم آمریکا در ایران ،
 آیا حزب ، برنامه ویژه ای برای آموزش نظامی اعضا و
 هواداران خود دارد ؟
- ۸۳ رادیوی بی . بی . سی ، چریک های فدائی و خط انقلاب
 س. — آیا طرفداری بورژوازی لیبرال از چریک های فدائی خلق ،
 دلیل انطباق خط این دو جریان بر یکدیگر است ؟ در این
 صورت ، آیا میتوان طرفداری رادیو بی . بی . سی را در
 دوران انقلاب از خمینی ، دلیل انطباق خط خمینی بر
 خط این رادیو دانست . یک هوادار حزب .
- ۸۴ س. — رفیق کیانوری ! چرا حزب توده ایران با سازمان مجاهدین
 خلق ، باتوجه به اشتباهات اخیر آن سازمان ، گفتگوی
 مطبوعاتی ندارد ؟
- ۸۵ در باره تنفر نوشتن برخی از اعضا در زندان
 س. — لطفا در مورد اتهاماتی که به حزب ورهبری آن وارد
 می آورند که پس از ۲۸ مرداد به افراد و کادرهای حزبی
 توصیه کرد برای رهائی از زندان تنفر نامه بنویسند ،
 توضیح دهید .
- ۸۶ نارسائی های کشورهای سوسیالیستی

س- گروههای مائوئیستی گاه برای تخطئه سیاست کشورشوراها نارسائی باره ای از کشورهای اروپای شرقی رازیر ذره بین میگذارند و بزرگ میکنند. مثلا در زمینه فقر و وخود فروشی بعضی از زنان در مقابل کالاهای لوکس - یا حتی يك جفت جوراب و غیره - داد سخن میدهند و موجب انحراف افکار جوانان صادق میشوند. خواهش من اینست که در این زمینه توضیحاتی بدهید .

- ۹۰ شیوه برخورد با متحدان موقتی طبقه کارگر
 س- آیا لازم نمیدانید به طبقه کارگر گفته شود که این دموکراتها انقلابی، متزلزل و مشروط هستند و فردا ممکن است در جبهه مخالف او قرار گیرند ؟
- ۹۱ چه مسائلی باید در این جلسات مطرح شود ؟
 س- خواهشمندم در مورد حوادث هفته اخیر در ایران و جهان بطور کلی توضیح دهید و نظر خود را در مورد تناسب نیروها در این دو عرصه بیان دارید .
- ۹۳ مواضع مادر باره شوراها مسئله کردستان و جبهه متحد خلق
 ۹۳ جبهه متحد خلق و مسئله رهبری آن
 س- لطفاً توضیح دهید آیا درست است که طبقه کارگر ایران با توجه به موضع طبقاتی خود، رهبری جبهه متحد خلق را از قبیل به امام خمینی واگذار کند ؟
- ۹۶ طبقه کارگر و جبهه متحد ضد امپریالیستی
 س- آیا جبهه متحد ضد امپریالیستی تنها در صورتی ممکن است که رهبری آن به دست طبقه کارگر باشد، یا نه ؟
- ۹۷ آیاراست است که کشورهای سوسیالیستی از صدق نفت نخریدند
 س- شایع است که پس از لغو قرارداد نفتی، شرکت ایران و انگلیس با تحریم اقتصادی مانع شده که نفت ایران توسط خریداران آزاد خریداری گردد و کشورهای سوسیالیستی از خرید نفت ایران امتناع ورزیدند و یا از آن استقبال نکردند. ایوانف در " تاریخ نوین ایران " گفته است که صدق به سه دلتهای سوسیالیستی نفت نفروخت. اما این سخن را يك مثال روشن (لااقل با برداشت من) نفی میکند و آن اینکه زاین حاضر به خرید نفت ایران بود و در این زمینه اقدام عملی نیز کرده. اما ناوگان های جنگی انگلیس در دریای جنوب مانع از آن شدند. پس صدق قصد فروش نفت را داشت.

- ۹۹ لطفاً در این مورد کمی توضیح دهید .
 در باره " پیوستن " گروه آزادی و برابری " س - اخیراً اعلام شده که " گروه آزادی و برابری " به حزب توده " ایران پیوسته است . لطفاً در این مورد بیشتر توضیح دهید .
- ۱۰۰ آیا ارتش در کردستان شکست خورد ؟
 س - پاره ای از گروه ها ، از جمله چریکهای فدائی خلق ، معتقدند که عکس العمل مسلحانه " خلق کرد باعث عقب نشینی ارتجاع و شروع مذاکرات سیاسی در کردستان شده است . نظر شما در این زمینه چیست ؟
- ۱۰۲ خلق کرد چه واکنشی باید نشان میداد ؟
 س - خلق کرد در برابر یورش ارتجاع ، فتودالیت و عوامل راست افراطی هیئت حاکمه ، چه واکنشی میبایست از خود نشان میداد ؟ گروهی از هواداران سازمان چریکهای فدائی خلق .
- ۱۰۵ بحران کردستان و نیروهای انقلابی و ضد انقلابی
 س - نقش حزب توده " ایران و رفقای مانند شلتوکی و عمسوی در کردستان چه بوده است ؟
- ۱۱۲ چریکهای فدائی و تکراراتها در باره " حزب توده ایران س - لطفاً در مورد افتراهایی که در نشریه " کار " شماره ۲۸ به حزب توده " ایران وارد شده است ، توضیح دهید :
 ۱ - در باره " اعلامیه " سازمان دانشجویان پیشگام مبنی بر فرستادن جاسوس میان آنها .
 ۲ - در باره " حمایت حزب از سرکوبی پانزده خرداد سال ۴۲ و پشتیبانی از انقلاب سفید و اصلاحات ارضی شاه .
 ۳ - در باره " اینکه چرا حزب توده " ایران در ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ با اینکه به ضرورت مبارزه " مسلحانه پی برده بوده دست به این عمل نزد ؟
- ۱۲۱ شوراهاد و گونه اند
 س - چرا شوراهای باید تنها بر امور واحدی که در آن کار میکنند نظارت داشته باشند ، و نتوانند در تصمیم گیریهای نهائی شرکت جویند ؟ چرا این تصمیم گیری باید به عهد " مدیروا حد باشد ؟

ما و چپ گرایان و مسائل انقلاب ایران

قانون اساسی و روش سیاسی ما

س - آیا حزب توده ایران با توجه به جریان‌ات اخیر در رای مثبت خود نسبت به قانون اساسی تجدید نظر خواهد کرد؟

ج - ما درباره قانون اساسی توضیح کامل داده‌ایم. ما ابتدا نواقص آن را توضیح دادیم و بعد، پیش از رفراندوم، نظر خود را در مورد آن نکته مهم، که به نظر ما ایرادات بسیار جدی قانون اساسی هستند، بیان کردیم و این حق را هم برای خود محفوظ نگه‌داشتیم که در آینده در جهت رفع این نواقص مبارزه کنیم. باید توجه داشت که در شرایط کنونی جامعه ایران ممکن نیست قانونی به تصویب برسد که بازتاب صد درصد برنامهٔ حداکثر پیشاهنگ طبقه کارگر باشد. در چنین شرایط اجتماعی که نیروهای سیاسی دیگری از قدرت سیاسی و پشتیبانی توده‌ها برخوردارند، هیچ قانونی نمی‌تواند صد درصد پاسخگوی خواست‌های ما باشد. آنچه از دموکراسی و آزادی مطرح شده در این قانون می‌توان دریافت، آن است که ماحق داریم برای تغییر همین قانون اساسی در جهت خواست‌های خود مبارزه کنیم و این حق مسلم ما است. ما باید با نشان دادن نواقص قانون اساسی مردم را آگاه کنیم و در چارچوب مبارزهٔ دموکراتیک خود مردم، آنها را در راه هرچه مترقی‌تر کردن محتوای قانون اساسی هدایت کنیم. یعنی کاری بکنیم که خود مردم آماده شوند و بخواهند که قانون اساسی تکامل یابد. البته شیوه‌های مبارزه می‌تواند، برحسب شرایط و زمان، عوض شود. مثلاً "ممکن است برخی از جنبه‌های منفی این قانون اساسی (همان طور که بعضی‌ها فرض می‌کنند)، ده سال دیگر به اهرم‌های اعمال یک دیکتاتوری در ایران تبدیل

گردد و آن وقت خلق دیگر امکان مبارزهٔ دموکراتیک هم علیه آن نداشته باشد. اگر چنین وضعی پیش بیاید، مسلماً شیوه‌های دیگر مبارزه در دستور روز خلق قرار خواهد گرفت، همچنانکه در بسیاری از کشورهایی که رژیم‌های دیکتاتوری بر سرکارند، مبارزه به اشکال مختلف جریان دارد.

اما این استدلال که مخالفت با این قانون اساسی، در آینده به ما حقانیت تاریخی خواهد بخشید، مطلقاً مورد قبول ما نیست. متأسفانه این استدلالی است که از سوی برخی از دوستان مورد احترام ما، مانند مجاهدین خلق نیز عنوان شده است. این دوستان فکر می‌کنند که از طریق تحریم این قانون اساسی، در آینده حقانیت به دست خواهند آورد و می‌توانند بگویند که ما با چنین قانونی مخالف بوده‌ایم. این برخورد به نظر ما نادرست است. چرا؟ زیرا اگر فرض کنیم که همه افراد دیگر نیز در این مرحله مشخص تاریخی، برای ندادن به این قانون اساسی موجبات شکست آن را فراهم آورده بودند، انقلاب ایران با دشواریهای بزرگی روبرو می‌گردید. یعنی شکست همین قانون اساسی که ما خود انتقادات جدی به آن داریم، در این مرحله، عواقب فوق‌العاده سنگینی برای انقلاب ایران به بار می‌آورد: وحدت نیروها در هم شکسته می‌شد، جنبهٔ ضد آمریکایی و ضد امپریالیستی از هم می‌پاشید، عوامل آمریکایی از این موقعیت برای تقویت نیروها و مواضع خود بهره می‌گرفتند و شرایط به آن سمت گرایش پیدا می‌کرد که رژیمی مانند رژیم بختیار، حکومت را در ایران به دست گیرد. در این، تردیدی نمی‌توان داشت. به همین دلایل بود که ما به قانون اساسی رای مثبت دادیم و در این زمینه، با دوستانی که تنها و تنها برای ثبت حقانیت خود در تاریخ، از دادن رای به قانون اساسی خودداری کردند، مخالفیم. آنها می‌دانستند که اکثریت قابل توجه مردم به این قانون رای مثبت خواهند داد، و خوشبختانه چنین هم شد. زیرا همچنانکه گفتیم، اگر مردم از این دوستان پیروی می‌کردند، ضربهٔ مهلکی به انقلاب وارد می‌آمد. آن وقت این دوستان چه می‌توانستند بگویند؟ واقعیت این است که در آن صورت، نه تنها از حقانیت تاریخی برای این دوستان خبری نبود، بلکه می‌بایست اعتراف می‌کردند که: "ما همانهایی هستیم که مردم حرف ما را گوش کردند، و این انقلاب با شکست روبرو شد!"

حزب ما که نسبت به سایر احزاب و گروه‌ها، جدی‌ترین انتقادات را به موادی از قانون اساسی داشت، در این مقطع تاریخی مشخص، به آن رای مثبت داد. این بدان معنا نیست که ما تمام مواد این قانون موافق هستیم. ما جدی‌ترین انتقادات را به قانون اساسی کرده‌ایم، منتها با لحنی که در نبرد سیاسی خود با نیروهای مسلمان داریم. رای دادن ما به قانون اساسی، در واقع بیانگر پشتیبانی ما است از وضع کنونی در مجموع، و تثبیت رهبری امام خمینی در جو سیاسی موجود که شرط عمده پیشرفت مبارزهٔ ضد امپریالیستی مردم ایران است.

این همان مسئله عمده و عمده‌ترین مسئله انقلاب ما است که به خاطر آن فعلاً" از جنبه‌های غیر عمده و فرعی و جریانات و اختلاف نظرهای درجه دوم صرف نظر می‌کنیم و آنها را می‌گذاریم برای مراحل بعد .

ما در این لحظه که خلق ایران درگیر نبرد زندگی و مرگ با امپریالیسم آمریکا است، هرگونه تضعیف رهبری امام خمینی را نادرست می‌دانیم، زیرا تضعیف رهبری انقلاب در لحظه کنونی، در واقع خنجری است که از پشت بر جنبش ضد امپریالیستی مردم وارد می‌آید. البته اگر سیاست رهبری انقلاب به شکل دیگری (مثلاً "سیاست بازگان") بود، حتماً "شیوه مبارزه" ما شیوه دیگری بود و بدون تردید، با آن سیاست، برخورد دیگری داشتیم. اما خوشبختانه در دوران اخیر، راه بازگان که خصلت عمده آن منحرف کردن جنبش انقلابی ایران از سمتگیری ضد امپریالیستی و ضد سرمایه‌داری بود، با شکست مواجه شده است. در حقیقت، سمتگیری ضد امپریالیستی و خلقی جنبش بر خط بازگان و نقش ترمز کننده آن پیروز شده است و ما به خاطر تشبیت و گسترش این سمتگیری بود که به قانون اساسی رای مثبت دادیم، از آن پشتیبانی کردیم، و کوشش می‌کنیم که این سمتگیری را هرچه بیشتر تقویت کنیم.

سردرگمی‌هایی که در مشی سیاسی برخی از نیروهای خلقی، از جمله در رابطه با قانون اساسی جمهوری اسلامی دیده می‌شود، تماماً ناشی از نداشتن برنامه سیاسی روشن است. من فکر می‌کنم بهتر است از دوستان، چریکهای فدایی خلق، بخواهیم که برنامه سیاسی، اجتماعی و اقتصادی مشخص ارائه دهند تا معلوم شود که خواست های آنها در این مرحله از انقلاب چیست. زیرا اگر همه گروهها برنامه معین خود را ارائه کنند، می‌توانند بر بخش های مشترک آنها به توافق برسند و در عین داشتن اختلاف در پاره‌ای زمینه‌ها، در یک چارچوب مشخص با یکدیگر همکاری کنند. اما آنچه دوستان فدایی می‌کنند، آدم را به یاد حکایت جالبی می‌اندازد که من برای رفقای که "همیشه یک خورده بیشتر می‌خواستند" تعریف می‌کردم. مردی، سه متر پارچه برمی‌دارد و می‌برد پیش خیاط و به او می‌گوید: با این پارچه می‌شود یک دست لباس برای ما درست کنی؟ خیاط پارچه را می‌گیرد و می‌گوید: بله، چرا نمی‌شود. مرد از خیاطی که بیرون می‌آید، با خود فکر می‌کند که این خیاط پدرسوخته حتماً از این پارچه لباس بیشتری می‌تواند در بیاورد و سر من کلاه گذاشته است. دوباره برمی‌گردد پیش خیاط و می‌گوید: آقا، از این پارچه نمی‌شود یک شلوار هم برای پسرم در بیاوری؟ خیاط نگاهی به او می‌اندازد و می‌گوید: چرا، می‌شود! مرد دوباره می‌آید بیرون، اما پیش خود فکر می‌کند که از این پارچه حتماً لباس بیشتری می‌توان درست کرد. باز برمی‌گردد و به خیاط می‌گوید: نمی‌شود یک دامن هم برای دخترم بدوزی؟ خیاط می‌گوید: چرا، البته که می‌شود! مرد می‌آید بیرون و باز به فکر می‌افتد که نکند کلاه سرش رفته باشد! همین طور بارها برمی‌گردد و

از خیاط می‌خواهد که برای پسر کوچکش یک لباس، برای این یکی یک کت و برای آن یکی چیز دیگری بدوزد و آخر سر می‌پرسد: خوب، اینها کی حاضر می‌شود؟ خیاط می‌گوید: دوماه دیگر. سرموعد مقرر که به خیاطی مراجعه می‌کند، خیاط لباسها را می‌دهد دستش و می‌گوید: بفرمائید! مردمی ببیند که تمام آنها اندازه لباس عروسک است. عصبانی می‌شود و می‌گوید: یعنی چه؟ خیاط می‌گوید: مرد حسابی! تو ۳ متر پارچه آورده‌ای و این همه لباس خواسته‌ای. من چه کار دیگری می‌توانستم بکنم؟ برو یک آدم خبره بیاور تا ببینی که من یک سانتی متر هم از پارچه تو را حرام نکرده‌ام.

این حکایت، در مورد تمام گروه‌هایی که برنامه روشن و مشخص ندارند، مصداق پیدا می‌کند. مثلاً "اگر خواستی داشته باشی که انجام شود، دبه درمی‌آورند و یک خواست دیگر مطرح می‌کنند. آن خواست هم که برآورده می‌شود، با خود می‌گویند: نه! حتماً "کاسه‌ای زیر نیم کاسه است!" و باز هم چیزهای دیگری می‌خواهند. خواسته‌های دیگرشان هم تحقق می‌پذیرد، اما این بار با شک و تردید به آن نگاه می‌کنند و مثل همان مشتری خیاطی، فکر می‌کنند که نکند کلاه سرشان رفته باشد! مثلاً "وقتی مبارزه عظیم ضد آمریکایی شروع می‌شود، آن را مانووری می‌دانند که رژیم حاکم برای تقویت موقعیت تضعیف شده خود انجام می‌دهد. مسئله ارضی و مبارزه با فتووالیسم مطرح می‌شود، می‌گویند چون ملاکین بزرگ قادر به نگاهداری زمین‌های خود نیستند، این برنامه را پیش کشیده‌اند. خلاصه، هرکاری که انجام می‌گیرد، می‌گویند حقه بازی است."

به نظر ما، یک حزب سیاسی جدی نمی‌تواند با مسائل مهم دوران کنونی جامعه ما چنین برخوردهایی داشته باشد. حزب سیاسی جدی، با ارائه یک برنامه سیاسی دقیق، برای انجام بخشی از خواست‌هایی که با امکانات کنونی نیروهای انقلابی مطابقت دارد، پامشاری می‌کند. حزب توده ایران به عنوان یک حزب جدی سیاسی همین‌طور عمل کرده است. برنامه ارائه شده از سوی ما، هیچگاه مورد حمله و انتقاد گروه‌های دیگر قرار نگرفته است و ظاهراً هیچ مخالفتی با مواد این برنامه ندارند. وقتی ما می‌بینیم که مواردی از برنامه ارائه شده از سوی ما در دست اجرا است، طبیعی است که در پیشبرد آن همکاری می‌کنیم و مواردی را که به آن توجه نشده است یا در برابر آن مانع ایجاد کرده‌اند، بار دیگر مطرح می‌کنیم و برای به اجرا در آوردن آن نیروهای خلق را تجهیز می‌نمائیم، و با آنها مبارزه می‌کنیم. از برنامه پیشنهادی ما برای ایجاد جنبه متحد خلق موادی اجرا شده و موادی در حال اجراست. ما باید این اقدامات را تشویق کنیم و آن را مورد پشتیبانی قرار دهیم. شیوه مبارزه سیاسی یک حزب سیاسی باید مشخص و روشن باشد. باید روشن باشد که چه می‌گوید و چه می‌خواهد. با مسائل جامعه باید به شیوه اصولی برخورد کرد.

برای ما هم آسان است که همین امروز اعلام کنیم که "ما برای رسیدن به یک جامعه کمونیستی مبارزه می‌کنیم"، و هرگونه کار مثبتی را که انجام می‌گیرد، تخطئه کنیم. در حال حاضر کار بسیاری از گروه‌ها و سازمانهایی که خود را کمونیست هم می‌دانند، همین است. خوب، معلوم است که دنیا سرانجام روزی به کمونیسم خواهد رسید. آن وقت است که لابد این آقایان سراز گور درخواهند آورد و خواهند گفت: "دیدید که ما این را پیش بینی کرده بودیم و می‌گفتیم پیش به سوی کمونیسم! و آن روز شما مخالف طرح این شعار از جانب ما بودید و محافظه کاری می‌کردید و تنها خواستار انجام انقلاب "دموکراتیک ملی" بودید".

این نوع شعارهای پرطمطراق و دهن پرکن، اگر با توجه به موقعیت مشخص تاریخی جامعه مطرح نشود، می‌تواند نقش ترمز کننده و منفی در پیشبرد هدفهای انقلاب داشته باشد. یک حزب سیاسی جدی و معتقد به جهان بینی علمی طبقه کارگر، باید برای هر مرحله از انقلاب، برنامه مشخص و روشن خود را داشته باشد: مرحله انقلاب ملی و دموکراتیک، مرحله انقلاب سوسیالیستی و مرحله ساختمان جامعه سوسیالیستی و مرحله عبور از سوسیالیسم به کمونیسم. مثلاً "باید مشخص کند که مرحله انقلاب ملی و دموکراتیک دارای چه کیفیتی است و چه نیروهایی می‌توانند و باید در آن شرکت کنند، از کجا شروع می‌شود، در چه سمتگیری تکامل پیدا می‌کند و چگونه همه وظایفش را انجام می‌دهد. واضح است که برنامه ارائه شده، باید با امکانات موجود و توان نیروهای انقلابی شرکت کننده در انقلاب، و مرحله مشخص انقلاب، متناسب باشد. به این ترتیب، مطرح کردن شعارهای تند و نابه جا، عمل انقلابی محسوب نمی‌شود. کار انقلابی، یک قدم پیش تر بردن جنبش انقلابی مردم است. گرفتن تپه در یک جبهه، خود پیشرفتی است. چرا که همین تپه، در واقع تخته پرشی است برای دست یافتن ما به هدفهای بعدی. اما از ابتدا همواره برنامه استراتژیک و نهایی را زبان گرفتن، و تکرار پیاپی اینکه ما می‌خواهیم به این هدف برسیم، نه تنها کمکی به پیشبرد مسائل انقلاب نمی‌کند، بلکه در راه آن سنگ می‌اندازد. کار سیاسی عبارت است از کار روزانه تاکتیکی که می‌تواند راه را برای رسیدن به هدف استراتژیک همواره سازد. یعنی رسیدن به این درک که چگونه می‌توانیم یک تپه کوچک را از دست دشمن بگیریم، چه نیروهایی در این نبرد با ما همگام هستند، چطور می‌توانیم موضع خود را در آنجا محکم کنیم، پیروزی خود را بازگشت ناپذیر سازیم و از آنجا به عنوان یک تخته پرش، برای گرفتن یک تپه دیگر، دست به عمل بزنیم. اختلاف ما در زمینه این مسائل، با این دوستان، در همین حاست.

بهترین راه برای ارتقاء محتوای قانون اساسی

س - اگر تمام سازمانهای مترقی ، قانون اساسی را تأیید می‌کردند ، به معنای صحه گذاشتن بر کار آن اقلیت ۲۰ نفری که باعث تصویب نکات منفی قانون اساسی شده‌اند ، نبود ؟ تصویب قانون اساسی با آراء زیاد ، می‌توانست این جناح ها را تقویت کند و حتی در عدم تدوین نکات مثبت مؤثر باشد . بنابراین ، آیا شرکت نکردن سازمانهای انقلابی صادق را در رای گیری ، نمی‌توان حرکتی در جهت تعادل به سود جناح های مترقی دانست ؟ البته بدون اینکه جنبه‌های ضد امپریالیستی و خلقی مبارزه مردم و امام را خدشه دار سازد .

ج - من فکر می‌کنم که این نظر ، نظر یکی از هواداران سازمان مجاهدین خلق باشد . زیرا دوستان مجاهد مانیز همین استدلال را می‌کنند .
رفقا ! یکی از شیوه‌های قضاوت درباره مسائل بفرنج این است که نظر خود را تعمیم بدهیم . اگر نتیجه درستى داد ، به احتمال قوی نظر درستی است . مثلاً " بینیم اگر تمام هواداران خط امام خمینی و همه هواداران حزب توده ایران و به طور کلی خلق ایران همین راه را می‌رفتند و استدلال این دوست را می‌پذیرفتند ، نتیجه‌اش چه می‌شد ؟ چه کسی پیروز می‌شد ؟ مسلماً " این راه نه تنها خط امام و سیاست حزب توده ایران را به پیروزی نمی‌رسانید ، بلکه به سود هواداران بی . بی . سی و بختیار ، یعنی دشمنان انقلاب ایران تمام می‌شد . در آن صورت ، جهان غرب به مناسبت شکست قانون اساسی مطرح شده از جانب امام خمینی چنان جشن عظیمی به پا می‌کرد و چنان تبلیغات دامنه‌داری به راه می‌انداخت که گوش جهانیان را کر می‌کرد . این راه ، بدون تردید ، به تحکیم و تقویت مواضع دشمنان انقلاب ایران در داخل کشور و پیروزی آنها می‌انجامید . برعکس ، اگر تمام نیروهای مترقی از موضع حزب توده ایران ، یعنی انتقاد جدی نسبت به نواقص قانون اساسی و با توجه به تمایل و پذیرش امام و هوادارانش برای رفع نواقص آن در متمم ، در رفراندوم شرکت می‌کردندو رای مثبت می‌دادند ، نه به معنای تأیید آن اقلیت ۲۰ نفری ، بلکه درست به مفهوم شکست آنها بود .

استدلال مطرح شده از سوی این دوست عزیز ، برداشتی سطحی از یک عمل سیاسی است و زیان بزرگی در پی دارد . ما بسیار خوشحالیم که تعداد اندکی از این نظریه پشتیبانی کردند و اکثریت مطلق مردم به قانون اساسی رای مثبت

دادند. تصویب این قانون، با تمام نواقصی که دارد، ضربه بزرگی بر پیکر امپریالیسم است. ما فکر می‌کنیم که از طریق این برخورد اصولی، یعنی شرکت در فرآیندوم قانون اساسی ورای مثبت دادن به آن، بهتر و آسان تر می‌توان در جهت کامل‌تر کردن قانون اساسی گام برداشت تا اتخاذ راه مناقشه و خصومت در برابر آن.

روش مناسب به چریکهای فدایی و مجاهدین خلق

س - چون افرادی از سازمان چریکهای فدایی خلق و مجاهدین خلق در این جلسه شرکت دارند، لطفاً "لحن دوستانه و ملایمی داشته باشید."

ج - ما همیشه با تمام نیروهایی که در جهت انقلاب حرکت می‌کنند، لحن ملایم و دوستانه داشته ایم و از این پس نیز خواهیم داشت. اما باید توجه داشت که این مسئله مانع از آن نمی‌شود که با این دوستان به طور صریح سخن بگوئیم، و اگر اشتباهی در روش آنها تشخیص می‌دهیم، آن را به روشنی گوشزد کنیم.

البته سوال دیگری هم رسیده است که در حقیقت، عکس پرسش شما است. مضمون آن این است که: "شما که می‌دانید اینها (چریکها و مجاهدین) این قدر اشتباه می‌کنند، چرا رفتارشان تا این حد با آنها ملایم و دوستانه است؟" در اینجا لازم است باز هم بگوئیم که ایراد ما به روش نادرست نیروهایی که هنوز به صداقت انقلابی آنها اعتقاد داریم، نمی‌تواند دلیلی برای برخورد خشونت آمیز نسبت به آنها باشد. ما هنوز سازمان مجاهدین خلق و سازمان چریکهای فدایی خلق و هواداران آنها را به عنوان نیروهای صادق انقلابی ارزیابی می‌کنیم، و به همین جهت با آنها مانند برادران گمراه خود روبرو می‌شویم. ما می‌کوشیم علی‌رغم برخورد اهانت آمیز و فحاشی و دشنامگویی دائمی سازمان چریکهای فدایی خلق نسبت به حزب توده ایران، موضعگیری‌های نادرست آنها را در هر مورد، دوستانه برایشان توضیح دهیم. ما با روش خودمان با این دوستان روبرو می‌شویم، نه با روش آنها. دوستان چریک ما، سرانجام، در عمل، به زیان روش خود پی خواهند برد.

انگیزه تشدید مبارزه ضد امپریالیستی

س - ارزیابی خود را از تغییراتی که در سیاست روز پیدا شده است، بیان کنید.

ج - همچنانکه در گزارش به پلنوم کمیته مرکزی حزب دقیقا "پیش بینی شده است، پس از انقلاب، در میان نیروهای عمده‌ای که در این انقلاب شرکت داشتند، شکافی ایجاد شد و روز به روز عمیق تر شد و گسترش بیشتری پیدا کرد. ابتدا این شکاف میان اکثریت دولت که می‌کوشید خط سازشکارانه بورژوازی لیبرال را پیاده کند، و اکثریت شورای انقلاب بود که از خط امام خمینی پیروی می‌کرد. در پیچ و خم های مختلفی که پیش می‌آمد، گاهی این طرف و گاهی آن طرف در سیاست، کار خود را پیش می‌برد. سیاست اکثریت افراد دولت در مجموع عبارت بود از اینکه اولاً "سیستم اقتصاد سرمایه‌داری را نگاه دارند و اگر در پاره‌ای موارد ناگزیر می‌شدند مثلاً "کارخانه‌هایی را که صاحبانشان فرار کرده بودند ملی کنند، نقشه آنها این بود که بعداً "کوشش کنند که آنها را به بخش خصوصی اقتصاد بازگردانند و بخش دولتی را تا حد ممکن تضعیف کنند. ثانیاً "از لحاظ سیاست خارجی، نزدیکی و آشتی با امپریالیسم آمریکا و موضع ضد کشور های سوسیالیستی را دنبال کنند. این سیاستی بود که آقای بازرگان، آقای دکتر یزدی و آقای چمران که اکنون هم در کابینه هستند، در جهت عملی کردن آن گام بر می‌داشتند. خوب، در این زمینه نیز پیشرفت هایی کردند و کامیابی هایی به دست آوردند. اعلامیه دادند که دولت ایالات متحده آمریکا انقلاب ایران را درک می‌کند و مایل است که با ما مناسبات خوبی داشته باشد، و مانیز در این جهت کوشش می‌کنیم. آقای یزدی در ملاقات با سایروس ونس، وزیر خارجه آمریکا، کوشید تا برای مسائل حاد بحران روابط ایران و آمریکا راه حلی پیدا کند، و اعلام کرد که لغو همه قراردادهای نظامی میان ایران و آمریکا، برای ما زیان آور است. این مسئله، موضوع همان بحثی بود که بین حزب ما و دکتر یزدی در مورد لغو قراردادهای نظامی ایران و آمریکا، در روزنامه‌ها درگرفت. وصل کردن قرارداد ۱۹۵۰ آمریکا با ایران، به قرارداد ۱۹۲۱ شوروی با کشورما، همه اینها تحریکاتی بود که از سوی این گروه انجام گرفت تا بتواند گرایش به سمت آمریکا را به سیاست خارجی ایران تحمیل کند. توطئه دامن زدن به آتش جنگ در کردستان هم یکی از این پدیده‌ها، و کوششی در این جهت بود. یعنی مشغول کردن انقلاب ایران با مسائل داخلی، تا از حل مسائل

مبارزه ضد امپریالیستی خود باز ماند، یعنی از جهت ضد آمریکایی خود منحرف شود. تا اینکه امام خمینی که به نظر ما همیشه خط قاطع ضد امپریالیستی داشته است، با دخالت خود، جریان را برگرداند. او در یک مرحله به این نتیجه قطعی رسید که بدون تغییر جدی و قاطع در روند سیاست خارجی، نمی‌توان جلو این گرایش‌های متزلزل و خطرناک را گرفت. این تحول، بر اثر چهار عامل عمده به وجود آمد که می‌توان آنها را به این ترتیب برشمرد: عامل اول جریان کردستان بود و دخالت آشکار و صریح امپریالیسم آمریکا و صهیونیسم و حکومت بعثی عراق در اتحاد با همه رژیم‌های ارتجاعی منطقه در آن. ابتدا چنین جلوه دادند که گویا نیروهای واقعی چپ ایران و شاید اتحاد شوروی در این جریان‌ها دخالت دارند. این امر به قدری ماهرانه انجام گرفت، که حتی آیت اله طالقانی را هم به اشتباه انداخت و به این مسئله اشاره کرد. بعد، زمانی که معلوم شد چنین نبوده است، آیت اله خلخالی تلفنی مسئله را تکذیب کرد.

عامل دوم این بود که بختیار در اروپا مرکز عمده‌ای علیه انقلاب ایران به وجود آورد و از آمریکا خواست که رژیم ایران به رهبری امام خمینی را سرنگون کند. هواداران بختیار نیز - مانند حزب ایران که هنوز او را رهبر خود می‌داند و از او طرفداری جدی به عمل می‌آورد - پیام‌های او را در داخل تکثیر و پخش کردند. حتی عده‌ای با نوشتن شعار بردیوار خیابانها، بختیار و سیستم او را مورد ستایش قرار دادند. و نشریات آمریکایی مانند امید ایران، تهران مصور و نظائرشان به مدافعان بختیار پیوستند.

عامل سوم دعوت شاه به آمریکا بود. مسئله بیماری شاه و لزوم عمل جراحی بر روی او، وانساندوستی آمریکا نیز از ابتدا روشن بود که کشک است. هدف آمریکا از این کار این بود که ضد انقلاب را در ایران متشکل سازد و به آغاز حمله تشویق نماید. شاه را به آنجا برد تا به وسیله او فعالیت ضد انقلابی علیه ایران را سازمان دهد و علاوه بر این، به نیروهای ضد انقلابی و ارتجاعی کشور های مجاور ایران، مانند عربستان سعودی و غیره قوت قلب ببخشد، زیرا آنها شدیداً به دولت آمریکا اعتراض می‌کردند که چرا به دوست ۳۷ ساله خود که آن همه به مجموعه ارتجاع جهانی خدمت کرده است، اجازه ورود به آمریکا نمی‌دهند. دولت آمریکا با این اقدام می‌خواست به آنها بگوید که به فعالیت ضد انقلابی خود علیه ایران ادامه دهند و به پشتیبانی او دلگرم باشند. عامل چهارم ملاقات آقای بازرگان - با واسطگی دکتر یزدی - با برژینسکی بود. یعنی ملاقات با کسی که تمام توطئه‌های ضد انقلابی علیه ایران را سازمان داده و به دستور او کشتارهای فراوانی در کشور ما عملی شده است، و یکی از کین‌توزترین دشمنان انقلاب ایران و تمام جنبش‌های ضد امپریالیستی جهان است. آقای بازرگان بدون اطلاع امام با چنین کسی بر سر یک میز می‌نشیند و آقای

یزدی که از سوی بازرگان ماموریت داشت که به قم برود و مطلب را با امام در میان بگذارد، با زرنگی در این مورد کلمه‌ای به زبان نمی‌آورد و پس از احوالپرسی برمی‌گردد تا مبدا امام مانع این ملاقات شود. این دسیسه، به‌هر حال جریان بسیار خطرناکی بوده است. در اینجا بود که کاسه صبر امام خمینی لبریز شد و مردم را به در هم شکستن خط سازشکارانه و تسلیم طلبانه و نبرد علیه امپریالیسم آمریکا و انگلیس، و در درجه اول آمریکا، دعوت کرد. این دعوت، با اعلامیه اول او آغاز گشت و با پیام او به دانش‌آموزان و دانشجویان به مناسبت سالگرد ۱۳ آبان تکمیل شد. امام از آنها خواست تا مبارزه ضد آمریکایی خود را تا حد ممکن شدت بخشند و این رهنمود، مانند جرقه‌ای به انبار باروت روحیه ضد آمریکایی خلق ایران، که در نتیجه سیاست سازشکارانه دولت موقت خاموش مانده بود افتاد و منفجر شد. وی بینیم که چه نتایجی در ایران به بار آورد، و چه اهمیتی در سراسر جهان یافت. روزنامه دی ولت، ارگان مترجم ترین نیروهای آلمان غربی، ده روز پیش در سرمقاله خود با تیتیر درشت نوشته بود: "خشم ناتوان در واشنگتن" که محتوی سیاست آمریکا را نشان می‌داد. واقعا هم ضربه‌ای که بر اثر انقلاب ایران به آمریکا وارد شده، در تمام تاریخ آمریکا کمتر نظیر داشته است. سیاست آمریکا در سراسر تاریخ صد و پنجاه ساله خود، کمتر چنین سیلی آبداری خورده است. اصلا سابقه ندارد که یک چنین دولت بزرگی، چنین ضربه‌ای دریافت دارد و در برابر آن قادر به هیچ کاری نباشد. البته مسلم است که آمریکا با تمام نیروی خود خواهد کوشید تا با فشار اقتصادی و تحریکات و دسیسه‌های گوناگون—مانند ماههای آخر حکومت مصدق— و خلاصه از هرراهی که می‌تواند، از گسترش هرچه بیشتر انقلاب ایران جلوگیری کند و به آن ضربه وارد آورد. زیرا می‌دانیم که در ایران چه منافع عظیمی را از دست داده است. اشغال جاسوسخانه آمریکا، یک مسئله فرعی، یک حادثه یا پدیده جزئی نیست، بلکه سرآغاز دوران نوینی از مبارزه ضد امپریالیستی ملت ما است که با شدت و قاطعیت و عمق هرچه بیشتر، به قطع ریشه‌های تسلط امپریالیستی بر ایران، و در درجه اول تسلط اقتصادی و نظامی آن، دست زده است. این ریشه‌ها از لحاظ سیاسی قطع شده، قرارداد سال ۱۹۵۰ نیز لغو گشته، اما هنوز بندهای اسارت اقتصادی برجای مانده است که باید قطع شود. به این ترتیب، ما نبردی طولانی در پیش خواهیم داشت و در این نبرد با حریفی نیرومند، حیله‌گر و جنایتکار روبرو هستیم که نباید به آن کم بها داد، زیرا هنوز دارای وسایل و امکانات فراوانی است. در داخل ایران، هنوز نیروهای راست وابسته به سرمایه داری بزرگ و بزرگ مالکان وابسته، اردوی چپ نمایان نفاق افکن، ساواکی‌ها، بازمانده سرسپردگان رژیم پیشین در ارتش، ژاندارمری، نیروهای انتظامی، و تمام دستگاههای دولتی را در اختیار دارد و از اشتباهات چپ‌گرایان بهره‌گیری می‌کند و می‌تواند توسط آنها دشواری

هایی برای انقلاب ایجاد کند. ما در این نبرد قطعی، با چنین دشمنی روبرو هستیم. آمریکا شاید تا کنون امیدوار بود که به دست هواداران خود در هیئت حاکمه بتواند سمتگیری انقلاب را تغییر دهد و مواضع از دست رفته را تا اندازه‌ای ترمیم کند و از گسترش مبارزات ضد امپریالیستی مردم جلوگیری به عمل آورد. اما اکنون این امید را از دست داده است و در نتیجه، به عملیات و دسیسه‌های مذبوحانه و جنون‌آمیز دست خواهد زد.

در این میان، پیام اخیر امام خمینی به مردم کردستان، یکی از عالی‌ترین پیام‌هایی است که از لحاظ محتوی خود ستایش برانگیز است. به ویژه در آنجا که می‌گوید: "تمام سلاحهای خود را از روی یکدیگر برگردانید و به سوی آمریکا نشانه بروید." این شعار، از همان آغاز انقلاب، شعار ما بود که دشمن خلق‌های ما امپریالیسم آمریکا است و سمتگیری مبارزه، ما باید علیه آمریکا و اسرائیل باشد. امروز، این شعار به شعار همه خلق‌های ایران بدل شده است و در آن، گاه پدیده‌های جالبی دیده می‌شود که برای ما بسیار ارزشمند است. مثلاً "گزارشی برای ما رسیده که محتوی جالبی دارد و من اکنون آن را برایتان می‌خوانم:

ساعت ۲/۵ بعد از نیمه شب، در برابر جاسوسخانه آمریکا، شخصی که خود را عضو حزب اله می‌دانست، بحث‌های دیگران را به هم می‌ریخت. با او که صحبت کردم، گفت:

"این بحث‌ها تفرقه می‌اندازد و باعث دعوا می‌شود. چون در اینجا همه گروه‌ها هستند - البته به جز فدایی‌ها. مثلاً توده‌ای‌ها هم در اینجا هستند و فعالیت می‌کنند و مسلمانها هم همین‌طور. حالا اگر بخواهند بحث ایدئولوژیک بکنند، باعث نفاق می‌شود. من دیدم توی یکی از این بحث‌ها، هی‌پای شوروی را پیش می‌کشیدند. در صورتی که امام خودش می‌داند چکار می‌کند. اگر می‌خواست شوروی را هم پیش بکشد، می‌گفت."

وقتی به او گفتم که من هم هوادار حزب توده ایران هستم، گفت: "آها! من خودم و رفقایم جزو کسانی بودیم که می‌خواستیم میتینگ انتخاباتی حزب توده را به هم بریزیم. اما الان خودم از آن دفاع می‌کنم. در ضمن به آقای کیانوری بگو همین راهی را که انتخاب کرده‌ای، ادامه بده. پیروزی با شماست."

علاوه بر این گزارش که محتوی جالبی دارد، ما نمونه‌های دیگری نیز از برخورد جدی روحانیون موثر نسبت به مسئله "وحدت همه نیروها" دیده‌ایم. اکنون این فکر گسترش یافته است و نیروهای بسیاری می‌کوشند تا دشمنی و خصومت میان گروه‌ها را به خاطر نبرد بزرگتری که درگیر آن هستیم، از بین ببرند. اما در این شرایط، مناسفانه نیروهای دیگری نیز هستند که ارزیابی‌هایی بسیار سطحی از مسائل دارند. مثلاً می‌گویند حادثه سفارت آمریکا، توطئه‌ای است که به دست خود آمریکایی‌ها، برای غافلگیر کردن مردم صورت گرفته است.

یا توطئه‌ای است که برای منحرف ساختن ذهن مردم و به تصویب رساندن قانون اساسی انجام شده است و از این قبیل چیزها، که واقعا "شگفت آور است. یک نیروی سیاسی، یک سازمان سیاسی چقدر باید در تنگ نظری محصور و در سمتگیری گمراه باشد که در باتلاق این اشتباهات بغلطد و روز به روز هم در آن فروتر برود؟

البته این را هم بگویم که خوشبختانه سه روز پیش، دانشجویان پیشگام راه افتادند و پس از مدتی تاخیر، سرانجام پشتیبانی خود را از این جریان مبارزه^۴ ضد امپریالیستی اعلام کردند. این قابل تحسین است، اما نه خیلی زیاد. زیرا به کسانی که اینقدر دیر کرده‌اند، باید یک پشت دستی کوچولو هم زد که کار غلطی کرده‌اید! با وجود این ما خیلی خوشحالمیم که بالاخره زندگی به این جوانان درس آموخت و به آنها نشان داد که داشتند در دام اشتباه‌بزرگی می‌افتادند. همین برداشتن نخستین گام برای تصحیح اشتباه، خود قابل تحسین است. ما باید به آن توجه کنیم و امیدوار باشیم که مقدمه^۵ برداشتن گام‌های بلندتر بعدی آنها باشد.

مسئله گروگان‌های جاسوسخانه آمریکا

س - درباره^۶ گروگان‌های جاسوسخانه^۷ آمریکا و موضعگیری نیروهای مختلف در جهان، چه نظری دارید؟

ج - نیروهای مختلف جهان، از دیدگاه‌های گوناگونی به مسئله گروگان‌ها نگاه می‌کنند. بعضی از نیروهای دوست انقلاب ایران در دنیا، معتقدند که حل مسئله گروگان‌ها به عنوان یک مسئله گرهی فرعی، مبارزه^۸ ملت ایران را برای احقاق حقوق اساسی خود در صحنه^۹ بین المللی، علیه امپریالیسم آمریکا، آسانتر خواهد کرد. نظر ما، که تاکنون از آن دفاع کرده‌ایم را درست می‌دانیم، اینست که در مورد جریان سفارت آمریکا، برای ما "گروگان‌گیری" مطرح نیست. زیرا "گروگان" به فرد یا افراد بی‌گناه و بی‌طرفی گفته می‌شود که مثلا^{۱۰} در هواپیما، یا یک فروشگاه توسط افراد مسلح دستگیر شوند و این افراد اعلام می‌کنند که اگر فلان خواست ما برآورده نشود، گروگان‌ها را اعدام خواهیم کرد. یعنی وارد کردن فشار بر احساسات حریف و واداشتن او به انجام خواست خود. اما، افرادی که توسط دانشجویان پیرو خط امام - که ما نیز از آنها پشتیبانی کرده‌ایم - دستگیر شده‌اند، به دلیل همین مدارکی که در روزهای اخیر منتشر شده، گروگان نیستند، بلکه دشمنان سرسپرده و آگاهی هستند که با تمام

قوا علیه انقلاب خلقی ایران خرابکاری می‌کند و این نشان دهنده آنست که دولت آمریکا تنها به تدارک و انجام کودتای ۲۸ مردادو نقشه ریزی و پشتیبانی از جنایات شاه در دوران ۲۵ ساله پس از کودتا اکتفا نکرد، بلکه پس از انقلاب هم به تخریب و منفجر کردن اساس انقلاب ایران پرداخته است. به همین جهت به نظر من نمی‌توان اینها را به عنوان گروگان عادی تلقی کرد. اینها جاسوسان و مجرمینی هستند که بر ضد انقلاب ایران فعالیت می‌کنند و هدفشان بازگرداندن شاه سابق و رژیم است که مستشاران آمریکایی بر تمام ارکان آن حاکم بودند.

به این ترتیب، ممکن است ما در مورد این مسئله با بعضی از دوستان خود نیز اختلاف نظرهایی داشته باشیم، ولی این مسئله، فرعی است. مسئله اساسی عبارت است از جنایات امپریالیسم آمریکا نسبت به خلق ایران. به نظر ما، اشغال سفارت آمریکا وسیله بسیار مهمی است برای افشای جنایات آمریکا در جهان و نشان دادن اینکه دولت این کشور چگونه از شاه سابق که یک جنایتکار بین المللی است، با چنگ و دندان دفاع می‌کند و به خاطر این مزدور، آماده است جهان را به جنگ بکشد. علت این امر نیز روشن است. با استرداد شاه سابق، اعتماد عمیق تمام جنایتکاران جهان و مواضع کنونی زیر سلطه امپریالیسم آمریکا در دنیا، نسبت به دولت این کشور، به عنوان پشتیبان و سرجنایتکار جهانی، شدیداً متزلزل خواهد شد. به نظر ما حادثه سفارت آمریکا، به افشای جنایات امپریالیسم آمریکا در کشورهایی که زیر یوغ آن هستند، کمک کرده است. البته آمریکایی‌ها توانستند در کشورهای اروپایی مانند انگلستان، فرانسه، آلمان غربی و در خود آمریکا، با تبلیغات سرسام آور محتوی اساسی این نبرد ضد امپریالیستی را دگرگون جلوه دهند. اما این امر گذرا است. از هم اکنون در این کشورها یک حرکت مخالفت با سیاست آمریکا آغاز شده و در بعضی از روزنامه‌های آنها موضعگیری‌های مثبتی در حمایت از خواست های ملت ایران و به ویژه برای استرداد شاه سابق، به عنوان جنایتکار اصلی، دیده می‌شود. ما اطمینان داریم که همه دوستان انقلاب ایران در جهان، از خواست های ملت ایران در مورد بازگرداندن شاه خائن و ثروت‌هایی که به غارت برده است، در مورد به رسمیت شناختن استقلال ملتی که به پا خاسته است و می‌خواهد خود را از زیر یوغ امپریالیسم رها کند، صددرصد پشتیبانی خواهند کرد. البته موضعگیری دوستان جهانی انقلاب ایران در چارچوب قراردادهای بین المللی است. لیکن ما به خوبی می‌دانیم که انقلاب‌ها قوانین خاص خود را دارند و همین قوانین هستند که در سرشت و گسترش انقلاب تعیین کننده‌اند، نه پاره‌ای قراردادهای که در این یا آن لحظه تاریخی نمی‌توانند پاسخگوی خواست های یک جنبش انقلابی عمیق و پیگیر، مانند جنبش انقلابی ایران باشند.

آیا خطر بازگشت ارتجاع وجود دارد؟

س- آیا سرنوشت کمونیست های عراقی در انتظار حزب ما نیست؟

ج- رفقا! این سوال بسیار جدی است و من آن را مفصل تر پاسخ خواهم داد. زیرا عده زیادی از ما می پرسند: آیا ممکن نیست مبارزه ای که امروز در ایران جریان دارد و شما از آن پشتیبانی می کنید، در مراحل بعدی تغییر جهت بدهد؟ یعنی نیروهای اسلامی به دلیل کسب موفقیت و یا سازش، دست از مبارزه علیه امپریالیسم- دشمن امروزی خود- بردارند و مبارزه علیه کمونیسم و سازمانهای مترقی چپ ایران را آغاز کنند، و یا دست به سرکوب هایی بزنند که مانند آن در بسیاری از کشورها علیه کمونیست ها انجام گرفته است؟ ما به هیچ وجه پیدایش چنین امکانی را در تحول شرایط اجتماعی ایران، به کلی نفی نمی کنیم. ممکن است در شرایط آینده ایران وضعی پیش بیاید که نیروهای راست بتوانند انقلاب را با شکست روبرو سازند، مواضع محکمی به دست آورند و سمت گیری اصلی ضد امپریالیستی، دموکراتیک و خلقی آن را تغییر دهند و به نیروهای چپ حمله ور شوند و حتی آنها را قتل عام کنند. ممکن است حتی وضعی به مراتب بدتر از عراق، مانند اندونزی پیش بیاید. چه کسی می تواند تعهد کند و ضمانت بدهد که امکان تحقق چنین چیزی وجود ندارد و به ثبت اسناد برود و امضاء هم بدهد! ما به عنوان یک حزب سیاسی چنین امکانی را به طور مطلق نفی نمی کنیم. ما می کوشیم تا چنین وضعی پیش نیاید. تمام تلاش ما برای اتخاذ سیاست درست، به خاطر این است که چنین فاجعه ای رخ ندهد. به همین جهت، از تمام نیروهای سالم انقلابی می خواهیم تا در جهت هرچه عمیق تر و پیگیرتر کردن مبارزه علیه امپریالیسم با تمام قوا بکوشند، تا احتمال چنین بازگشتی را از بین ببرند و یا آن را کمتر کنند. اگر موضع گیری های ما را با دقت خوانده باشید، می بینید که ما گفته ایم باید دست آوردهای انقلاب ایران را تحکیم و تثبیت کنیم، آنها را گسترش دهیم و در درجه اول بکوشیم تا این دست آوردها برگشت ناپذیر گردند. یکی از دست آوردهای انقلاب ایران همین دموکراسی خلقی است که هم اکنون وجود دارد: امکان فعالیت نیروهای چپ، حتی دز این جوئیرومند و همه گیر مذهبی. پس ما با تمام نیروی خود در تحکیم، تثبیت و بازگشت ناپذیر شدن این دست آوردها می کوشیم. البته لازم به تذکر است که اگر نتوانیم در این کار موفق شویم، دلیل نادرستی سیاست ما خواهد بود.

سیاست حزب کمونیست آلمان در جلوگیری از پیروزی فاشیسم در آلمان هیتلری، سیاست اتحاد همه نیروهای طبقه کارگر و تمام احزاب دموکرات چپ بود. این حزب، پس از جنگ بین الملل اول در برابر حمله فاشیسم، چنین سیاستی را دنبال می‌کرد، اما با ناکامی روبرو شد. این دلیلی بر نادرستی سیاستش نبود. به عکس، پیروزی فاشیسم درستی سیاست حزب کمونیست آلمان را تأیید کرد. چرا؟ زیرا حزب بسیار کوشید تا جبهه‌ای بر ضد فاشیسم به وجود آورد، اما نیروهای دیگر با کارشکنی، ضعف و سازش خود ایجاد چنین جبهه‌ای را با مانع روبرو کردند. در پرتغال نیز، حزب کمونیست بسیار کوشید تا جبهه متحدی برای جلوگیری از بازگشت سرمایه‌داری و نیروهای راست ایجاد کند، و با اینکه راه درستی در پیش گرفته بود، با عدم موفقیت روبرو شد. زیرا چپ گراها، و سوسیالیست‌های سازشکار، از روز نخست حاضر به شرکت در چنین جبهه‌ای نشدند. اگر چنین جبهه‌ای تشکیل شده بود، می‌توانست با به دست آوردن اکثریت مطلق در مجلس و دولت، به اصلاحات عمیق اجتماعی بپردازد و از این طریق، انقلاب را بازگشت ناپذیر کند. اما چپگرایان و دموکراتها با سیاست‌های نادرست، افراطی و حادثه‌جویانه، و رهبران سوسیالیست با سازش‌های خیانت بار خود، چنین شکستی را به جنبش پرتغال تحمیل کردند. به این ترتیب تمام سیاست ما برای پیش‌گیری از چنین احتمالاتی است. ما به دوستانی که این پرسش‌ها را مطرح می‌کنند و زنده‌باش می‌دهند، می‌گوئیم بیایید با ما همکاری کنید تا از پیدایش چنین امکانی جلوگیری کنیم. اگر چنین وضعی پیش بیاید و فاشیست‌های ایرانی به قدرت برسند، ما همه شما را از دم تیغ خواهند گذراند. ما نمونه‌های شیلی، اندونزی و حتی مصر را در پیش رو داریم و می‌دانیم که در این کشورها چه جنایاتی علیه نیروهای مترقی انجام گرفته و می‌گیرد. نمونه ۲۸ مرداد را نباید فراموش کرد. ممکن است نمونه ۲۸ مرداد به اشکال دیگری بروز کند، و لازم نیست که حتماً به سبک شاهنشاهی باشد. ۲۸ مرداد، یعنی کودتای امپریالیستی نیروهای جنایتکار و ایسته‌ه آمریکا البته نمونه‌های دیگر آن، یعنی اشکال افراطی مذهبی نیز می‌تواند رخ دهد. ما معتقدیم تا زمانی که خط ضد امپریالیستی و خلقی امام خمینی، که همیشه تیزیش در جهت ریشه کن ساختن تسلط امپریالیست‌ها و در درجه اول امپریالیسم آمریکا بوده است، در سیاست کشور نقش تعیین‌کننده داشته است. ما امکان چنین تغییری را در سیاست کشور زیاد نمی‌دانیم. و با وجود همه خرابکاری‌ها و دسائس‌رنگارنگ امپریالیستی، نمی‌پنداریم که این "خط" به این زودی‌ها با شکست روبرو شود. زیرا به نظر ما، هم اکنون خط امام خمینی که مورد پشتیبانی اکثریت قاطع توده‌های انقلابی ایران است، هواداران بسیار جدی و سرسختی دارد که می‌توانند تداوم انقلاب ایران را بر پایه اتحاد همه نیروهای ضد امپریالیستی و خلقی در این سنگبری درست، تضمین نمایند. ولی

البته اگر دشمنان انقلاب موفق شوند که جنبش را ناکام سازند، آنوقت امکان جنبش بازگشتی هست. به همین جهت، باید با تمام نیرو بکوشیم تا خط امام خمینی را که نقاط بسیار مشترک و مهمی با سیاست دموکراتیک، خلقی و ضد امپریالیستی نیروهای راستین انقلابی چپ دارد، تقویت کنیم. اگر این نقاط مشترک تثبیت شوند، تضمینی خواهد بود برای اینکه چنین بازگشتی نتواند صورت گیرد.

انقلاب کوبا و مسأله الگوسازی در انقلاب

س - شما اگر به راه چریکهای فدایی خلق انتقاد دارید، چگونه کوبا را که از همین راه رفته است، تأیید می‌کنید؟

ج - بزرگترین اشتباه این است که طرفداران سوسیالیسم علمی، در زمینه مسائل سیاسی الگوسازی کنند. مارکسیسم راهنمای عمل است، اما عمل در یک جامعه واقعی. هدف ما پیاده کردن مارکسیسم در جامعه ایران است. مارکسیسم، آنطور که مثلاً "در سال ۱۳۵۷ می‌توانست در ایران پیاده شود، نه در سال ۱۳۵۰ و نه ۱۳۶۰ در همین جامعه ایران، نمی‌توانست و نمی‌تواند قابل پیاده شدن باشد. چه رسد به اینکه در یک کشور جنوب آمریکا، جنوب آفریقا، آسیای جنوب غربی و غیره. به همین دلیل، اگر به رویدادهای پس از انقلاب اکتبر بنگریم، خواهیم دید که انقلابهای سوسیالیستی و رهایی بخش، یعنی انقلاب هایی که در مجموعه جبهه ضد امپریالیستی انجام گرفته‌اند، هر یک دارای ویژگی‌های خاص خود بوده‌اند. البته بسیاری از وجوه عام و کلی این انقلاب ها به یکدیگر شبیه‌اند، اما در شکل و شیوه تحقق آنها، در برنامه‌های کوتاه مدت، و اینکه از کجا شروع کرده‌اند و به کجا رسیده‌اند، هر یک ویژگی‌های خاص خود را داشته‌اند. به همین جهت، انطباق آنچه پانزده سال قبل، در کوبا، در یک شرایط معین تاریخی انجام گرفته، بر اوضاع کنونی یا چند سال پیش جامعه ما، با توجه به تناسب نیروهای آن، به کلی نادرست است. چه‌گوارا نیز پس از پیروزی انقلاب کوبا، بر آن شد تا درستی این شکل مبارزه انقلابی را در بولیوی به اثبات برساند، اما در عمل نادرستی آن نشان داده شد. ما از تجربه شکست چه گوارا بی اندازه متأثریم. اما البته این شکست به هیچ وجه چیزی از شخصیت کبیر انقلابی او نمی‌کاهد. تجربه چه گوارا نشان داد که راه انقلاب کوبا در کشور بولیوی که از نظر زبان، شرایط اجتماعی، ویژگی‌های ملی، آداب و رسوم و غیره کاملاً شبیه کوبا بود، و با آنکه جنبش زیر رهبری

چه‌گوارا در بولیوی از امکانات اولیه به مراتب مساعدتری نسبت به آغاز جنبش در کوبا برخوردار بود، نتوانست پیروز شود. زیرا در جریان انقلاب کوبا شرایطی وجود داشت که روند انقلاب بولیوی فاقد آن بود. همین تفاوت ها، نتایج به کلی متفاوتی به بار آورد. در یک جا پیروزی، و در جای دیگر شکست مطلق. به این ترتیب، الگوسازی، اشتباه بزرگ و بلکه بزرگترین اشتباه است. الگوی انقلاب نیکاراگوئه را در هرجایی نمی‌توان پیاده کرد. ممکن است این تجربه در جاهای دیگر با شکست مطلق روبرو شود. چرا؟ زیرا دشمن نیز اکنون خود را آماده رویارویی با این الگو کرده است. در آنجا با این شیوه غافلگیر شد، اما در جای دیگر هشیارانه در برابر آن خواهد ایستاد. برای غافلگیر کردن او باید از شیوه مناسب دیگری بهره گرفت.

انقلاب ایران نشان داد که امپریالیسم در اینجا نیز غافلگیر شده است. زیرا حساب این شیوه را نکرده بود که با بانگ "اله اکبر" بتوان ارتش را از درون فروپاشید. درک این شیوه، حتی برای بسیاری از مبارزان نیز دشوار بود. این بدان معنا است که در انقلاب ایران یک نوآوری صورت گرفته است که به عقیده من، مثلاً "در مصر ممکن است قابل اجرا نباشد؛ زیرا مصر شرایط دیگری دارد، و ضد انقلاب و دشمن خلق نیز دیگر این شیوه را می‌شناسد. پس هیچ انقلابی نمی‌تواند به صورت الگو درآید. قوانین عمده انقلاب، در همه جا شبیه به یکدیگر است. مثلاً "این قانون کلی و عام انقلاب اکبر، قانون عام همه انقلابها است که برای برقراری حکومت انقلابی، باید دستگاه کهنه سیاسی، اقتصادی و نظامی در هم شکسته شود. زیرا اگر ارتش، دستگاه‌اداری و مناسبات اقتصادی سابق دست نخورده باقی بماند، انقلاب با شکست روبرو خواهد شد. اما اینکه این امر را چگونه و به چه شکلی می‌توان تحقق بخشید، هر انقلاب و هر جامعه‌ای بر اساس ویژگی‌های خود، شیوه‌های خاص خود را پیدا می‌کند. به همین دلیل، ما معتقدیم انقلاب کوبا یکی از حماسه‌های تاریخ انقلاب جهانی است. اما متأسفانه شیوه‌های عمل سازمان چریک‌های فدایی خلق که می‌کوشیدند بدون توجه به واقعیت جامعه ایران از راه ترورهای فردی شرایط سرنگونی رژیم شاه را فراهم آورند، نادرست و زیان بخش بوده است. این زیان، هم دوران پیش از انقلاب، یعنی دوران عملیات تروریستی آنها را در برمی‌گیرد، و هم اکنون که مانع وحدت طبقه کارگر و نیروهای هوادار سوسیالیسم علمی هستند. ستگیری آنها باعث نفاق و چند دستگی در جبهه هواداران سوسیالیسم علمی و مانع پیشرفت وحدت لازم میان همه نیروهای انقلابی است. به همین جهت، ما معتقدیم که بهتر است دوستان چریک ما الگوسازی را کنار بگذارند و به جای آن، شرایط جامعه ایران را مورد تجزیه و تحلیل قرار دهند. ما باید از جنبش‌های دیگر جهان تجربه بیاموزیم، نه اینکه عین جمله‌ها یا تجربه‌های آنها را تکرار کنیم. ما در دوران گذشته فعالیت حزب خود، از این گونه اشتباهات

سیاسی کرده‌ایم و بر اثر آنها با ناکامی‌های فراوانی روبرو شده‌ایم. مبارزان جوان و بی تجربه، اما صدیق و ضدامیریالیست‌ما، با پند گرفتن از این تجربه‌ها، دیگر نباید آنها را تکرار کنند.

کودتای شیوه انقلابی است؟

س- آیا کودتا یک شیوه مبارزه انقلابی است؟

ج- در اینجا این بحث تئوریک پیش می‌آید که کودتا و مبارزه انقلابی چه تعاریفی دارند.

معمولاً تحولات انقلابی را که از طریق عمل شجاعانه واحدهای ارتشی انجام می‌گیرد، کودتا نمی‌نامند. کودتا تغییری است که با یک عمل خشونت آمیز نظامی - پلیسی که توسط یک گروه از هیئت حاکمه، علیه گروه دیگر، و یا از طرف نیروهای ارتجاعی علیه یک نظام مترقی و خلقی اعمال می‌شود. کودتا در چارچوب ادامه بقاء یک نظام اجتماعی و طبقات حاکمه پشتیبان آن نظام، و یا در چارچوب تغییر نظام مترقی به نظام ارتجاعی، انجام می‌گیرد. آنچه در ایران در ۲۸ مرداد روی داد، آنچه در اندونزی و شیلی و پاکستان به وقوع پیوست، کودتای نظامی است. اما در دوران پس از انقلاب اکتبر و به ویژه پس از جنگ بین الملل دوم، پدیده‌ای در جنبش‌های انقلابی جهان سوم پیدا شد که در مواردی، ارتش و یا بخش‌هایی از ارتش، به عنوان جزئی از خلق و بیانگر خواست‌های خلق، ابتکار آغاز یک جنبش انقلابی را در دست گرفته است. ما این پدیده‌ها را کودتا نمی‌دانیم. ما هرگز بر تحولات افغانستان، اتیوپی و پرتغال، نام کودتا نمی‌گذاریم.

در کودتا، وضع اینطور است که یا ضد انقلاب با کمک هوادارانش در ارتش یک نظام دموکراتیک و یا مترقی‌تر را سرنگون می‌سازد، و یا اینکه یک گروه وابسته به یک جناح، جناح دیگر هیئت حاکمه را با یک ضربه نظامی از کار برکنار می‌کند. ما میان جنبش انقلابی و کودتا تفاوت قائلیم. جنبش انقلابی می‌تواند قاطع، پیگیر و پرولتاریایی عمل کند، مانند آنچه که در اتیوپی و افغانستان صورت گرفته است؛ می‌تواند محصول همکاری نیروهای طبقاتی گوناگونی باشد با سرکردگی نیروهای دیگر انقلابی غیر از پرولتاریا، مانند بسیاری از تحولات متکی به حرکت واحدهای نظامی در کشورهای عربی مثل مصر (جمال عبدالناصر) سوریه، عراق و غیره که در آنها دموکراسی انقلابی و بورژوازی ملی رهبری را در دست داشتند. این جریانات، در مراحل معینی جنبه انقلابی، و در مراحل

دیگر جنبه کودتایی به خود گرفته‌اند. به عنوان مثال، حکومت عبدالکریم قاسم در عراق، یک جریان انقلابی بود. زیرا تغییرات اساسی ایجاد کرد. اما بعد بر اثر کودتای یک گروه راست، نتوانست تکامل یابد و از آن پس نیز کودتاهای بسیاری صورت گرفت. افسران پشت سر هم کودتا کردند. پس از این جریانات، به مدت چند سال، جریان مرفعی بعث قدرت را به دست گرفت. اما این جریان، در نتیجه ماهیت خرده بورژوازی حزب "بعث" و عوامل دیگر به عقب کشیده شد و امروز دارد به سوی یک سیاست ارتجاعی پیش می‌رود.

موضع مادر بر ابرچریکهای فدایی

س - شما همواره تاکید می‌کنید که چریکهای فدایی خلق، نیروهای صادقی هستند. اگر واقعا این طور است، چرا سعی نمی‌کنند به اشتباهات خود پی ببرند، مسیر خود را تصحیح کنند، و در کنار سایر نیروهای انقلابی قرار گیرند؟

ج - ما هنوز هم چنین برخوردی با چریکها داریم و تا هنگامی که ضرورت ایجاد نکند، آن را ادامه می‌دهیم. زیرا آنها هنوز در شمار نیروهای صادق انقلابی هستند، اما اشتباه می‌کنند. البته باید به مفهوم عمیق این جمله که "اشتباه می‌کنند" پی برد، و وزن و سنگینی آن را درک کرد، زیرا مسئله کوچکی نیست. ما در اینجا نمی‌خواهیم زیاد پیرامون این موضوع بحث کنیم، چرا که تا کنون به اندازه کافی در این زمینه نوشته‌ایم و سخن گفته‌ایم.

وزنه سنگین این اشتباه، می‌تواند در یک لحظه معین تاریخی، تاثیری فوق العاده منفی بر مجموعه جنبش انقلابی بگذارد. من در همین زمینه، از انقلاب پرتغال و موضعگیری‌های نادرست نیروهای چپگرا و افراطی در برابر حزب کمونیست و سایر نیروهای مرفعی یاد کرده‌ام، که منجر به شکست انقلاب و قدرت گرفتن نیروهای ارتجاعی و راست در این کشور شد. پس وقتی می‌گوئیم "اشتباه می‌کنند"، نه کم بها دادن به آن است، و نه ابراز ملاحظاتی از سر تعارف. اشتباه یک نیرو یا سازمان سیاسی، یعنی آسیب رساندن به جنبش انقلابی، و این می‌تواند برای یک جامعه، نتایج بسیار دردناک و مصیبت باری دز پی داشته باشد. هنگامی که یک جریان، یک جنبش انقلابی، در لحظه‌ای حساس احتیاج به کمک داشته باشد، و این کمک در جهت مخالف آن، و به صورت ضربه‌ای بر آن فرود آید، آیا فاجعه به بار نخواهد آمد؟

به همین جهت، ما در برابر سازمان چریکهای فدایی خلق، احساس مسئولیت بسیار سنگینی می‌کنیم. ما هنوز لازم نمی‌دانیم که لحن خود را نسبت

به آنها تغییر دهیم و برخورد به آنها را از چارچوبی که تا کنون حفظ کرده‌ایم، خارج سازیم. اما البته ممکن است در آینده، مثلاً "در یک لحظه" تاریخی مشخص، ناگزیر شویم براساس تحلیل مشخص و دقیق آن لحظه، لحن خود را نسبت به آنها تغییر دهیم. زیرا در آن صورت، دیگر حفظ و رعایت چنین لحن و برخوردی بی معنی خواهد بود. از این گذشته، باید دید که سازمان چریکهای فدایی خلق از نظر اتخاذ خط مشی سیاسی، در چه مسیری تکامل خواهد یافت. اگر این تکامل مثبت باشد، که امیدواریم چنین باشد، مایه بسی شادمانی است، زیرا جبهه نبرد دموکراسی انقلابی ایران نیروی بیشتری خواهد گرفت. اما اگر در جهت منفی تحول یابد، ممکن است فاجعه به بار آورد. و این دیگر از عهده ما بیرون است. ما وظیفه خود را در این زمینه، در حد توان و امکان خویش انجام داده‌ایم. بنابراین، اگر قصور یا اشتباهی در میان باشد، متوجه خود سازمان چریکهای فدایی خلق و سیاست آن است.

سازمان پیکار و سیر مشکوک آن

س - لطفاً کمی درباره سازمان پیکار توضیح دهید.

ج - من معتقدم که برای پی بردن به ماهیت سازمان پیکار، کافی است به نوشته های دوستان سابق آنها، یعنی از یک سو سازمان مجاهدین خلق ایران و از سوی دیگر سازمان چریکهای فدایی خلق ایران، مراجعه کنیم. زیرا آنها به اندازه کافی در مورد این سازمان افشاگری کرده اند و پس از مدتی، اکنون به نتایجی رسیده‌اند که ما پیش از این بارها اعلام کرده بودیم. به نظر ما، اساس پیدایش سازمان پیکار، در برابر علامت سوال قرار دارد. زیرا در یک لحظه مهین، برای ایجاد نفاق میان کمونیست ها و مسلمانان مبارز، ضربه فوق العاده سنگینی بر جنبش انقلابی مهین ما وارد آورد که برای جنبش ما بسیارگران تمام شد.

پیش از انشعاب این سازمان، جو بسیار مثبتی برای همکاری بین نیروهای مسلمان مبارز و نیروهای مارکسیست پیداشده بود که اینها با عمل خائنه نوعی کودتا در سازمان مجاهدین خلق و دست زدن به یک رشته عملیات تروریستی برای نابود کردن کادرهای مخالف خود، یعنی کادرهای اسلامی، و قبضه کردن ارکان سازمان و تبدیل آن به یک سازمان مافوقیستی، ضربه بسیار سنگینی به امر اتحاد تاریخی نیروهای مارکسیست و نیروهای انقلابی اسلامی وارد آوردند. زخم عمیق این ضربه، به این زودی ها و به آسانی التیام نخواهد یافت.

به همین دلیل، ما به این عمل با تردید می‌نگریم و برایمان علامت سوالی است که آیا به راستی این کار از سر جهل و نادانی انجام گرفته، یا دست نابکار امپریالیسم در آن دخالت داشته است؟

این است نظر ما نسبت به پیدایش سازمان پیکار. اما از اینکه بگذریم، این سازمان در طول حیات خود، همواره کله معلق زده است. ابتدا مطلقاً مائوئیست بود، بعد مائوئیست نسبی شد و اکنون نیز مائوئیست شرمگین است و طرفدار نظریات رهبران آلبانی.

نگاهی گذرا به خط عملی این سازمان؛ نشان می‌دهد که همیشه در جهت ایجاد تحریک و تفرقه تلاش کرده است؛ در جریان انقلاب، در کارخانه‌ها و محیط‌های کارگری، در کردستان، تهران و خلاصه هر جا که توانسته، در این جهت کوتاهی نکرده است. از همین رو است که ما به اساس پیدایش و موجودیت گردانندگان آن، با تردید نگاه می‌کنیم.

البته ما معتقدیم اکثریت افرادی که در این سازمان فعالیت می‌کنند، ممکن است به راستی علاقمند به ایجاد دگرگونی‌های بنیادی در جامعه ایران باشند، اما با سوءدرمان ناپذیری که عوارض آن به این آسانی‌ها از میان نخواهد رفت، مسموم شده‌اند. ممکن است جریان تاریخ بخش قابل توجهی از آنها را از این گرایش جدا کند و به راه درست بکشاند، اما بدون تردید تعدادی از آنها در مواضع نادرست و زیانبار خود باقی خواهند ماند. این پدیده، ویژه ایران نیست و در تمام جهان به چشم می‌خورد. زیرا بسیار دیده شده که خرده بورژوازی متوسط و مرفه چنین گرایشی از خود نشان داده است. از یک سو، پاره‌ای گرایش‌های ضد سرمایه‌داری دارد، و از سوی دیگر، گرایش‌های ضد پرولتاریایی اش چندان نیرومند است که کفه را به طور تعیین کننده‌ای، به سود گرایش اخیر سنگین می‌کند.

اینها گروه‌های نفاق افکن و تحریک کننده‌ای هستند که هر روز نام تازه‌ای بر خود می‌گذارند. از همان آغاز پیدایش مارکسیسم، چون علف هرزی در کنار آن روئیده‌اند و تلاش کرده‌اند که از رشد و شکوفایی آن پیشگیری کنند. از تروتسکیسم بگیرند تا مائوئیسم و کاریکاتورهای مضحک ایرانی آن از قبیل پیکار، مبارزان راه طبقه کارگر، مبارزین راه طبقه کارگر و غیره و غیره.

این روزها نیز سازمان مائوئیستی دیگری پیداشده است به نام جنبش جوانان انقلابی ایران که تنها شعار آن این است: "حضرت آیت اله! حکم کنید که ما برویم سفارت شوروی را بگیریم و حزب توده را بکوبیم." این تنها برنامه و تنها مشی سیاسی آنها است!

به اعتقاد ما این سازمانها و گروهها و گروهکها، روز به روز منفردتر خواهند شد و مواضع اجتماعی خود را بیش از پیش از دست خواهند داد.

تروتسکیست‌های ایرانی و فیدل کاسترو

س - مجله "کارگر"، ارگان تروتسکیست‌ها، در شماره جدید خود سخنان فیدل کاسترو را تماما چاپ کرده است. با توجه به سیاست آنها نسبت به شوروی، این مسئله چگونه قابل توجیه است؟

ج - اگر تمام سخنان رفیق کاسترو را درباره اتحاد شوروی چاپ کرده باشد، جای خوشحالی است. اما اگر سخنان دیگر رفیق کاسترو را آورده باشند، و آنچه را که به نفعشان نیست چاپ نکرده باشند، ما در آن چیز خاصی نمی‌بینیم. زیرا این تنها برای آن است که از وجهه رفیق فیدل کاسترو برای فروش نشریات خود و مسموم کردن مفر خوانندگان با زهر تروتسکیسم و فریب آنها استفاده کنند. تروتسکیست‌ها، تا کنون از این شیوه‌ها بسیار به کار برده‌اند.

ماهیت حزب دموکرات کردستان

س - در نشریه "کار"، ارگان سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران، در مورد حزب دموکرات کردستان نوشته شده است که این حزب جریانی دموکراتیک با گرایش‌های لیبرالیستی است و عمدتا متکی به اقشار متوسط خلق کرد است. در این مورد، نظر شما چیست؟

ج - خوب! تا آنجا که ما می‌دانیم، تحلیل کادرهای بالای سازمان چریک‌های فدایی خلق در مورد سازمان خودشان هم، تقریبا "تحلیلی شبیه به تحلیل بالا است. البته نه با گرایش لیبرالیستی، بلکه عمدتا با اتکاء به اقشار متوسط جامعه.

مسئله ای که باید به آن توجه داشت این است که طبقه کارگر به ویژه در کردستان، هم از لحاظ کمی و هم از لحاظ کیفی، بسیار ضعیف است. اکثریت مطلق و سنگین زحمتکشان کرد را دهقانان و خرده بورژوازی تولیدکننده شهری تشکیل می‌دهند. اگر از مقطع ترکیب طبقاتی ایران نیز نگاه کنیم، غیر از سیستان و بلوچستان، شاید کمتر ناحیه‌ای پیدا شود که در آن، بخش کارگری

اینقدر ناچیز باشد، البته کرمانشاه و مناطق اطراف آن از این قاعده مستثنی است، اما در سایر بخش‌های اساسی کردستان مسئله از همین قرار است که گفتیم. بنابراین، در مناطقی مانند کردستان، یک حزب دموکراتیک اصلاً "پایه‌ای جز این نمی‌تواند داشته باشد".

البته حزب دموکرات کردستان خود را طرفدار سوسیالیسم علمی معرفی می‌کند. بسیاری از احزاب متکی به قشرهای زحمتکش خرده بورژوازی، به طور کلی می‌توانند طرفدار سوسیالیسم علمی باشند و این جهان بینی را برای خود برگزینند. اما باید دید در عمل چه می‌کنند؟ آیا واقعا "دارای یک روش متکی به سوسیالیسم علمی هستند، یا روشی که برگزیده‌اند، خلاف آن است؟ اصولاً"، ادعای صرف و ثبت یک رشته نظریات در برنامه، نمی‌تواند تعیین کننده ماهیت یک حزب باشد.

گروه‌های روزافزون چپ‌گرا و حزب توده ایران

س - نظر شما درباره مقاله‌ای که در "راه‌فدایی" شماره ۴ درباره حزب توده ایران نوشته شده، چیست؟

ج - رفقا! بهتر است به این مسائل واقعا "پیش پا افتاده کمتر توجه کنیم. راستش را بخواهید، ما هم در مورد گروه‌ها، شاخه‌ها، راه‌ها و خط‌های ۱ و ۲ و ۳ و ۴ و غیره، پاک گیج شده‌ایم. این گروه‌های مختلف آنقدر کشیدند، آنقدر تغییر جهت و تغییر جبهه می‌دهند که عملاً "نمی‌توان سیر منطقی آنها را دنبال کرد. امروز با هم تضاد پیدا می‌کنند، فردا دوباره متحد می‌شوند و این مسئله مرتباً تکرار می‌شود و ما واقعا "گیج شده‌ایم و نمی‌دانیم اختلاف این گروه‌ها بر سر چیست. شگفت آور است که چرا این گروه‌ها با یکدیگر متحد نمی‌شوند. زیرا گرچه در پاره‌ای مسائل فرعی اختلاف نظرهایی دارند، لیکن در عمده‌ترین مسائل دارای اتفاق نظر هستند. پس بهتر است در یک گروه متحد شوند و اختلافات جزئی را با یکدیگر حل کنند. چون به هر حال در یک حزب هم اختلاف نظرهای جزئی وجود دارد. حتی در حزب طراز نوین طبقه کارگر نیز می‌توان درباره مسائل فرعی اختلاف نظر داشت و به همین جهت است که لنین می‌گوید در حزب طبقه کارگر، دز عمل اقلیت همیشه باید از اکثریت پیروی کند. به این ترتیب، ما فکر می‌کنیم بهتر است گروه‌هایی نظیر سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر، مبارزان طبقه کارگر، اتحاد مبارزه در راه طبقه کارگر و غیره که تعداد آنها به چهارده پانزده گروه رسیده است، با هم متحد

شوند. چون اختلافات اساسی که ندارند و در مسائل عمده‌ای چون مبارزه با رژیم حاکم، دشمنی با حزب توده، ایران، دشمنی کین نوزانه نسبت به کشورهای سوسیالیستی و احزاب کمونیستی و کارگری جهان، دعوی پرطمطراق مبارزه با امپریالیسم (!)، دعوی مبارزه در راه سوسیالیسم (!) و به ثمر رساندن هرچه سریع تر انقلاب کمونیستی (!) در ایران، اتفاق نظر دارند. با این همه، معلوم نیست چرا این گروهها با یکدیگر متحد نمی‌شوند. ما که نتوانستیم از این مسئله سردر بیاوریم، و نمی‌دانیم که خود آنها چه پاسخی برای این امر دارند. شاید تصور می‌کنند که این تز جدید مارکسیستی است که اگر حزب طبقه کارگر به پنجاه تکه تقسیم شود، موفقیت بیشتری به دست خواهد آورد و طبقه کارگر را بهتر رهبری خواهد کرد!

به این ترتیب، بهتر است وارد این بحث‌ها نشویم. یعنی نمی‌توانیم هم وارد شویم. چون امروز راه فدایی و یانشریه و یا خط ۴ مطلبی می‌نویسد، فردا نشریات خطوط ۵ و ۶ و غیره مطالب دیگری منتشر می‌کنند و همین‌طور بگیر و برو جلو. یکی دو تا گروه هم که نیستند. این است که ما فرصت نداریم این‌گونه مسائل جزئی را تعقیب کنیم، آنها را بررسی کنیم و به تک تک آنها جواب بدهیم. برداشت کلی ما این است که این سازمانها و گروهکها اساساً در میان مردم پایگاهی ندارند و تنها در محیط دانشگاهها که گاهی اعلامیه‌های پخش می‌کنند. خلاصه، ما فرصت سرو کله زدن با آنها را نداریم. بعضی از آنها را دیگر نمی‌توان گروهک هم نامید، چون اعضای آنها احتمالاً از دوسه نفر بیشتر نیست. مثل گروه منشعب از حزب کمونیست کارگران و دهقانان و از این قبیل، که متأسفانه فقط روزنامه‌هایی مانند "بامداد" آنها را بزرگ می‌کنند و به آنها شخصیت کاذب می‌دهند. و گرنه، اصلاً موجودیت اجتماعی ندارند، اسمشان را - جز در محیط دانشگاهی - نه کسی می‌داند و نه می‌تواند بشمارد که چندان هستند. اینها، اساساً سرنا را از سرگشادش می‌زنند. اکثریت افراد این گروهها و سازمانها جوانان بی تجربه و گمراهی هستند که بر مبنای ویژگی‌های طبقاتی خود، در یک دوران از زندگی، دچار این سردرگمی‌ها می‌شوند. این جوانان، پس از مدتی، سرانجام راه خود را پیدا خواهند کرد و به یکی از دو جبهه "خلق" یا "ارتجاع و ضد خلق" خواهند پیوست. ما امیدواریم که بخش قابل ملاحظه‌ای از این جوانان که دارای صداقت انقلابی هستند و از رنج توده‌های زحمتکش رنج می‌برند، به حزب واقعی طبقه کارگر بپیوندند. ما در این دوران یازده ماهه پس از انقلاب، شاهد چنین پدیده‌ای بوده‌ایم. حزب توده ایران رشد کرده است و علی‌رغم تمام مبارزات دشمنانه‌ای که از هر سو علیه حزب ما صورت گرفته، از لحاظ وحدت تشکیلاتی و ایدئولوژیک تحکیم یافته و به صورت عامل سیاسی قابل احترامی درآمده است که روی آن حساب می‌کنند. به همین علت هم تمام آتش توپخانه امپریالیسم آمریکا و نیز ضدانقلاب،

سازشکاران و تسلیم طلبان و راستگرایان و چپگرایان، تنها متوجه حزب توده ایران است و ما با وجود همه اینها به رشد خود ادامه داده ایم و این خود در برابر گروهها و گروهکهایی که دچار تجزیه و تلاشی مداوم هستند، پدیده قابل ملاحظه‌ای است. در همین دوران کوتاه سازمانهایی مانند جبهه ملی ایران، حزب ایران، چریکهای فدایی و غیره دستخوش چندین انشعاب شده اند، و هر جناح منشعب نیز در داخل خود در حال تجزیه است. مثلاً اگر سازمان چریکهای فدایی خلق را در مجموعه طیف هایش نگاه کنیم، فعلاً در آن گروه اشرف دهقانی، گروه خط چهارم، گروه راه فدایی و شاخه های مختلف را می بینیم. به علاوه، در داخل همین خطوط نیز، فراکسیونها و گروههای مستقلی هستند که طبق سیاست خودشان عمل می کنند. گروهکهای مائوئیستی هم، چنان گرفتار تجزیه و تلاشی هستند که دیگر برای شمارش آنها باید از چرتکه و ماشین حساب کمک گرفت! خلاصه، کمتر گروه یا سازمانی وجود دارد که با این مسئله روبرو نبوده باشد. نکته جالب و در عین حال طبیعی در مورد تمام این سازمانها، این است که هرچه تفرقه و انشعاب در صفوف آنها بیشتر می شود، برخوردشان به حزب توده ایران نیز دشمنانه تر و غیر منطقی تر می گردد. البته ما این مسئله را نشانه ضعف آنها و نیرومندی خود می دانیم. زیرا اگر سازمانی به اصول پایبند باشد و در میان مردم دارای پایگاه باشد، نیازی به فحاشی و برخوردهای غیر منطقی ندارد.

چند روز پیش، اعلامیه ای از دانشجویان پیشگام دانشکده فنی را می خواندم که واقعا خنده آور بود. زیرا در زرادخانه این دوستان هیچ چیز پیدا نمی شود جز مشتی مهمل که سالها توسط دستگاه تبلیغاتی رژیم شاه و گروهکهای مائوئیستی و امثال آنها علیه حزب مائوئیست شده و هنوز هم می شود. این اعلامیه، از اول تا آخر فحش خالص بود! باید به این دوستان تذکر داد که حزب توده ایران، اکنون یک واقعیت اجتماعی کشور است که فعالانه در زندگی سیاسی شرکت می کند. آیا بهتر نیست به جای تکرار مهملات سابق، به انتقاد از مواضع جدید حزب بپردازند؟ متأسفانه این آقایان حتی در انتقاد و فحاشی نیز ابتکاری ندارند!

شیوه برخورد با متحدان سیاسی

س - بعضی گروهها معتقدند که در مبارزات ملی، از حرکات ضد امپریالیستی آن بخش از روحانیت که امروز در موضع ضد امپریالیستی قرار گرفته به طور موقت و مشروط حمایت می کنیم و در عین حال حرکات ارتجاعی آن را

افشاء می‌کنیم و در جبهه نبرد با آمریکا، به این بخش درست همان اندازه بها می‌دهیم که ارزش دارد و نه بیشتر. آیا این نظریه "به‌طور موقت و مشروط" درست است؟

ج - برخورد یک حزب سیاسی به مسائل، باید اصولی و از سر مسؤلیت باشد. چگونه می‌توان با گروهها و احزاب دیگر در یک جبهه شرکت کرد و مثلاً "دائماً" به آنها گفت: "می‌دانید، همکاری ما موقت و مشروط است! رفیق لنین گفته است که شما متزلزل و ناپایدار هستید و همکاری ما نمی‌تواند طولانی باشد. ما فقط تا یک جایی با شما می‌آئیم و پس از آن برکنارتان می‌کنیم و خود جایتان را می‌گیریم. این را می‌دانید یا نه؟"

هیچ حزب و گروهی تحت چنین شرایطی حاضر به همکاری و همراهی با حزب طبقه کارگر نخواهد شد. اگر بشود، باید بی‌درنگ فرستادش به دارالمجانین! اصولاً راه درست همکاری و اتحاد برای رسیدن به هدفهای مشترک هم این رویه یعنی تکیه کردن روی جنبه افتراق و کمرنگ کردن جنبه اتحاد نیست. در این زمینه، شیوه مبارزه ما این است که گروهها، سازمانها و احزاب را با خود ببریم. مثلاً ما به این گروهها می‌گوئیم که می‌توانیم با هم برای رسیدن به فلان هدف مشترک، فعالیت و مبارزه کنیم، و پس از رسیدن به هدف مشترک باز برای ادامه همکاری و همراهی با یکدیگر بحث خواهیم کرد. برای پیش بردن مبارزه مشترک، طرفین باید به نظرات و عقاید یکدیگر احترام بگذارند و برای رسیدن به هدف اصلی و مشترک، موقتاً از اختلافات میان خود، بگذرند و آنها را عمده نکنند. در چنین وضعی، واضح است که طرفین با عقاید یکدیگر صد صد موافق نیستند اما علی‌رغم اختلافات گاه اساسی، تن به مبارزه مشترک می‌دهند و پیوسته اختلافاتشان را به یکدیگر گوشزد نمی‌کنند. نمونه چنین برخوردهایی در تاریخ صد و سی ساله سوسیالیسم علمی، فراوان تکرار شده است. نگاهی کوتاه به جبهه‌های جنگی که کمونیست‌ها در آن پیروز شده‌اند - نه جبهه‌هایی که شکست خورده‌اند - نشان می‌دهد که پیدا کردن راه تفاهم با متحدین موقت و ناپایدار، همواره به عنوان یک تاکتیک مورد استفاده قرار نگرفته است. مثلاً در کنفرانس تهران، استالین، با چرچیل و روزولت بر ضد فاشیسم متحد می‌شود. برطبق شیوه مبارزه این دوستان که از همکاری نیروها چنین برداشتی دارند، استالین می‌بایست ضمن حفظ این اتحاد، مرتباً به چرچیل یادآور می‌شد که: "آی چرچیل، بی‌شرف! تو همان هستی که در جنوب آفریقا آن همه جنایت کرده‌ای، تو متحد موقت و ناپایدار ما هستی و ما می‌دانیم که تو بلافاصله پس از جنگ نطق فولتن را خواهی کرد و تمام جنبش ضد کمونیستی جهان را علیه ما سازمان خواهی داد. ولی عجلالتا" بیا با هم یک ودکایی بخوریم و فاشیسم را از بین ببریم تا بعداً" که دشمن مشترک از میان

رفت، پدرخودت را هم دربیاوریم!"

البته ما چنین برخوردی را کودکانه و یا صاف و ساده‌تر بگویم، سبکسرانه می‌دانیم. ما باید به این دوستان بگوئیم که شیوه‌های انقلابی مبارزه، لنین، کاملاً شکل دیگری است. مارکسیسم راهنمای عمل است. این شیوه‌ها و تجربه‌های بزرگ مارکسیستی را باید به کار بست. ما باید چنان لحنی پیدا بکنیم که متحدان موقت را باخود به پیش ببریم و آنها را به متحدان پایدارتر طبقه کارگر تبدیل سازیم. طبقه کارگر ایران بدون اتحاد با دهقانان و اقشار گوناگون خرده بورژوازی زحمتکش شهر نمی‌تواند به پیروزی برسد، و اصولاً در هیچ یک از انقلابهای جهان نیز چنین چیزی دیده نشده است. اصلاً" در دیکتاتوری پرولتاریا، یعنی اتحاد کارگران و دهقانان زحمتکش. خوب، در شرایطی که دهقانان اکثریت جمعیت ایران را تشکیل می‌دهند، و همه مذهبی مطلق هستند، اگر با این جملات که چپ‌گرایان پیشنهاد می‌کنند با آنها روبرو شویم و بگوئیم: "شما متحد ناپایدار و متزلزل ما هستید و ما به شما همانقدر ارج می‌گذاریم که لیاقتش را دارید و نه بیشتر، و بعد هم درباره شما افشاکاری خواهیم کرد!"، می‌توان رفت و با آنها متحد شد؟ این کار را تنها می‌توان یک عمل بچگانه و سبکسرانه نامید. ما امیدواریم که رشد فکری دوستان ما به حدی برسد که دیگر از این نوع استدلالها نکنند. شیوه کارما لنینی است. لنین در کتاب "بیماری کودکانه" چپگرایی در کمونیسم" خطاب به امثال همین چپگراها سخنانی دارد و ضمن آن می‌گوید که باید از هر متحدی هرچند موقت، ناپایدار و متزلزل استفاده کرد. اما جملاتی که این دوستان به کار می‌برند، برداشت نادرستی است از نظرات لنین درباره همکاری طبقه کارگر با متحدین خود. این موضوع را باید بعضی دوستان چپگرا درک کنند که متأسفانه هنوز هم ظاهراً" نمی‌خواهند در جهت آن گام بردارند. آنها برعکس، طی ماههای گذشته بارها در میتینگ‌ها و تظاهرات علیه نیروهای پیگیر ضد امپریالیستی، یعنی نیروهای هوادار خط امام خمینی، شرکت فعال داشتند.

حزب توده ایران از همان آغاز، ماهیت احزاب و گروههایی مانند "خلق مسلمان" و "نهضت رادیکال" و حزب ایران و غیره را دقیقاً شناخت و به درستی تشخیص داد که اینها انواع و اقسام گروهها و گروهکهای ساخت آمریکا و یا آماده سازش با آمریکا هستند که هریک سازی می‌زنند، ولی مجموعه آنها ارکستر تسلیم‌طلبان و ضد انقلاب را تشکیل می‌دهند. به همین جهت، حزب ما در این زمینه موضعگیری درست و دقیقی در پیش گرفت و با هیچ یک از این گروهها و گروهکها هرگز و در هیچ زمینه‌ای همکاری نکرد.

اسلوب صحیح ارزیابی مسائل و جریانهای سیاسی

س - اگر به سخنان دیشب امام توجه کرده باشید، نوعی سازش پذیری در آن دیده می‌شود. زیرا مبارزه را در چارچوب استرداد شاه مخلوع محدود می‌کرد. این مسئله را چگونه تفسیر می‌کنید؟

ج - رفقا! ما چندین بار در این مورد توضیح داده‌ایم و سمتگیری حزب ما نیز از ابتدای مرحله جدید نبرد ضد امپریالیستی و دموکراتیک، نشان می‌دهد که ما مانند این رفقا، تمام جریانات سیاسی را کلمه به کلمه ارزیابی نمی‌کنیم که مثلاً امشب در این نطق تنها شاه مطرح بود و در آن نطق، شخص یا مسئله دیگری. من بارها گفتم که قضاوت ما، همیشه نسبت به آن خط عمده و محتوی اساسی مسائل است که در مجموعه یک سیاست می‌بینیم. ما اصول را مشخص می‌سازیم و در مورد این یا آن سخنرانی، و این یا آن کلمه، خرده‌گیری نمی‌کنیم. آن هم در مورد آیت اله خمینی که با وجود کسالت و خستگی، انرژی عجیبی از خود نشان می‌دهد که به زاستی قابل ستایش است. در این سن و سال و با آن حالت مزاجی، این گونه پیگیری، قاطعیت انقلابی و مبارزه جویی، جدا "ستایش برانگیز است. من پیش از این هم گفتم که در مورد پاره‌ای حوادث و از یک کانال مشخص، یک سلسله اطلاعات به آیت اله خمینی داده می‌شود که او هم بر اساس آنها عکس‌العملی از خود نشان می‌دهد. هرگز نباید چنان ملانقظی بود که با یک سخنرانی، سیاست کلی یک فرد را مورد ارزیابی قرار داد. ما سیاست آیت اله خمینی را در مجموع خود، از همان پانزده خرداد سال ۱۳۴۲ و یا پیش از آن، از تاریخی که ما اطلاع داریم وارد صحنه مبارزه علنی سیاسی شده است، در نظر می‌گیریم و روی آن قضاوت می‌کنیم. ما از این سیاست، عناصر اصلی را بیرون می‌کشیم، بر آنها تکیه می‌کنیم و هرگز ارزیابی خود را بر اساس این یا آن سخنرانی او قرار نمی‌دهیم.

ما به دوستان نیز توصیه می‌کنیم که چنین برخوردی با مسائل داشته باشند تا کمتر اشتباه کنند. نه تنها نسبت به آیت اله خمینی، بلکه نسبت به تمام جنبش‌های سیاسی و از جمله حزب توده ایران. هر حزب را باید در مجموع زندگی سیاسی‌اش مورد ارزیابی قرار داد، نه در این یا آن لحظه تاریخی، که ممکن است موضعگیری درست یا نادرستی کرده باشد.

چقدر خوب بود که این سوال را از سازمان چریکهای فدایی خلق می‌کردید! البته ما همواره آماده‌ایم دست این سازمان را بر اساس یک برخورد صحیح

نسبت به جنبش انقلابی ایران بفشاریم . اما آنها همیشه دست رقیقانهء ما را پس زده‌اند و در برخورد هایشان جز فحاشی نسبت به ما کمتر چیزی می‌توان یافت . ما اخیراً "اطلاع یافته‌ایم که آنها به هواداران شان دستور داده‌اند به جای فحاشی نسبت به حزب توده ایران ، با آن برخوردی منطقی داشته باشند . ما برای این برخورد به آنها شادباش می‌گوئیم ، و معتقدیم ضعفی را که در مقابله با فحاشی آنها داشته‌ایم ، مسلماً " در عرصه منطقی نخواهیم داشت .

رفقا! مسئلهء اتحاد با نیروهایی که در عمل چنین اشتباهاتی می‌کنند ، متأسفانه یکی از گره‌های دردناک جنبش های انقلابی در سراسر جهان است و تنها ویژهء ایران نیست . اگر به اوضاع پرتغال توجه کنیم ، می‌بینیم در حالی که شرایط و اوضاع آن با شرایط و اوضاع ایران به کلی متفاوت است ، عین این حرکات ، یعنی حرکات نیروهای چپ افراطی ، چپگرا و چپ نما ، در آنجا نیز دیده می‌شود . در پرتغال ، سیزده یا چهارده گروه به عنوان نیروهای چپ در کنار حزب کمونیست پرتغال فعالیت می‌کنند که مجموعاً " یکی دو درصد از افراد جامعه را پشت سر خود دارند و به هیچ وجه حاضر نیستند در یک برنامهء عمل مشترک با حزب کمونیست همکاری کنند . این گروهها در یک مرحلهء تاریخی مشخص ، با ضربهء فوق‌العاده دردناکی ، انقلاب پرتغال را با شکست روبرو ساختند . اگر یادتان باشد نیروهای راستگرا تنها با کمک این گروهها توانستند دولت گونسالوش را سرنگون سازند و افسران کمونیست را از شورای افسران انقلابی اخراج کنند . پس از اخراج این افسران ، راستگرایان یکایک همان چپ گرایان افراطی را کوبیدند و از میدان بیرون راندند و یک حکومت دست راستی را در پرتغال برقرار کردند . حکومت گونسالوش یک حکومت سوسیالیست پیگیر و انقلابی بود ، و این گروهها به جای اینکه باتمام نیرو از آن پشتیبانی کنند ، به کارشکنی علیه آن پرداختند و سرانجام سرنگوش کردند . بعد هم که دیدند به کلی باخت‌اند ، دست به یک کودتای مفتضحانه زدند که با شکست روبرو شد و نیروهای راست نیز با استفاده از این جریان ، نیروهای چپ را به معنای کامل کلمه از صحنه خارج ساختند .

و اکنون می‌بینیم که نبرد نیروهای انقلابی در پرتغال ، به صورت نبردی فوق‌العاده دشوار و سنگین در آمده است . نیروهای راست با تمام قوا می‌کوشند اوضاع را به حالت پیش از انقلاب بازگردانند . یعنی تمام کارخانه‌های ملی شده را به صاحبان قبلی آنها بدهند ، زمین هایی را که بین دهقانان تقسیم شده است پس بگیرند ، و سخن کوتاه ، تمام دستاوردهای انقلاب را از میان بردارند . این گناه بزرگی است که نیروهای چپگرا در یک لحظهء معین تاریخی مرتکب شده‌اند و باید به حساب آنها نوشته شود .

به همین جهت است که ما امیدواریم ، و در این جهت با تمام قوا تلاش می‌کنیم ، که این تجربهء تاریخی در ایران تکرار نشود و فعالیت منفی سازمان

چریکهای فدایی خلق و سایر گروههای چپگرا به زیان انقلاب و به سود ارتجاع و نیروهای راست تمام نشود. این را تاریخ در آینده روشن خواهد ساخت. ما آماده‌ایم با این دوستان در هر جلسه‌ای، حتی با حضور هزاران نفر از هواداران آنها و هواداران حزب ما، یکایک مسائل مورد بحث و اختلاف را مطرح کنیم و در معرض قضاوت عام قرار دهیم. زیرا ما با آنها به اندازه کافی بحث مطبوعاتی کرده‌ایم و دلایل و نظراتمان را در این زمینه نوشته‌ایم و گفته‌ایم. ما معتقدیم که در مبارزه منطقی و سیاسی، تاکنون پیروزی با حزب ما بوده است، و امیدواریم که این روند همچنان ادامه و گسترش یابد.

درباره لغو قرارداد ۱۹۲۱ ایران و شوروی

س - لغو قرارداد سال ۱۹۲۱ ایران و شوروی را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

ج - قرارداد ۱۹۲۱ ایران و شوروی مدافع منافع ملی ایران بوده و در لحظات تاریخی حساسی توانسته است خدمات بزرگی به ملت ایران بکند. ما اطلاع داریم حتی در کنفرانسی که وزارت امور خارجه برای بررسی این موضوع تشکیل داده، صریحا گفته شده است که در هیئت حاکمه ایران راجع به این قرارداد دو نظر وجود دارد. عده‌ای معتقد بودند که این قرارداد، در دو مرحله حساس، جنبش ملی ایران را از خطرهای بزرگی نجات داده است. یک بار در زمان مصدق و جریان ملی شدن نفت که انگلیسی‌ها می‌خواستند در ایران ارتش پیاده کنند و با اخطار شوروی و یادآوری قرارداد ۱۹۲۱ از این عمل خودداری کردند. و بار دیگر در سال گذشته که همه شاهد آن بودیم: آمریکایی‌ها تدارک حمله نظامی به ایران و سرکوب خونین انقلاب را دیده بودند که با اخطار شدید رفیق برژنف، از خواب بیدار شدند. این نظر، در میان مقامات بالا، در کنفرانس داخلی دپلماتهای ایران مطرح شده است. در مقابل کسان دیگری نیز بر این عقیده بوده‌اند که برای نشان دادن استقلال کامل خود و ثابت کردن اینکه به هیچکس وابسته نیستیم و از هیچ کشوری کمک نمی‌خواهیم، باید این قرارداد لغو شود. اما حقیقت این است که هواداران سیاست آمریکا، این موضوع را تنها برای گروهی در برابر لغو قرارداد ایران و آمریکا مطرح کرده‌اند و قصدشان وارد کردن زیان به منافع ملت ایران بوده است. آنها سرانجام نتوانستند دوماده اساسی از این قرارداد دوستی و مودت میان ایران و شوروی را که می‌توانست به سود ملت ایران مورد استفاده قرار گیرد، لغو کنند. اما مواد دیگر این قرارداد، چنان بود که نتوانستند به آن دست بزنند، زیرا در

آن صورت می‌بایست تمام چیزهایی را که اتحاد شوروی طبق این قرارداد به ایران بخشیده بود، به آن بازگرداندند.

اکنون باید دید که مناسبات میان ایران و شوروی در چه مسیری تکامل خواهد یافت. به هر حال، آنچه مسلم است این است که چه این قرارداد باشد و چه نباشد، وجود اتحاد شوروی به عنوان بزرگترین سنگر جبههء ضد امپریالیستی جهان در همسایگی ما، تضمین بزرگی برای پیروزی مبارزهء استقلال طلبانهء خلق ما است و در آن تردید نمی‌توان کرد. مطبوعات ایران، از این خبر که اتحاد شوروی، آمریکا را از دخالت نظامی در ایران برحذر داشته است، چنان استقبالی به عمل آورده‌اند که خود نشان دهندهء وزن و سنگینی آن و تضمین بزرگی است که به خودی خود برای انقلاب ما وجود دارد.

نحوه داوری درباره شخصیت های هیأت حاکمه

س - ماهیت حزب جمهوری اسلامی و دکتر بهشتی را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

ج - رفقا! من یک بار دیگر هم گفته‌ام که نظر حزب را در مورد شخصیت های هیئت حاکمه نخواهید. اگر حزب نظری در این زمینه داشته باشد، حتماً در روزنامه یا نشریات دیگر خود آن را بیان می‌کند. من یک بار دیگر هم توضیح داده‌ام که شخصیت های سیاسی، آدمهای ساده‌ای نیستند که بتوان به آسانی آنها را شناخت. شخصیت پاره‌ای از آنها چنان بفرنج است که سالهای سال می‌توانند ماهیت واقعی خود را پنهان نگاه دارند. از این گذشته، شناخت ما، و اطلاعاتی که درباره آنها داریم یا شنیده‌ایم، کامل نیست. بنابراین، نمی‌توانیم صریحاً در مورد آنان اظهار نظر کنیم که چنین هستند یا چنان. البته بعضی ها را می‌شناسیم و می‌توانیم در مورد آنها نظر بدهیم. ما آیت اله خمینی را می‌شناسیم. آیت اله طالقانی را هم همین طور. اینان ده‌سال خود را در عرصهء مبارزه نشان دادند. حتی بازرگان را هم می‌شناختیم و درباره او اظهار نظر کرده‌ایم. اما درباره افراد دیگری که اطلاعات ما راجع به آنها کامل نیست، طبعاً نمی‌توانیم به طور مشخص اظهار نظر کنیم. حزب ما یک حزب با مسئولیت است و در نتیجه نمی‌تواند بدون سند و مدرک کسی را تأیید یا تخطئه کند. البته ما عملکرد شخصیت های سیاسی را مورد ارزیابی و انتقاد قرار می‌دهیم، و همواره این کار را کرده‌ایم و خواهیم کرد و صفحات روزنامه "مردم" شاهد این مدعا است. در مواقعی هم که یک شخصیت تبلور و مظهر یک جریان

سیاسی است، از بررسی و تحلیل این جریان و ریشه‌های طبقاتی و سیاسی آن به سراغ این شخصیت می‌رویم. آنچه برای ما اهمیت درجه اول دارد، و پرداختن به شخصیت‌های سیاسی و کوشش در کشف ماهیت آنها را تحت الشعاع قرار می‌دهد، کل جریان اجتماعی است.

تحلیل ما از مبارزهٔ کنونی خلق ایران، به طور کلی این است که این مبارزه سیر تشدید طبیعی خود را می‌پیماید. نبرد دموکراسی انقلابی ایران، به قشر وسیع خرده بورژوازی ایران متکی است که دارای خواسته‌های انقلابی برای ریشه‌کن ساختن نفوذ امپریالیسم و سرمایه‌داری وابسته و حرکت در جهت بهبود وضع زندگی زحمتکشان ایران است. این مسئله که در رهبری مبارزه عناصر صادقی هستند که در جهت پیشبرد امر انقلاب می‌کوشند، و احتمالاً "عناصر دیگری به خاطر جاه طلبی آمده‌اند، موضعی را در دست گرفته‌اند، و می‌خواهند همیشه خود را پیشاپیش توده‌ها نگاه دارند تا در فرصت مناسب به انقلاب ضربه بزنند، در هر جریان سیاسی و جنبش انقلابی، پیدا می‌شود. ما در این رابطه، برای شما جبههٔ ملی را مثال زده‌ایم. از همان روز اول در جبههٔ ملی، عناصری مانند دکتر محمد مصدق و نریمان از یک سو، و مظفر بقایی و احمد ملکی از سوی دیگر، وجود داشتند. منتها دکتر مصدق و نریمان برای باز پس گرفتن حقوق از دست رفتهٔ ملت ایران وارد این مبارزه شدند، اما مظفر بقایی و احمد ملکی و امثال آنها به دستور آمریکایی‌ها آمده بودند تا جریان را به سود آنها منحرف سازند. مبارزهٔ مردم برای ملی کردن نفت، جریان عظیمی بود که به هیچ وجه نمی‌توانست در چارچوب اظهار نظر در مورد این یا آن فرد، محدود شود. این جریان عبارت بود از خواست مردم ایران برای پایان دادن به تسلط استعماری امپریالیسم انگلستان در ایران.

به همین جهت، اساس برخورد ما به جریان انقلاب بزرگ خلقی و ضد امپریالیستی کنونی کشورمان، این نیست که به مسائلی از قبیل اینکه ماهیت فلان کس چیست، و این یا آن شخصیت را چگونه باید ارزیابی کرد، بپردازیم. ما کل جریان انقلابی را مورد ارزیابی قرار می‌دهیم. به اعتقاد ما این مبارزهٔ ضد امپریالیستی، اوج و مرحله‌ای جدید از همان مبارزه‌های است که در سالهای اخیر آغاز شد و اکنون وارد مرحلهٔ عالی‌تر خود گشته است. هدف این مبارزه، عبارت است از ریشه‌کن ساختن امپریالیسم آمریکا و سایر قدرتهای امپریالیستی در ایران، قطع ایادی رژیم وابسته به آنها و کوتاه کردن دست غارتگران، سرمایه‌فاران وابسته و زمین‌داران بزرگ.

به همین جهت است که ما با تمام قوا در این جریان شرکت می‌کنیم، از مبارزهٔ کلیهٔ نیروهای انقلابی پشتیبانی می‌کنیم، از خواسته‌های خلق در این زمینه حمایت به عمل می‌آوریم و می‌کوشیم تا برنامهٔ جبههٔ متحد خلق را در چارچوب همین مبارزه، یک گام به پیش ببریم. واقعیت این است که جبههٔ

متحد خلق در عمل به وجود آمده است. شما وقتی به جلو جاسوسخانه آمریکا می‌روید، می‌بینید که در یک جو عالی سیاسی که شعار واحد تعیین کننده آن مرگ بر امپریالیسم آمریکا دشمن اصلی ملت ما است، در کنار سایر نشریات، اعلامیه‌ها و پوسترها، در یک محیط کاملاً "مذهبی" - در مجموع خود ۹۹٪ مذهبی - روزنامه "مردم" نیز به دیوارها چسبانده شده است و در کنار سایر نشریات حزب، آزادانه به فروش می‌رسد، کسی هم به آن توهین و بی احترامی نمی‌کند، اگر هم احیاناً شخصی یا گروهی بخواهد شعارهای ضد توده‌ای بدهد، خود مردم از آن جلوگیری می‌کنند که آقا این حرف‌ها را بگذارید کنار، چون وقت چنین درگیری‌هایی نیست و این کارها به انقلاب لطمه‌وارد می‌کند. این جبهه متحد خلق است در عمل.

شعارهایی که دانشجویان مسلمان پیرو خط امام از داخل جاسوسخانه پخش می‌کنند، شعارهایی کاملاً "قاطع و ضد امپریالیستی" است. این شعارها، تنها برخاسته از زمینه سیاسی نیست، بلکه زمینه‌های اقتصادی و اجتماعی و جنبه‌های گوناگون دیگری نیز دارند. اینها شعارهایی است که از سوی تمام نیروهای واقعا "انقلابی" - اعم از مسلمان و مارکسیست - و از جمله حزب توده ایران، برای سازمان دادن مبارزه عمومی خلق در جبهه متحد خلق مطرح شده است. ما خبری داریم که یکی از روحانیون، در یک برخورد عادی خیابانی و در بحث با دیگران، نظری فوق العاده مثبت نسبت به حزب توده ایران ابراز داشته است. نمونه دیگری را بگویم که خیلی جالب است: روز ۱۳ آبان، گروهی از روحانیون جوان و طلاب حوزه علمیه قم و شهرهای دیگر به تهران آمده بودند و پس از گردمایی در دانشگاه تهران، قصد داشتند به جلو جاسوسخانه آمریکا بروند و از دانشجویان مسلمان پیرو خط امام حمایت کنند. از دانشگاه که بیرون آمدند، در قسمت پائین خیابان ۱۶ آذر شعار می‌دادند: اسلام پیروز است، چپ و راست محکوم است! درست پنجاه متر مانده به مرکز حزب توده ایران، به دستور گردانندگان راه پیمایی، شعارها قطع شد. همه با سکوت از برابر دفتر حزب توده ایران گذشتند و درست پنجاه متر بالاتر، بار دیگر شعارها را از سر گرفتند. این پدیده‌ها نشان می‌دهد که جبهه متحد خلق با شرکت تمام نیروهای انقلابی، از چه درجه اهمیت عظیمی برخوردار است. جبهه‌ای که شعارش عبارت است از نابود کردن سرمایه داری وابسته در ایران، محدود کردن سرمایه داری، برانداختن بقایای مالکیت فئودالی، پایان دادن به تسلط امپریالیسم، ریشه کن ساختن بقایای رژیم گذشته و درهم شکستن پایگاه‌های داخلی امپریالیسم. این شعارها مبین خواسته‌هایی است که تمام خلق ایران و انقلاب دموکراتیک ملی ما آن را طلب می‌کند.

متأسفانه پاره‌ای از گروه‌های چپ‌گرا - که در صداقتشان نیز تردیدی نیست - از سر اشتباه، این مسئله را درک نمی‌کنند. آنها صرفاً "به خاطر اینکه پیرو یا

پیشگام جلوه کنند، به محض اینکه یکی از شعارهایشان پذیرفته می‌شود، زود یکی دیگر را به جای آن می‌گذارند. باید به این دوستان گفت که شما یک شعار را به سرانجام برسانید و پیروز کنید، بعد شعارهای دیگر را مطرح سازید. پیشگام و پیشرو بودن به معنای این نیست که هر روز یک شعار مطرح کنیم و بعد که پذیرفته شد، جر بزنیم که: "نخیر! فلان و بهمان شد. ما اینجوری قبول نداریم!" معنای پیشگامی این است که ما برای یک مرحله شعارهای معینی انتخاب کنیم، آنها را به پیروزی برسانیم و پس از آنکه شرایط عینی برای تکامل و عبور به مرحله بعدی آماده شد، مسائل و شعارهای مشخص آن مرحله را مطرح سازیم. ما تاکنون این روش را دنبال کرده‌ایم و فکر می‌کنیم که روش درستی است. دلیل آن نیز این است که اکنون در مقایسه با چند ماه پیش، ازسوی سایر نیروهای انقلابی، برخورد وسیع‌تر و مثبت‌تری نسبت به حزب توده ایران به چشم می‌خورد. من نمی‌دانم این تنها قضاوت ما است یا دوستان دیگری هم که در اینجا نشسته‌اند، همین طور قضاوت می‌کنند. به هر حال، ما بر اساس اطلاعاتی که به دست آورده‌ایم، چنین ارزیابی می‌کنیم که برخورد مردم و نیروهای انقلابی نسبت به حزب توده ایران، در مقایسه با ماههای گذشته به مراتب بیشتر و مثبت‌تر شده است و در این روند، پیوسته و به طور روزافزون، بر اعتبار و حیثیت حزب افزوده گشته است.

و این، خودگواه درستی اسلوب دآوری و ارزیابی و سیاست ما در این دوران است.

حمایت از خرده‌بورژوازی و تشکیل صف مستقل طبقه کارگر

س - وقتی مامواضع ضد امپریالیستی خرده‌بورژوازی انقلابی و دموکراسی انقلابی را تأیید می‌کنیم، چگونه می‌توانیم صف مستقل طبقه کارگر را به وجود آوریم و آن را تحکیم کنیم؟ در این زمینه، چه روشی باید در پیش بگیریم؟

ج - رفقا! این مسائل با یکدیگر در تضاد نیستند. مبارزه برای تشکیل طبقه کارگر و ایجاد صف مستقل آن، می‌تواند همراه با مبارزه در جهت تشکیل جبهه متحد خلق با شرکت سایر نیروهای انقلابی بر اساس وحدت، اتحاد و مبارزه صورت گیرد. تشکیل طبقه کارگر و ایجاد صف مستقل آن، یعنی اینکه ما طبقه کارگر را برای رسیدن به حقوق و آرمانهایش و بی بردن او به نیرو و امکاناتش متشکل سازیم تا با اتکا به نیروی عظیمی که برای دستیابی به خواسته‌های خود در این تشکل به دست می‌آورد، و با شیوه‌هایی که در هر لحظه تاریخی با پذیرش

عمومی جامعه منطبق باشد، در مجموعه جنبش ملی، دموکراتیک و ضد امپریالیستی ایران، نقش تاریخی خود را ایفا نماید. پس مبارزه ما از یک سو کوشش در جهت ایجاد واحدهای حزبی، سندیکایی و صنفی طبقه کارگر و تلفیق کار توده‌ای با کارسیاسی و تشکیلاتی حزب، و شکل دادن به تمام اینها برای ایجاد سازمان‌های مستقل طبقه کارگر است، و از سوی دیگر شرکت ما در مبارزه عمومی خلق است. ما نمی‌توانیم خود را از این مبارزه کنارکشیم و بگوئیم ما فعلاً می‌خواهیم صف مستقل طبقه کارگر را متشکل سازیم و وقت این کارها را نداریم! طبقه کارگر ناگزیر است به عنوان جزئی از جامعه، برای تاثیر گذاشتن روی جنبش و حرکت در جهت به دست آوردن رهبری آن، در تمام مبارزات خلق شرکت موثر و فعال داشته باشد. طبقه کارگر و سازمان سیاسی‌اش باید بکوشد با سایر نیروهای خلق زبان مشترک پیدا کند، عمل و کار مشترک به وجود آورد، جبهه مشترک تشکیل دهد و در پیشبرد کار آن تلاش نماید. البته هدفها و شیوه‌های مبارزه طبقه کارگر همیشه با هدفها و شیوه‌های سایر حمتکشان یکی نیست، ولی در مراحل معینی بر یکدیگر منطبق می‌شوند. مثلاً می‌دانیم که هدف مبارزات طبقه کارگر برانداختن سرمایه‌داری و پایه‌گذاری جامعه سوسیالیستی است. اما برای رسیدن به این هدف، ابتدا باید کشور استقلال پیدا کند. زیرا نمی‌توان در عین وابستگی اقتصادی به امپریالیسم، جامعه سوسیالیستی را بنا نمود. پس در مسئله قطع وابستگی به امپریالیسم، خواست طبقه کارگر با خواست نیروهای دیگر اجتماعی، حتی آنها که هدفشان رسیدن به سوسیالیسم نیست، ولی در قطع تسلط امپریالیستی ذینفع‌اند، در خط عمومی منطبق می‌شود. از این جهت است که باید با این نیروها همکاری کند، در جبهه‌های مشترک با برنامه عمل مشترک با آنها متحد شود، تا بتواند ضمن تعمیق آن به هدف مورد نظر خود دست یابد.

با در نظر گرفتن همه این جهات و جوانب است که ما می‌گوئیم کار متشکل کردن طبقه کارگر به عنوان یک نیروی مستقل اجتماعی، و کار در جهت همکاری طبقه کارگر با سایر نیروهای اجتماعی و قشرهای مترقی جامعه برای رسیدن به هدفهای کنونی و هدفهای نهایی طبقه کارگر، باید به موازات هم انجام گیرد. این دو کار از یکدیگر جدایی ناپذیرند، و در مراحل معینی، وزنه و سنگینی روی این یا آن جهت کار قرار می‌گیرد. مثلاً اکنون که مبارزه ضد امپریالیستی در دستور روز قرار دارد و آمریکایی‌ها محاصره اقتصادی را بر ما تحمیل کند - قطع فروش گندم برای گرسنگی دادن ما، مسدود کردن حسابهای ما در بانکهایشان برای گرفتن امکان خرید از ما... - اگر مثلاً بخواهیم به منظور ساختن خانه‌های کارگری برای کارگران اعتصاب عمومی به راه بیندازیم، اشتباه بزرگی است. این همان اشتباهی است که یکبار در دوران مبارزه برای ملی شدن نفت از حزب توده ایران سرزد. یعنی در زمانی که مسئله ملی کردن نفت مطرح

بود، اکثریت رهبری حزب ماتصمیم به دادن چنین شعاری گرفت که البته اشتباه بود. زیرا در آن مرحله مشخص مسئله خواست کوتاه مدت یا بلند مدت طبقه کارگر مسئله عمده روز نبود و نمی‌بایست سنگینی و وزن را روی آن می‌گذاشت. مسئله عمده، اخراج انگلیسی‌ها از تاسیسات نفت جنوب و وارد آوردن شکست به آمریکایی‌ها بود. به این دلیل ما معتقدیم که این دو جهت مبارزه حزب طراز نوین طبقه کارگر را نمی‌توان از یکدیگر جدا کرد. اما در جریان مبارزه سیاسی و در مراحل معین، این یا آن جهت وزن و سنگینی خاصی پیدا می‌کند، و باید روی آن تعمق کرد. همچنانکه ما از آغاز انقلاب یادآور شده‌ایم و امروز به وضوح تمام دیده می‌شود، مرحله ضد امپریالیستی انقلاب به هیچ وجه تمام نشده است و هنوز مراحل دشواری در پیش دارد. بعضی‌ها در این دوسه ماهه اخیر خوابشان برده بود و خیال می‌کردند که امپریالیسم استقلال و تمامیت ارضی کشور ما را پذیرفته است. ما در روزنامه ارگان حزب و سایر نشریات خود همواره همه را از این خوشباوری نسبت به امپریالیسم برحذر داشته‌ایم. امپریالیسم با تمام قوا می‌کوشد تا اوضاع گذشته را در ایران برقرار سازد و هرگز با وضع کنونی ایران آشتی نخواهد کرد. زیرا برای او ایران با سایر نقاط جهان که در آنها مبارزه ضد امپریالیستی در جریان و رو به گسترش است، تفاوت دارد. تحکیم و تثبیت انقلاب ایران می‌تواند چنان ضربه‌ای بر جریان حیاتی امپریالیسم در جهان وارد آورد که به قیمت یک تغییر بنیادی در تناسب نیروهای جهانی، به زیان امپریالیسم، تمام شود. به همین جهت، باید توجه داشت که مبارزه ضد امپریالیستی طولانی و دردناکی در برابر ما قرار دارد.

اشتباه کسانی که تصور می‌کردند مرحله مبارزه ضد امپریالیستی و دموکراتیک به سر آمده و اکنون دیگر باید برای استقرار سوسیالیسم مبارزه کرد، درست مانند این است که مثلاً "بلشویکها پس از پیروزی انقلاب اکتبر، حساب شروع جنگ داخلی را نمی‌کردند و از روی خوشباوری، احتمال نمی‌دادند که تمام امپریالیست‌ها، با تمام نیروی خود می‌کوشند تا انقلاب را با شکست روبرو سازند. زیرا در آنجا نیز شش - هفت ماه پس از انقلاب، اوضاع آرام بود و چنین به نظر می‌رسید که انقلاب پیروز و مواضع آن مستحکم شده است. اما این شش - هفت ماه، مدتی بود که ضد انقلاب برای حمله مجدد خود تدارک می‌دید. در ایران نیز، این شش - هفت ماه پس از انقلاب، دوران تدارک ضد انقلاب برای تدارک حمله اصلی و وارد آوردن ضربه اساسی بر پیکر انقلاب و سوء استفاده از ضعف‌هایی بود که در گسترش جنبش انقلابی در ایران وجود داشت. پس، مرحله نبرد ضد امپریالیستی و دموکراتیک جامعه ما نه تنها پایان نیافته، بلکه وارد یکی از دشوارترین مراحل خود شده است. به همین سبب، اکنون تمام نیروهای مترقی و انقلابی باید در جهت تقویت مبارزه ضد امپریالیستی و دموکراتیک قرار گیرند. این است آن مسئله و حلقه عمده‌ای که راه

حزب توده ایران چه می گوید؟

نحوه مرزبندی با دیگر نیروهای انقلابی

س: آیا حزب توده ایران در جبهه متحد خلق علیه امپریالیسم و عوامل داخلی آن، نسبت به خرده بورژوازی رادیکال ایران مرزبندی مشخص و قاطعی دارد یا خیر؟ در صورت مثبت بودن جواب، مشخصات این مرزبندی را با ذکر مثالهایی از عملکرد حزب پس از انقلاب، توضیح دهید.

ج: اجازه بدهید که پاسخ این پرسش را با ذکر یک مثال آغاز کنم، تا مسئله روشن شود. جبهه جهانی علیه فاشیسم، در زمان جنگ دوم جهانی، که "ائتلاف ضد هیتلری" نام داشت، جبهه‌ای بود که در آن، نیروهای سوسیالیست و کمونیست جهان و در راس آنها اتحاد جماهیر شوروی به همراه بخشی از سرمایه‌داری انحصاری دنیا، علیه بخش دیگری از این سرمایه‌داری انحصاری، متحداً مبارزه می‌کردند. تمام نیروهای داخل این جبهه، کاملاً از ماهیت یکدیگر آگاه بودند. یعنی مرزبندی بین نیروها وجود داشت، بدون آنکه طرفین شرکت کننده در جبهه مرتباً آن را به یکدیگر تذکر دهند. اما تاکتیک نیروهای سوسیالیست و کمونیست و در راس آنها اتحاد جماهیر شوروی، برای شرکت در این جبهه بر چه اساسی قرار داشت؟ آنها به درستی معتقد بودند که با از میان رفتن فاشیسم، ضربه مهلکی بر امپریالیسم وارد خواهد آمد که به تضعیف آن خواهد انجامید و بر اثر این ضربه، امپریالیسم دیگر نخواهد توانست مواضع تسلط گذشته خود را در جهان حفظ کند. از آن گذشته، پیروزی بر فاشیسم آلمان - ژاپن - ایتالیا با تاثیری که در ناتوان کردن قدرت مجموعه امپریالیسم جهانی به جای می‌گذاشت، به ملل مستعمره امکان می‌داد که علیه استعمارگران و

امپریالیست های مسلط در کشورهايشان قد علم کنند و به نبرد برخیزند و پایه های تسلط استعماری و امپریالیستی را متزلزل سازند .

تکرار آنچه یک گروه به آن اعتقاد دارد - به معنای آنکه هر چه در ته دل دارد، باید بگوید - در داخل یک جبهه، نه شیوه تاکتیکی صحیح و نه مرزبندی سیاسی درستی است. مرزبندی ما با سایر نیروهای ضد امپریالیست، در برنامه ما، در هدفهای ما، در نظرات سیاسی ما خود به خود وجود دارد. این مرزبندی عبارت از آن است که در زمینه ایدئولوژی ماطرفدار سوسیالیسم علمی هستیم؛ ما خواستار برقراری آن رژیم اقتصادی - اجتماعی هستیم که در آن بهره‌کشی فرد از فردا بین برود و تمامی امکانات برای شکوفایی و رشد استعدادها و توانایی های انسانها فراهم گردد. به این ترتیب، در درون جبهه نبرد ضد امپریالیستی که ما و سایر نیروهای ضد امپریالیست باید در آن شرکت کنیم، مرزبندی ما عملاً "و به طور خود به خود وجود دارد و در استقلال سازمانی و روش و مشی سیاسی ما منعکس است و نیازی به تکرار هرروزه آن نیست. در دوران جنگ جهانی دوم نیز مرزبندی میان کمونیسم و سرمایه‌داری انحصاری آمریکا، انگلستان و فرانسه که همه در یک جبهه علیه فاشیسم می‌جنگیدند، به طور خود به خودی وجود داشت و هرروز آن را اعلام نمی‌کردند. در مورد جنبش ضد امپریالیستی و دموکراتیک میهن ما، در مناسبات بین نیروهای اجتماعی که به هم نزدیک هستند، و میان آنها تضادهای آشتی ناپذیر وجود ندارد، مانند طبقه کارگر و دموکراسی انقلابی، این اصول همکاری با کیفیتی به مراتب صمیمانه تر باید مراعات گردد.

بخش مهمی از آنچه که ما سالها پیش برای مرحله انقلاب دموکراتیک ملی در برنامه خود گنجانده بودیم، اکنون از سوی تمامی نیروهای انقلابی و ضد امپریالیست پذیرفته شده است. برنامه ما برای این مرحله از انقلاب چه بود؟ سرنگونی رژیم پوسیده سلطنتی، استقرار جمهوری خلق، قطع ریشه های تسلط امپریالیسم، برانداختن رژیم سرمایه‌داری بزرگ وابسته و مالکیت بزرگ اراضی کشاورزی. این شعارها را جبهه نیروهای انقلابی ضد امپریالیست در برنامه خود گذاشته و آنها را پذیرفته است. ما برای عملی ساختن موادی از این برنامه که انجام نشده، و نیز تعمیق و گسترش موادی که انجام شده یا در حال انجام است، به مبارزه خود ادامه می‌دهیم. این جبهه بدون اینکه رسماً "اعلام شده باشد، عملاً" تشکیل شده است و انجام بسیاری از مواد برنامه ما را هدف کار خود قرار داده است. اما از میان بردن سرمایه‌داری به طور کلی، و به صورتی که برخی گروههای چپ‌گرا و چپ نما مطرح می‌کنند، در این مرحله مشخص انقلاب عملی نیست. چرا؟ زیرا در این انقلاب ملی و دموکراتیک، نیروهای گوناگونی شرکت داشته‌اند. این امر در موقعیت کنونی جامعه ایران، با توجه به نیروهای درگیر در انقلاب، نه مطرح است و نه امکان عملی شدن دارد. اما بدون تردید

در سیر تحولی جنبش انقلابی مردم ایران زمانی فراخواهد رسید که بدون انجام چنین تغییری، پیشروی و خروج جامعه از بن بست و ادامه تکامل آن امکان پذیر نخواهد بود. باید گذاشت شرایط برای این امر، مهیا شود. در موقعیت کنونی جامعه ایران مسئله گرهی مبارزه سیاسی عبارت است از درک اهمیت جبهه متحد خلق، وظایف عمده‌ای که این جبهه به عهده دارد، و تلاش برای نگهداری و تحکیم و گسترش دستاوردهای انقلاب و برگشت ناپذیر کردن آنها. موضعی که به این ترتیب به دست می‌آید و بازگشت ناپذیر می‌گردد، در واقع تخته پرشی است برای حرکت بعدی به سوی تکامل. این تکامل از نظر گروه‌های مترقی اسلامی، نظام توحیدی است، و از نظر ما، سوسیالیسم. میان طرفداران سوسیالیسم علمی و هواداران اسلام مترقی و انقلابی، در مسایل اجتماعی وجوه مشترک فراوانی هست که مهمترین آنها عبارت است از نبود کردن قطعی پایه‌های استثمار فرد از فرد در جامعه، و مبارزه علیه امپریالیسم. به همین جهت ما معتقدیم که باید با روشن بینی و واقع بینی به جنبش اسلامی مترقی نگریست، جنبه‌های مثبت آن را درک کرد، با تمام نیرو بخش مترقی آن را یاری رساند و شرایطی ایجاد کرد که جبهه متحد خلق در مبارزه علیه تحریکات و خرابکاری‌های امپریالیسم و ارتجاع تقویت گردد و به پیروزی‌های سریع‌تر و بیشتری دست یابد.

نباید تصور کرد که - مثلا - "حتما" همه باید بیایند و بگویند: "ای چریک‌های فدایی خلق! شما رهبر و پیشاهنگ طبقه کارگر هستید. تمام خلق به شما تعظیم می‌کند و رهبری شما را قبول دارد. حالا دستور بفرمائید که باید از فردا چکار بکنیم؟"، تا معلوم شود که باید در جبهه متحد نیروهای خلق شرکت جست.

شرکت ما در این جبهه، به مفهوم این نیست که باید منتظر شویم آنها بیایند از ما دعوت کنند، رهبری ما را بپذیرند و از ما حرف شنوی داشته باشند. ممکن است برای مدت زمانی طولانی، حزب طبقه کارگر را رسماً در جبهه نپذیرند. در چنین شرایطی؛ ما باید با تمام نیرو بکشیم که به طور غیر رسمی با جبهه همکاری کنیم و تا حد ممکن از خارج بر آن تاثیر بگذاریم. امروز طبقه کارگر، در جنبش ضد امپریالیستی جهانی تاثیر قاطع و رهبری کننده دارد. این واقعیتی است که در آن تردید نمی‌توان کرد. اما این تاثیر رهبری کننده به این معنا نیست که حزب طبقه کارگر "حتما" در همه جا نقش سرکرده یا مشاور را داشته باشد، بلکه در حقیقت، این جو جهانی است که خود تاثیر رهبری کننده طبقه کارگر را اعمال می‌کند و امکان پذیر می‌سازد. در این جو است که خلق‌هایی که حتی ایده‌های سوسیالیستی ندارند، به پا می‌خیزند، با تمام نیرو علیه امپریالیسم پیکار می‌کنند و اطمینان دارند که امپریالیسم دیگر قادر به سرکوبی آنها نیست، زیرا امروز دیگر یک پایگاه عظیم سوسیالیستی در

جهان وجود دارد که از تمام جنبش های آزادی بخش دفاع می کند. باید این مسئله را درک کرد که تمام جنبش های رهایی بخش و سوسیالیستی، از جو مساعدی که به دنبال انقلاب کبیر اکبر به وجود آمده و امپریالیسم را در بسیاری از جبهه ها به عقب نشینی واداشته است، بهره می برند. اگر ما این نکته حساس را نادیده بگیریم و انقلاب ایران را، در این جو سیاسی جهانی، مثلاً "با انقلاب ۱۸۷۱ فرانسه - کمون پاریس - مقایسه کنیم، بهتر است که در کتابخانه خود مانند موش در میان کتابها بگردیم، زندگی را به همانجا محدود کنیم و وارد محیط اجتماعی نشویم، زیرا بدون تردید دچار سرگیجه خواهیم شد. بغرنجی تاریخ کنونی ما به مراتب بیش از آن است که بعضی از دوستان جوان ما فکر می کنند. این دوستان متوجه این مسئله نیستند که اعمال رهبری سیاسی تنها به مفهوم آن نیست که همه گروهی را به عنوان "رهبر" بپذیرند و پرچم آن را بر سر در هر خانه ای بیاویزند. در شرایط کنونی جهان، اعمال رهبری سیاسی امکانات فوق العاده بغرنج و پیچیده ای دارد که می توان و باید با تمام دقت و ظرافت از آنها استفاده کرد. تنها در این صورت است که می توان یک رهبر واقعی سیاسی بود.

چرا سنجابی را برای مبارزه مسلحانه با رژیم شاه دعوت کردیم

س: شما در بیانیه کمیته مرکزی حزب توده ایران به تاریخ ۲۷ دی ماه ۱۳۵۷ برای تدارک مبارزه مسلحانه از آیت اله خمینی، آیت اله طالقانی، دکتر کریم سنجابی و سایر رهبران جنبش دعوت به عمل آوردید. آیا معتقد بودید که کسانی مانند دکتر کریم سنجابی می توانند رهبر مبارزه مسلحانه باشند؟

ج: دوستان! توجه داشته باشید که سیاست ما در هر مرحله ای، سیاست مشخص و ویژه ای است. زمانی که ما این بیانیه را صادر کردیم، دکتر سنجابی و سایر نمایندگان جبهه ملی پس از گذراندن یک دوران تزلزل، به اروپا آمده و خط امام خمینی را پذیرفته بودند و در ایران نیز، بخشی از نیروهای دموکرات و ملی زیر پرچم آنها مبارزه می کردند. در آن تاریخ، ماتحت عنوان "جبهه متحد خلق" از همه نیروهایی که از خط امام خمینی (که ما با آن موافق بودیم و با برنامه پیشنهادی ۱۳ شهریور ۱۳۵۷ ما مطابقت داشت) پشتیبانی می کردند، دعوت کردیم تا برای گسترش مبارزه و گذار به مرحله قاطع نبرد، از شیوه جدیدی استفاده کنند. این بدان معنی نیست که ما اعتقاد داشتیم همه این نیروها آن را خواهند پذیرفت. اما می دانستیم که این پیشنهاد ما آنها را ناگزیر

می‌سازد تا به این پیشنهاد که باید تدارک مبارزه مسلحانه را دید، پاسخ گویند. اگر عده‌ای - مثلاً - ده پانزده هزار نفر - که طرفدار سنجایی بودند، به این پیشنهاد پاسخ مثبت می‌دادند، ما نمی‌توانستیم آن را به دلیل اینکه رهبران را قبول نداریم، رد کنیم. زیرا کار توده‌ای و تشکیل جبهه متحد خلق، با چنین موضعگیری‌های نادرستی منافات دارد. مامی‌بایست برای پیشبرد انقلاب، تمام نیروهایی را که آماده شرکت در مبارزه مسلحانه بودند، تجهیز می‌کردیم. پس طرح چنین شعاری، کاملاً درست بود. اما اگر آنها به این دعوت پاسخ منفی می‌دادند، نیروهای انقلابی از آنها دور می‌شدند. زیرا در می‌یافتند که در آن لحظه چنین عملی لازم بوده است و رهبران آنها به دلیل سازشکاری، از این عمل روی گردانده‌اند.

چه شد که امروز جبهه ملی و دکتر سنجایی با چنین وضعی روبرو گشته‌اند؟ بدون تردید، نیروهایی که هوادار آنها بودند، اندک اندک از آنها بریدند. به همین جهت امروز جبهه ملی وزن سیاسی خود را به کلی از دست داده است و تنها نامی از آن باقی است.

شیوه مبارزه، دژ کار تشکیل جبهه واحد و اتحاد با سایر نیروها، طرح پیشنهاد یک برنامه عمل معین و دعوت از همه نیروها برای همکاری در این زمینه است. به همین جهت، ما برای تشکیل جبهه متحد خلق برنامه‌ای تنظیم کردیم و از تمام نیروهایی که خود را ضد امپریالیست، طرفدار خلق و ریشه کن ساختن رژیم سلطنتی شاه غارتگر می‌دانستند، برای عملی کردن آن، دعوت کردیم. خوب، ما هراندازه بیشتر می‌توانستیم این برنامه را به میان مردم ببریم، آنها در برابر رهبران‌شان پرسش‌های بیشتری قرار می‌دادند. مثلاً "دهقانی که این برنامه را می‌خواند از رهبر روحانی خود که به او اعتقاد داشت می‌پرسید: "چرا با کسانی که می‌گویند باید به دهقانان زمین داد، متحد نمی‌شویم؟ چرا به ما زمین نمی‌دهید؟" رهبر روحانی می‌بایست به خواست او پاسخ می‌داد. اگر می‌توانست در جهت خواست دهقانان بی‌زمین و کم زمین مبارزه کند و کاری انجام دهد، ما یک قدم پیش رفته بودیم. زیرا یک کار انقلابی انجام گرفته بود. در غیر این صورت، او در برابر دهقانان قرار می‌گرفت و منفرد می‌شد.

به این ترتیب، حزب طبقه کارگر می‌تواند در هر مرحله‌ای، موضعگیری‌های نادرست نیروهای بالقوه انقلابی را رفته رفته به موضعگیری‌های درست تبدیل کند. در این رابطه، کارنامه حزب بلشویک لنین را نگاه کنید. لنین در آوریل می‌نویسد که اکثریت زحمتکشان هنوز به حکومت بورژوایی اعتماد کورکورانه دارند. واقعا هم آنها به حکومت موقت کرنسکی اعتماد کورکورانه داشتند، زیرا این حکومت ظاهراً "در راس انقلاب برای نابود کردن تزارسم قرار گرفته و یک سلسله وعده‌هایی نیز به مردم داده بود. بلشویک‌ها، ضمن اینکه از سوی این

حکومت تحت فشار و حتی پیگرد دائمی قرار داشتند، در برابر توطئه‌ها و حملات ضدانقلاب (مثلاً "توطئه" کورنیلف) از آن پشتیبانی می‌کردند و درمیان حال برای افشای چهره واقعی حکومت در برابر توده‌ها، با آن مبارزه می‌کردند. این افشاء چگونه صورت گرفت؟ به صورت پیشنهاد همکاری در "جبهه متحد" زیر شعار "نان برای مردم، زمین برای دهقانان، صلح برای همه!".

حکومت چگونه می‌توانست به این پیشنهاد پاسخ دهد؟ اگر مثلاً "صلح را می‌پذیرفت، خود یک پیشرفت عظیم اجتماعی بود و یکی از شعارهای سه‌گانه و عمده بالا، عملی می‌شد. اما چون ماهیت ارتجاعی‌اش این اجازه را نمی‌داد، در برابر این شعارها ایستاد و مردم را از خود دور کرد. در شرایط مشخص انقلاب فوریه - اکتبر، می‌توان جا به جا شدن میلیون‌ها نفر را از نظر موضع اجتماعی، به چشم دید. در ماه آوریل، اکثریت مطلق زحمتکشان روسیه از منشیوک‌ها و حکومت بورژوازی کرنسکی پشتیبانی می‌کردند و با اینکه خواست‌هایشان برآورده نشده بود، تا چند ماه به آنها اعتقاد کورکورانه داشتند. اما چند ماه بعد، این اکثریت مطلق به سوی بلشویک‌ها آمدند، زیرا دریافته بودند که حکومت خواست‌های مشخص آنها را برآورده نمی‌کند.

پس پیشنهاد مشخص در مورد خواست‌های توده‌های خلق، یک شیوه مبارزه است. چرا؟ چون رهبران سازشکاری را که در شرایط مشخص، اعتماد توده‌ها را به خود جلب کرده‌اند، افشاء می‌کند. همیشه نمی‌توان با دشنام دادن به افراد یا معرفی چهره آنها توده‌ها را قانع کرد. گاه لازم است در مراحل با کسانی مانند سنجابی در جبهه متحد خلق همکاری کنیم و در مراحل دیگری، دست به افشای چهره آنها بزنیم. این مراحل می‌توانند بارها جای یکدیگر را بگیرند، و در تاریخ، از این بابت هیچ ایرادی به حزب طراز نوین طبقه کارگر وارد نیست. به‌عنوان مثال، حزب کمونیست فرانسه در بیست یا سی سال اخیر چندین بار با حزب سوسیالیست فرانسه نزدیک شده و کنارآمده است اما باز از آن جدا شده و شروع به افشاکاری آن کرده است. سال پیش نیز، باردیگر با آن جبهه متحدی تشکیل داده است. این گونه شیوه‌های مبارزه، از سوی تمام احزاب جهان به کار گرفته می‌شود. ما کمونیست‌ها همیشه هوادار همکاری با سایر نیروهای سیاسی که از طرف توده‌های مردم پشتیبانی می‌شوند، هستیم.

آنچه برای ما اهمیت دارد، تعیین شعارهای درست و منطبق باخواست توده‌های مردم است. ما از طریق طرح این شعارها، می‌توانیم جریانات دیگری را که دارای محتوای خلقی و توده‌ای هستند، ناگزیر سازیم تا درطیف جبهه متحد خلق که از طبقه کارگر گرفته تا سرمایه‌داری کوچک و متوسط ضد امپریالیست در آن جای دارند، شرکت جویند. و به این ترتیب، نیروهای معینی را که زیر تاثیر اغواگران قرار دارند، به سمت همکاری با طبقه کارگر بکشانیم.

حزب جمهوری خلق مسلمان و خلق آذربایجان

س - آیا شما هم قیام خلق ترک را در تبریز همصدا با همان حزب جمهوری خلق مسلمان و کار ضد انقلاب می‌دانید؟

ج - اولاً "ما خلقی به نام خلق ترک در تبریز نمی‌شناسیم ، بلکه برخلاف نظر سوال کننده ، در آنجا خلق آذربایجان را می‌شناسیم . زیرا واژه "ترک" را همواره برای تحقیر آذربایجانی‌ها به کار برده‌اند . از سوی دیگر ، مردم آذربایجان با سایر اقوام ترک زبانی که در نواحی خراسان و فارس مانند (قشقای‌ها و غیره) سکونت دارند ، یک خلق را تشکیل نمی‌دهند . یعنی این اقوام آذربایجانی نیستند . خلق آذربایجان ، خلق آذربایجان است و زبانش هم آذری یا آذربایجانی است .

ثانیاً ، " ما خلق آذربایجان را هرگز با افراد حزب جمهوری خلق مسلمان یکی نمی‌دانیم . به عقیده ما حزب جمهوری خلق مسلمان که گردانندگان آن سرمایه‌داران بزرگ و اوباش و چاقوکشان وابسته به رژیم منفور محمدرضا پهلوی هستند ، با شعارهای دروغین و گمراه کننده و با بهره‌گیری از علائق مذهبی مردم و یک سلسله کارها و تظاهرات مردم فریب‌دیگر ، توانسته است عده‌ای را اغوا کند و به کمک عناصر حادثه‌جو و خودفروخته ، در تبریز بلوا به پا کند . ما می‌دانیم که نیروی عمده ضربتی حزب خلق مسلمان را در تبریز ، همان چاقوکشان ، چماقداران و میدان داران رژیم سابق تشکیل می‌دهند . همین‌ها بودند که نصف تبریز را قرق می‌کردند . اینها همان دارودسته‌ای هستند که در تبریز کمیته‌ای درست کرده‌اند و با تکیه بر احساسات مذهبی و احترامی که بخشی از مردم نسبت به آیت اله شریعتمداری دارند ، با بهره‌گیری از نفوذ مذهبی آیت اله شریعتمداری ، می‌کوشند حرکت مردم را در یک جاده ارتجاعی و انحرافی به زیان انقلاب ایران بکنانند . ما خلق آذربایجان و این عناصر معلوم الحال را به کلی از هم جدا می‌کنیم . ما برای خلق آذربایجان که دومین خلق از خانواده ملی ما است و تاریخی سرشار از سنت‌ها و سوابق درخشان و فوق‌العاده انقلابی و مبارزه‌جویانه دارد ، احترام فراوان قائلیم . جریان بزرگ قیام تبریز در بهمن ماه ۱۳۵۶ خود طلیعه یک مبارزه وسیع خلقی بود که بعداً " اوج گرفت و در بهمن ماه سال ۱۳۵۷ به پیروزی رسید . ما همه اینها را عمیقاً ستایش می‌کنیم . یکی از اجزاء مهم حزب ما ، سازمان ایالتی آن در آذربایجان است که با نام خود ، "فرقه دموکرات آذربایجان" ، در داخل حزب ما فعالیت می‌کند .

همه اینها نشانه احترام عمیقی است که ما برای خلق آذربایجان قائلیم.

روحانیت ایران و مسأله «کاست»

س: رابطه خمینی با خرده بورژوازی به چه شکل است؟ چرا ایشان را نماینده خرده بورژوازی می‌دانیم؟ از نظر طبقاتی، ارتباط «کاست» ایشان با سیستم فئودالی وقت چگونه قابل توجیه است؟

ج: روحانیت ایران به نظر ما، نه از لحاظ وابستگی طبقاتی و نه از لحاظ جهت گیری سیاسی، یکپارچه نیست و هرگز هم نبوده است. به ویژه روحانیت شیعه هیچگاه چنین خصوصییتی نداشته است. به همین جهت، این گونه تقسیم بندی که روحانیت را در ایران یک قشر، کاست، طبقه یا گروه معین با یک پایگاه طبقاتی مشخص، مثلا "وابسته به مناسبات فئودالی می‌داند، به عقیده ما درست نیست. زیرا مثلا "مناسبات فئودالی در کشورهای پیشرفته اروپایی از میان رفته است، اما کاست روحانیت کاتولیک (کاتولیسیسم) از بین نرفته و برجای مانده است. به همین جهت، این وابستگی، وابستگی تاریخی و ضروری نیست. یعنی چه؟ یعنی شکل موقوفات فئودالی می‌تواند عوض شود و شکل سرمایه‌داری به خود بگیرد. بخش بزرگی از موقوفات، در دوران رشد سرمایه‌داری کنونی ایران، شکل سرمایه‌داری به خود گرفته است. از قبیل خریدن خانه، اجاره دادن آن، داشتن کارخانه و سهام در شرکت‌های تجارتي و مقاطعه‌کاری و غیره. پاپ، سرمایه عظیمی دارد که یک تراست بزرگ سرمایه‌داری را تشکیل می‌دهد. کلیسای مرکزی کاتولیک، در تمام رشته‌های صنعتی و غیره سرمایه‌گذاری کرده است. بنابراین، کاتولیسیسم در تمام طول تاریخ خود یک پایگاه طبقاتی مشخص، به معنای وابستگی به یک فرماسیون اقتصادی معین را ندارد. در ایران نیز همین‌طور است. به ویژه که در ایران، شیعه‌گری همواره یک منشاء طبقاتی خرده بورژوازی داشته است. یعنی اکثریت طلاب مدارس دینی، از میان دهقانان بی چیز برخاسته‌اند. بسیار اندکند عناصر طبقه حاکمه، مانند مالکان و سرمایه‌داران بزرگ و غیره که بروند روحانی شوند. یعنی بروند به قم، بنشینند توی مکتب و به تحصیل علوم دینی بپردازند.

اکثریت این طلاب از میان خرده بورژوازی متوسط و کوچک بیرون می‌آیند و منشاء طبقاتی آنها در یک دوران معین، تا وابستگی عمده‌ای به موقوفات پیدا نکرده‌اند، خرده بورژوازی محروم است. به همین جهت، بخش مهمی از روحانیت شیعه اغلب یک ویژگی خاص داشته و آن ارتباط با خلق بوده است. این

ارتباط با خلق، هم جنبه اخلاقی یعنی رونیایی و هم جنبه اقتصادی و زیر بنایی داشته است. زیرا زندگی آنها می‌بایست از طریق خس و ذکاتی که اغلب از سوی افراد سخت معتقد به مذهب، و در نتیجه پای بند به اصول و اخلاق انسانی پرداخت می‌شد، بگذرد.

گردن کلفت‌ها، پولداران، مالکین و فئودالها، هرگز نه‌خمس داده‌اند و نه ذکات. آنها به طلاب علوم دینی و روحانیت کوچک به عنوان مستخدمین خود نگاه می‌کردند. و واضح است که روحانیت بزرگ نیز با آنها همراه و همکار بود.

به همین جهت، به عقیده ما این گونه تقسیم بندی کتابی، نادرست است. روحانیت ایران را به همان شکلی که هست، باید دید. و اما این موج مذهبی انقلابی که در دوران اخیر برخاسته، و اگر بخواهیم درست آن را بررسی کنیم، باید بگوئیم که در ایران به عالی‌ترین شکل رشد و گسترش خود دست یافته است، تنها منحصر به کشورما نیست. این موج مذهبی انقلابی، از سالها پیش در آمریکای لاتین وجود داشته است. در آنجا نیز مدارج پائین کلیسای کاتولیک با زحمتکشان همراهند و در کشورهایی مانند برزیل، آرژانتین و غیره، علیه دیکتاتورهای نظامی مبارزه می‌کنند. در این کشورها، همکاری قشرهای پائین کلیسا با مردم بسیار قابل توجه است. در ایرلند شمالی هم بخش مهمی از کاتولیک‌ها از مبارزه انقلابی توده‌های زحمتکش علیه سرمایه‌داران که اکثراً پروتستان هستند، پشتیبانی می‌کنند. اگر یادتان باشد، پاپ در سفر خود به آمریکای لاتین، کلیسا را از شرکت در مبارزات سیاسی، برحذر داشت. زیرا دربار پاپ وابسته به امریالیسم و ارتجاع جهانی است. پاپ در کنفرانس مکزیک، درست در جهت مخالف با عمل روحانیت کوچک و قشرهای پائین کلیسای کاتولیک آمریکای لاتین موضعگیری کرد.

به این ترتیب، شرکت قشر وابسته به خلق روحانیت در جنبش‌های امروز جهان، دارای دو جنبه است. یکی جنبه مترقی و دیگر جنبه‌ای خاص که عبارت است از مقابله با گسترش نفوذ گرایش‌های انقلابی چپ در میان توده‌های خلق. اصولاً گرایش‌های انقلابی مذهبی، در جریان نیرومند شدن امواج انقلابی علیه بنیادهای ارتجاعی در کشورهای گوناگون رشد کرده است. اگر در این موج انقلابی مذهبی که در ایران برخاسته است دقت کنیم، می‌توانیم این جهات دوگانه را در آن نیز ببینیم. البته بحث بسیار مفصل و دقیق درباره این مسائل را باید در مقالات و تحلیل‌های تئوریک انجام داد. ما در اینجا، تنها به صورت گذرا به آن پرداختیم.

به این ترتیب، ما با این دوست مان که روحانیت ایران را یک کاست وابسته به فئودالیته می‌داند، موافق نیستیم، و معتقدیم که در روحانیت ایران قشر بندی‌های گوناگونی وجود دارد. در این میان، قشری که خط‌امام خمینی را دنبال می‌کند، قشری است که زبان گویای اقشار گوناگون خرده بورژوازی زحمتکش

و رادیکال انقلابی ایران با خواست های ضد امپریالیستی و خلقی است ، و این خواست ها به طور بسیار صریح و روشن در پیام ها و رهنمودهای آیت الله خمینی دیده می شود ، به ویژه در چهار پیام مشهور : امپریالیسم آمریکا ، شیطان بزرگ ، دشمن شماره یک ملت ما و همه محرومان جهان ، سخنرانی در مورد " کوخ نشینان و کاخ نشینان " ، پیام به خلق کرد ، و پیام به دانشجویان و دانش آموزان به مناسبت بزرگداشت روز ۱۳ آبان .

به نظر ما در این چهار پیام به طور روشن آنچه را که حزب ما از همان آغاز اوج جنبش انقلابی و به ویژه پس از پیروزی انقلاب ، به عنوان خط امام خمینی دریافت و مورد پشتیبانی قرار داد ، یکبار دیگر تبلور و تجسم یافته است .

چرا به خلخالی رأی دادیم؟

س: در نشریه "گار" ، شماره ۴۶ ، آمده است که حزب توده ایران به شیخ صادق خلخالی در هرنقطه ای که گاندیداتوری خود را اعلام کند ، رأی خواهد داد . بعداضافه شده است که این چگونه پدیده ای است که گاندیدای یک حزب دو تن از اعضای حزب را اعدام کند؟ شما به این پرسش چه پاسخی می دهید؟

ج: برای پاسخ به این پرسش ، در آغاز می کوشم بدترین امکان را مورد بررسی قرار دهم و پس از آن به مورد مشخص بپردازم . به طور کلی ما در مورد هیچ کسی ، از پیش نمی توانیم بگوئیم که در آینده چه خواهد کرد . در این زمینه ، تاریخ نمونه های فراوانی ارائه می دهد که افراد در دوران های مختلف تکامل یک جنبش انقلابی ، مواضع کاملا متفاوتی اتخاذ کرده اند . تاریخ جنبش های انقلابی جهان از این پدیده ها بسیار به خود دیده است . در تاریخ جنبش انقلابی میهن خود ما ، حتی در داخل حزب کمونیست ، افرادی بوده اند که زمانی در جهت مثبت قرار داشته اند و بعد در یک زمان دیگر ، در جهت منفی حرکت کرده اند . مگر مائوتسه دون ، چوئن لای و همین دن سیائوپینگ ، زمانی از رهبران بزرگ یک جنبش انقلابی نبودند که تمام خلق ها و نیروهای مترقی جهان به آنها احترام فراوان می گذاشتند؟ این افراد ، در آن تاریخ ، مورد احترام خلق ها ، احزاب و نیروهای مترقی جهان بودند . آیا اکنون باید یقه آنها را چسبید که " چرا در آن زمان از این افراد ستایش کرده اند؟ " و یا " مگر نمی دانستید که آنها روزی خیانت خواهند کرد؟ "

مثال دیگری می زنم : لنین با اینکه ۱۵ سال علیه تروتسکی مبارزه کرده و او

را حتی "یهودای خائن" نامیده بود، در یک لحظه مهم انقلابی که سیاست ایجاد می‌کرد برای پیروزی انقلاب اکتبر وحدت کامل همه نیروها فراهم آید، مهم ترین پست اجرایی انقلاب، یعنی وزارت جنگ انقلاب را به تروتسکی سپرد. و تروتسکی، پس از انقلاب نیز مرتکب خیانت شد. خوب، آیا اکنون باید گفت لنین در سپردن مقام وزیر جنگ انقلاب به تروتسکی، اشتباه کرد؟ نه، هرگز چنین نیست. در آن زمان، توان و استعداد سازماندهی تروتسکی که یکی از جنبه‌های مثبت و نیرومند شخصیت او بود - و همه تاریخ نویسان به آن معترفند - به انقلاب کمک فراوانی کرد. در عین حال، لنین در همان زمان نیز نقاط ضعف تروتسکی را شدیداً می‌کوبید و حتی می‌گفت: "او از مارکسیسم چیزی نفهمیده است." پس از آن هم که کاملاً به انحراف کشیده شد، حزب کمونیست او را کنار گذاشت.

اما درباره حجت الاسلام خلخالی، وضع به هیچ وجه در این چهارچوب ها نیست. خلخالی خدمات پر ارزشی در زمینه قلع و قمع ضد انقلاب، جنایتکاران و سرسپردگان رژیم گذشته دارد. ما زمانی گفتیم به خلخالی رای می‌دهیم که کار او، به عنوان دادستان کل انقلاب، دارای جنبه های مثبت فراوانی بود. او با شجاعتی بی نظیر، چندصد نفر از مهم ترین مهره های امپریالیسم را به جوخه اعدام سپرد و با این کار، صدها بار حکم اعدام خود را نیز از سوی ضد انقلاب صادر کرد، چون میزان کینه و خصومت ضد انقلاب نسبت به او، به همان اندازه‌ای است که از او ضربه خورده است. ضد انقلاب، این ضربه‌ها را فراموش نمی‌کند و اگر بتواند انتقام می‌گیرد. ما در آن زمان، از چنین شخصی - که بعداً بر اثر فشار و توطئه ضد انقلاب و گروهها و جناح های سازشکاری مانند بازرگان ها و غیره، از کار برکنار شد - این تجلیل سیاسی را به عمل آورده ایم. کارما، تجلیل از احکام دادگاههای انقلاب علیه مهم ترین مهره های جنایتکار رژیم سرنگون شده شاه و امپریالیسم در ایران بوده است. به اعتقاد ما، خلخالی در کردستان دچار اشتباه جدی شد و کاش او این اشتباه را نمی‌کرد. ولی اشتباه او در کردستان و حتی اشتباهات و یا خطاهای جدی تر احتمالی در آینده، نمی‌تواند بر روی خدمات او در دشوارترین مرحله انقلاب خط بطلان بکشد. خلخالی باز هم می‌تواند - و ممکن است - در دوره دیگری، نقش مثبتی بازی کند. عکس آن هم کاملاً ممکن است. کارسازمانها و احزاب سیاسی معتقد به سوسیالیسم علمی، پیشگویی کارهای افراد که نیست. این ایراد هم، درست در شمار همان ایرادهای جزئی و بجگانه‌ای است که قبلاً از آنها سخن گفتیم.

شما به روشهای لنینی برخورد با جریانات، گروهها، احزاب و افراد مختلف توجه کنید. لنین اس.ا.ر.ها را که یک عمر، یعنی از آغاز جوانی با آنها

جنگیده بود و اولین اثرش علیه آنها نوشته شده است، در نخستین دولتی که تاسیس کرد، شرکت داد. اس.ار.های چپ، پس از انقلاب اکتبر در دولت اولیه لنین شرکت داشتند. بعد که مرتکب خیانت شدند و دست به کودتا زدند، دولت انقلابی آنها را تارو مار کرد.

نمونه دیگر طرز برخورد او با زینوویف و کامنف است. لنین پیش از انقلاب با این دو شدیداً مبارزه می‌کرد. در دوران انقلاب با آنها به همکاری پرداخت. بعد در آستانه انقلاب اکتبر که این دو در موضع ضد انقلابی قرار گرفتند، کمیته مرکزی عمل آنها را به شدت محکوم کرد و خواستار اخراج آنها از حزب شد. پس از آن، بار دیگر به پیشنهاد خودلنین در رهبری حزب وارد شدند و با آنها به همکاری پرداخت. تا وقتی هم که لنین زنده بود، در رهبری حزب باقی ماندند. ما با انسانها هرگز به عنوان یک پدیده مطلق، ساکن و بی‌تغییر برخورد نمی‌کنیم. ما درباره هر فرد یا شخصیتی، در هر مرحله تاریخی، همان طور قضاوت می‌کنیم که هست. هیچ سند و مدرکی هم نمی‌دهیم که قضاوت امروز ما یک قضاوت ابدی است و هیچ کس حق ندارد در تاریخ عوض شود! ما برای خودمان چنین سندی صادر نمی‌کنیم، تا چه برسد برای دیگران. در رهبری حزب خود ما، چندتایی بودند که خیانت کردند، ضعف نشان دادند و دچار فساد شدند. و مگر در میان چریکها، مائوئیستها و گروههای دیگر از این نمونه‌ها پیدا نشده‌است؟ از این پدیده‌ها در تمام گروهها، سازمانها و احزاب، بسیار می‌توان یافت. در میان آنها نیز کسانی که ضعف نشان داده‌اند و پاخیانت کرده‌اند، فراوان بوده است.

به این ترتیب، این هم یکی از آن سؤاها و ایرادهای جزئی و بچگانه است. من اگر به این چیزها جواب می‌دهم، فقط به خاطر این است که دوستانی که در اینجا حضور دارند، برخورد خود را نسبت به مسائل تصحیح کنند و بدانند چه مسائلی عمده است و چه مسائلی فرعی. و دیگر اینکه با کسانی که این مسائل جزئی و پیش پا افتاده را بزرگ می‌کنند، چگونه باید روبرو شد. و گرنه، واضح است که اینها بهانه است و مسئله سیاسی نیست. در خاتمه این توضیح را می‌دهم که مقاله نشریه "کار" از اساس مخدوش است و آن طور که اطلاعات کافی به دست آمده اثبات می‌کند، خلغالی در ماجرای اعدام دوتن از اعضای حزب توده ایران در کرمانشاه کمترین نقشی نداشته است. این توطئه‌ای بوده که کم و کیف آن را در جزئیات، روزنامه مردم روشن و افشاء کرده‌است.

ما در هیچ سازمان سیاسی رخنه نکرده‌ایم

س: دانشجویان پیشگام چنین ادعا کرده‌اند که گویا سازمان دانشجویان دموکرات، یکی از اعضای خود را برای به دست آوردن اخبار به درون سازمان آنها فرستاده است. در این مورد چه می‌گوئید؟

ج: باید بگویم آنچه که گروه‌های مختلف در این زمینه‌ها عنوان می‌کنند، معمولاً جنبه تحریک آمیز و دروغین دارد و هیچ دلیلی برای ادعاهای خود در دست ندارند. اینان سعی می‌کنند به اشکال گوناگون در برابر فعالیت حزب توده ایران مانع به وجود آورند و از آنجا که از لحاظ سیاسی دیگر نمی‌توانند ضربه‌ای بزنند، می‌کوشند از راه‌های دیگری حزب را مورد حمله قرار دهند. آنها از اینکه ما روش دوستانه و درستی داریم، ناراحتند. اما در میان آنها کسانی نیز هستند که این روش ما را می‌پسندند و به آن علاقمندند و رفته رفته، در مجموعه دیدگاه‌های خود نسبت به مسائل سیاسی و اجتماعی مورد اختلاف ما، تصحیح‌هایی وارد کرده‌اند و تغییراتی در جهت نزدیکی به نظریات ما داده‌اند. دوستانی که اعلامیه‌ها و روزنامه‌های سازمان چریک‌های فدائی خلق را می‌خوانند، بدون شک متوجه شده‌اند که اخیراً "گرایش‌های سیاسی تازه‌ای - هرچند ناپایدار و همراه با نوسان به این سو و آن سو - در آنها پیدا شده که نشان می‌دهد عناصر و بخش‌هایی از این سازمان در زمینه دبد درست سیاسی به واقعیت‌های دست یافته‌اند. دیروز یکی از هواداران سازمان چریک‌های فدائی خلق به یکی از دوستان ما گفته‌است که شماره ۳۷ روزنامه "کار"، مال فراکسیون توده‌ای سازمان چریک‌های فدائی خلق است! البته این گفته خود آنها است. ما چنین چیزی نمی‌گوئیم. زیرا در سازمان چریک‌های فدائی خلق، چنین فراکسیونی وجود ندارد. اما اختلاف و تضاد، تابخواهید در آن هست. این امر نشان دهنده آن است که در داخل سازمان چریک‌های فدائی خلق گرایش‌های مختلفی به وجود آمده است و بازتاب این گرایش‌ها و تضاد آنها با گرایش‌های دیگر درون سازمان، در پاره‌ای از تشریحات آنها دیده می‌شود. البته، تمام این گرایش‌ها، در فحاشی نسبت به حزب ما، کمابیش شرکت دارند، منتها برخی از آنها کمی با ملایمت و نزاکت و بعضی دیگر، بسیار بی نزاکت و خشن هستند.

یکی از نشریات آنها اعلامیه‌ای منتشر می‌کند یا مقاله‌ای می‌نویسد که بی‌درنگ اعلامیه یا مقاله دیگری در رد آن صادر می‌شود و مقاله یا اعلامیه اول را انحرافی (به راست یا به چپ) معرفی می‌کند و به نظر می‌رسد که در این زمینه، گروهی که دارای گرایش متفاوتی هستند، بر بخش‌ها و گروه‌های دیگر غلبه کرده‌اند. خوب، طبیعی است که وقتی این اختلافات درون سازمانی وجود دارد، در خارج از سازمان نیز انعکاس پیدا می‌کند. اما متأسفانه آنها برای پوشاندن اختلافات میان خود و سرگرم کردن هواداران‌شان، هروقت که این اختلافات به نقطه بحرانی خود می‌رسد، مقادیری دشنام به حزب توده ایران می‌دهند و یا اتهام تازه‌ای به آن وارد می‌کنند.

الان باز یک روزنامه تازه بیرون آمده است به نام "جنبش کارگری". این روزنامه، ارگان یکی از گروه‌هایی است که "سازمان مبارزه برای ایجاد جنبش مستقل کارگری" نام دارد. روزنامه‌ای است با قطع بزرگ و سرمقاله‌ای با عنوان "جدایی ما از اتحادچپ" که ضمن آن توضیح داده‌اند چرا از "اتحادچپ" جدا شده‌اند. باز هم یک انشعاب جدید! اینها یکی از گروه‌هایی هستند که با "پیکار"ی‌ها و غیره جمع شده بودند و می‌خواستند با یکدیگر متحد شوند. واقعا "آدم تعجب می‌کند که چرا اینها اینقدر از هم جدا می‌شوند؟ زبردتر اصلی‌ترین و عمده‌ترین مسائل خودشان، با یکدیگر موافقت می‌کنند: ما مارکسیست - لنینیست هستیم. بسیار خوب! همه می‌گویند: با رویزیونیسم مخالفیم. بسیار خوب! همه می‌گویند: طرفدار انقلاب پرولتاریائی در ایران هستیم. بسیار خوب! همه می‌گویند: شوروی سوسیال امپریالیست است. بسیار خوب! همه می‌گویند که: حزب توده ایران هم خائن است و ما با آن مخالفیم. این هم بسیار خوب! اما اختلافشان در چیست؟ آدم سر در نمی‌آورد. شانزده تکه شده‌اند و ما واقعا گیج شده‌ایم که اینها چرا اینقدر از یکدیگر جدا می‌شوند و هرروز انشعاب می‌کنند! آخر با این مسائل مورد توافق که بین‌شان هست، دیگر این حرکات چه معنی دارد؟ ما اگر به اندازه نصف این موارد با یک سازمان توافق داشتیم، تا حالا با آن متحد شده بودیم! اما این گروه‌ها ظاهرا اصل‌شان عبارت است از انشعاب. یعنی هرچه گروه بیشتر، بهتر. این عمل نیز دقیقا در جهت خواست دشمن است. زیرا هرچه گروه‌ها بیشتر باشند و میزان تجزیه و تشتت و ستیزه در این زمینه بالاتر باشد، قدرت تخریبی آن بیشتر است. در حالی که اگر از این گروه‌ها و گروهک‌ها یک سازمان به وجود آید، و برنامه شایسته‌ای داشته باشد، می‌توان آدم‌ها را حول این برنامه گرد آورد، با آنها بحث و گفتگو کرد و بر اساس نقاط مشترکی که بین برنامه‌ها و برنامه آنها وجود دارد، آنها را برای مبارزه آماده ساخت. اما وقتی پنجاه گروه شدند،

طبیعی است که هرگروه عده ای را به خود مشغول می‌کند. همه شان هم می‌زنند توی سر همدیگر. البته تمام آنها در آن جبهه اساسی که عبارت است از مبارزه علیه انقلاب، علیه حزب توده، ایران و علیه انترناسیونالیسم پرولتری در جهان، با یکدیگر متحد هستند و هیچ اختلاف نظری ندارند. به این دلیل است که ما معتقدیم شیوه‌هایی که اینها در برابر ما به کار می‌برند، نظیر شیوه گروه های گوناگون پیشگام، مائوئیست های شرمگین و یا مائوئیست های اصلی که هنوز هم از سیاست پکن دفاع می‌کنند، شیوه های غیر صادقانه، غیر جوانمردانه، بسیار تحریک آمیز و نفاق افکنانه است. این شیوه‌ها، از سوی تمام این گروه‌ها به کار گرفته می‌شود و ماهیت مشترکی دارند.

و اما در ارتباط با اینکه آیا ما از داخل این سازمان‌ها اطلاعاتی به دست می‌آوریم یا نه، باید بگویم بسیار طبیعی است. در این سازمان‌هایی که پیوسته در حال انشعاب، تفرقه و تجزیه هستند، افراد آنها گرایش‌های گوناگونی پیدا می‌کنند. و از آنجا که انضباط تشکیلاتی و وحدت ایدئولوژیک نیز ندارند، این گرایش‌ها را در خارج از سازمان بازگو می‌کنند. وقتی کسی مسئله یا مسائلی را بازگو می‌کند، سرانجام به بیرون می‌رود و در جامعه منتشر می‌شود. کما اینکه الان می‌بینیم که از داخل تمام سازمان‌ها اخباری به بیرون درز می‌کند. علت این است که هیچ کدام از این سازمان‌ها دارای انسجام ایدئولوژیک نیستند. خود این سازمان‌ها و گروه‌ها می‌بینند که از داخل حزب توده، ایران به ندرت خبری به خارج درز می‌کند. در صورتی که درو پیکر حزب ما از تمام سازمان‌ها و احزاب دیگر بازر است. نه سازمان ما مخفی است، نه با مسلسل جلو در را گرفته‌ایم و نه خودمان را پنهان کرده‌ایم که اصلاً "کسی ما را نشناسد. همه ما را می‌شناسند و با ما تماس دارند. در اینجا هم هفته‌ای یکبار، پانصد - ششصد نفر می‌آیند و حرف‌های ما را می‌شنوند و با ما بحث می‌کنند. اما خبری از حزب توده، ایران بیرون نمی‌رود، زیرا در داخل حزب یک انسجام ایدئولوژیک وجود دارد و مسائل سیاسی، روشن و مشخص است. نظر افراد حزب ما همان است که در روزنامه "مردم"، ارگان مرکزی حزب توده، ایران، و سایر نشریات ما منعکس می‌شود. به این ترتیب، از حزب ما خبری به آن شکل نمی‌تواند به بیرون درز کند. اما در سازمان‌ها و گروه‌هایی که انسجام ایدئولوژیک ندارند، خط‌ها و گرایش‌های متعددی به وجود می‌آید از قبیل خط اول، خط دوم، خط سوم و خط چهارم و پنجم، خطر گذشته، خطر نیمه گذشته! و خط موافقت با گذشته. خوب این نظریات منتشر می‌شوند، یعنی نمی‌توان از انتشار آن‌ها جلوگیری کرد.

حزب ما نیز در گذشته با چنین پدیده‌هایی روبرو بوده است. وقتی در

داخل حزب اختلاف نظر پیدا می‌شد و سیاست حزب در موردی درست نبود، دیگر نمی‌توانستیم آن انسجام ایدئولوژیک را در داخل حزب داشته باشیم. در نتیجه، حرفها و اختلاف نظرهایمان به بیرون منتقل می‌شد، و وسیعا "بازتاب پیدا می‌کرد."

این دوستانی که از ما کله می‌کنند، و این گروهها و سازمانهایی که چنین شیوه‌های ناجوانمردانه‌ای را در برابر حزب ما به کار می‌برند، باید به مصداق و مفهوم این مثل معروف، یعنی "ازماست که برماست"، توجه کنند. اینها خودشان کارشان خراب است. اخبار و اختلاف نظرهای درون سازمان خود را، خودشان به بیرون از سازمان می‌برند و منتشر می‌کنند. ما هم البته نمی‌توانیم چشم و گوشمان را ببندیم و بگوئیم که اصلاً "چیزی ندیده‌ایم و نشنیده‌ایم." ما با دیدن این اختلاف نظرها، به این نتیجه می‌رسیم که در گروه‌ها و سازمانهایی که تا کنون به گمراهه می‌رفته‌اند، عنصر تازه‌ای پدید آمده است و افرادی نسبت به مسائل سیاسی و اجتماعی، به شناخت درست تری دست می‌یابند. و تردیدی نیست که ما این پدیده‌ها را با خوش بینی کامل استقبال می‌کنیم.

عناصر مشکوک در راه‌پیمایی‌ها و اجتماعات فداییان

س: شما در روزنامه "مردم"، ارگان مرکزی حزب، طی مقالاتی راجع به چریک‌های فدائی خلق گفته‌اید که در راه‌پیمایی آنها عناصر بورژواالیبرال شرکت می‌کنند و از آنها حمایت به عمل می‌آورند. ممکن است این عناصر در راه‌پیمایی توده‌ای‌ها نیز شرکت کنند. برای این مسئله چه جوابی دارید؟

ج: ببینید، پاسخ این پرسش را خود سوال کننده باید بدهد. آیا واقعا "بورژوازی لیبرال و عناصر ضد انقلاب برخلاف نظریات خود، یعنی آنچه که به آن معتقدند و در آن جهت عمل می‌کنند، حاضرند برای حمایت از خط مشترک انقلاب ایران، یعنی خطی که ما آن را خط خمینی نامیده‌ایم، در راه‌پیمایی‌های توده‌ای‌ها شرکت جویند؟ آخر این غیر ممکن است. در این صورت، باید بورژوازی لیبرال و عناصر ضد انقلاب را احق تصور کرد، که می‌دانیم چنین نیست. آنها تا جریانی به سودشان نباشد، در آن شرکت نمی‌کنند.

ما گفته‌ایم که بورژوازی لیبرال، جبههٔ دموکراتیک ملی، تمام عناصر مشکوک و تمام گروه‌های ضد انقلاب در تظاهرات و راه‌پیمایی‌های چریک‌های فدائی

خلق شرکت می‌کنند، زیرا آنها را به سود خود می‌یابند. چرا؟ چون در جهت تضعیف رهبری خمینی بر جنبش، و در جهت ایجاد تفرقه است. چون چریک‌ها در این تظاهرات و راه پیمائی‌ها به حزب توده ایران دشنام می‌دهند، خمینی را می‌کویند و این سمتگیری ضد امپریالیستی فوق العاده رادیکال را تضعیف می‌کند. به همین جهت است که دشمن آن را به سود خود می‌یابد، به دنبال آن می‌آید و آن را تقویت می‌کند. اما آخر به تظاهرات و راه پیمائی‌های توده‌ای‌ها چه علاقه‌ای دارد که بیاید و دشمن خود را علیه خود تقویت کند؟ چنین چیزی غیر ممکن است. جواب این سؤال، در خود سؤال داده شده است. سؤال کننده یا از سر ناآگاهی آن را مطرح ساخته، و یا واقعا "یک نوع دهن کجی ناشی از جوانی و بی‌تجربگی است. بهترین دلیل برای اثبات این مدعا، گفتارهای رادیو بی.بی.سی. است. آیا شما یک بار دیده‌اید که این رادیو از سیاست حزب توده ایران پشتیبانی کند؟ نه! حتی ما را اپورتونیست می‌نامد و ادعا می‌کند که ما مارکسیسم را رها کرده‌ایم. یعنی رادیو بی.بی.سی. هم دیگر خودش را مارکسیست می‌داند و ما را اپورتونیست. ادعا می‌کند که ما یک سیاست "اپورتونیستی" در پیش گرفته‌ایم! درحالی که همین رادیو بی.بی.سی. از گروه‌های دیگر بسیار تجلیل می‌کند و هر حرکت شان را به طور اغراق آمیزی برجسته می‌سازد. وای به آن "مارکسیستی" که فرستنده امپریالیستی بی.بی.سی. از آن پشتیبانی کند و آن همان به اصطلاح "مارکسیسم" چریک‌ها و پیکاری‌ها است.

باید به این سخن خردمندانه توجه کرد که: "ببین کی از تو تعریف می‌کند، تا بدانی کیستی و چه می‌کنی." باز دیگر حرف ببل را به یاد آوریم که گفت: "پیر خرفت! باز چه کثافت کاری کرده‌ای که دشمن برایت دست می‌زند؟" البته در مورد این گروه‌ها، به جای "پیر خرفت"، باید گفت: "ای جوانهای کم تجربه...".

این واقعیتی است که ما باید ببینیم دشمن نسبت به افراد، گروه‌ها، سازمانها و احزاب سیاسی چه برخوردی دارد. آن وقت درخواستیم یافت که کی راهش درست است.

تا آنجا که ما می‌دانیم و اطلاع داریم، تمام مقامات آمریکائی و انگلیسی، و در یک کلمه، تمامی دشمنان انقلاب ایران، بدون کوچکترین تردیدی، حزب توده ایران را سرسخت‌ترین دشمن خود می‌دانند و همواره نیز این را اعلام کرده‌اند.

اکنون باید به این دوستان بسیار انقلابی گفت که: آقایان! بدون شک، راه کسانی که سرسخت‌ترین دشمنان امپریالیسم به سرکردگی امپریالیسم آمریکا در

ایران هستند، باید با منافع خلق ایران تطبیق کند. زیرا مسلم است که رادیو بی.بی.سی. و صدای آمریکا، دشمنان بی چون و چرای خلق ایران هستند. به همین جهت ما فکر می‌کنیم که سازمان چریک‌های فدائی خلق و سایر گروه‌های به اصطلاح انقلابی ایران، آن روزی باید بر خود ببالند که برخورد و موضعگیری رادیو بی.بی.سی. و صدای آمریکا با آنها، به صورتی در آید که با حزب توده ایران است. تنها در این صورت است که می‌توانند به خود ببالند که چیز دیگری شده‌اند و بدون تردید، در جهت منافع خلق ایران گام برداشته‌اند.

حزب توده ایران و مبارزه مسلحانه

س: آیا درست است که حزب توده ایران، مشی مبارزه مسلحانه را رد می‌کند؟

ج: خطاب به دوستی که این سؤال را کرده‌است، باید بگویم در سازمان‌هایی که شما به آنها وابسته هستید - امیدوارم حدسی که من در این مورد می‌زنم؛ درست باشد، و اگر چنین نبود، سوال کننده مرا ببخشد - گویا خواندن نشریات حزب توده ایران را قدغن می‌کنند، یا اگر این نشریات را بخوانید با چشم بد به شما نگاه می‌کنند، و یا چندان افکار شما را منحرف ساخته‌اند که خودتان نمی‌روید نظریات حزب توده ایران را بخوانید. ما از سالها پیش، همواره گفته‌ایم که مانند هر کمونیست انقلابی دیگر، شیوه مبارزه را از پیش نمی‌توانیم معین بکنیم. به نظر ما، هر شیوه مبارزه‌ای که متناسب با شرایط لحظه، حالت ضرورت به خود بگیرد، به کار بردن آن درست است. ما هیچ یک از شیوه‌های مبارزه را از پیش رد نمی‌کنیم. حتی ترور انقلابی را به طور قاطع و مطلق رد نمی‌کنیم، زیرا در لحظه یا لحظات معینی، می‌تواند سودمند باشد. ما می‌گوئیم باید دید که در هر لحظه معین، کدام شیوه درست‌ترین شیوه است، و همان را به کار برد. اگر ما شیوه مبارزه مسلحانه را رد کرده بودیم، قبل از بهمن ۱۳۵۷ شعار "پیش به سوی تدارک قیام مسلحانه خلق!" را نمی‌دادیم.

ما حتی در نخستین نامه‌ای که حدود پنج سال پیش به سازمان چریک‌های فدائی خلق نوشتیم، دقیقاً "تصریح کردیم که حزب ما هیچ یک از شیوه‌های مبارزه را رد نمی‌کند. در این نامه، همچنین به آنها پیشنهاد کردیم بیایید با

یکدیگر به گفت و شنود و تبادل نظر بنشینیم، نیروهایمان را ارزیابی کنیم و متناسب با آن، شیوه‌های شایسته و درست مبارزه را پیدا کنیم. زیرا نیروی مشترک ما ممکن است امکان به کار بردن شیوه‌ای را به ما بدهد که تنها و جدا از یکدیگر، نتوانیم آن را به کار ببریم. این امر، بسیار امکان داشت. جبهه متحد خلق، چهار یا پنج سال پیش می‌توانست تشکیل شود و شاید توان آن را نیز می‌یافت که ضربات فوق العاده خردکننده‌ای را بر پیکر رژیم وارد بیاورد. اما از آنجا که چنین جبهه‌ای وجود نداشت، و نیروها جدا از یکدیگر عمل می‌کردند، هر یک از آنها با شکست روبرو می‌شد. مانند سازمان چریک‌های فدائی خلق و سازمان مجاهدین خلق ایران. نیروی ما نیز به تنهایی کافی نبود و نمی‌توانست این امکان را به ما بدهد تا شیوه‌ای جز آنچه که فکر می‌کردیم، به کار ببریم. پس ما هیچ یک از شیوه‌های مبارزه را به طور مطلق رد نمی‌کنیم. هر شیوه مبارزه، در لحظه تاریخی معین و با توجه به تناسب نیروها و سطح تجربه توده‌ها، می‌تواند درست باشد. اما همین شیوه، در لحظه تاریخی معین دیگری می‌تواند نادرست، خطرناک، زیانمند و حتی ضد انقلابی باشد.

در ارتباط با لحظه و دوران کنونی، یعنی در رژیمی که امروز بر ایران حاکم است و دارد در جهت منافع خلق ما، دز نظام اجتماعی و به ویژه نظام اقتصادی ایران دگرگونی‌های اساسی به وجود می‌آورد، و در مبارزه ضد امپریالیستی موضع قاطعی در پیش گرفته است، برای ما تنها مبارزه مسلحانه علیه امپریالیسم مطرح است. یعنی مبارزه مسلحانه برای درهم شکستن اقداماتی که ممکن است امپریالیسم، یا از راه تجهیز ضد انقلاب در داخل و یا با تهاجم مستقیم نظامی خود، در ایران به آنها دست بزند.

به این ترتیب، اگر از اتهام سازمان چریک‌های فدائی خلق به حزب ما که گویا مبارزه مسلحانه را رد کرده است - و البته شاید اکنون اندکی کمتر و رقیق تر شده باشد - بگذریم، اتهاماتی که گروه‌های حادثه جو، آنارشیزم، مائوئیست و غیره و غیره در این زمینه به حزب ما وارد می‌آورند، جز تحریف حقایق تاریخی، هیچ چیز دیگری نیست. ما فقط گفته‌ایم که شیوه مبارزه مسلحانه تنها شیوه پیشبرد انقلاب نیست، و انقلاب در دوران‌های مختلف می‌تواند از شیوه‌های گوناگون استفاده کند.

به عنوان مثال، از یک تجربه تاریخی یاد می‌کنم. لنین، در فاصله فوریه تا آوریل ۱۹۱۷ معتقد بود که انقلاب دموکراتیک می‌تواند و امکان آن را دارد که به طور مسالمت آمیز به انقلاب سوسیالیستی فراروید. اما پس از آنکه قدرت دولتی به دست ضد انقلاب افتاد و احزاب خرد بورژوا با حزب ارتجاعی کادت که نماینده سرمایه بزرگ بود، متحد شدند، آنگاه دیگر مسئله گذار مسالمت آمیز

از انقلاب دموکراتیک به انقلاب سوسیالیستی امکان عملی نداشت و لنین نظر خود را تغییر داد. زیرا مرحله دیگری پیش آمده بود.

به این ترتیب، ما معتقدیم که تنها شیوه انقلاب، شیوه مبارزه مسلحانه نیست، و به تناسب شرایط عینی آن مرحله تاریخی که انقلاب در آن رسیده می شود و شرایط عینی آن آماده می گردد، شیوه های دیگری نیز می تواند داشته باشد. اگر در شرایط معینی، مبارزه مسلحانه ضرورت داشته باشد، بدون تردید و درنگ و قاطعانه باید مبارزه مسلحانه کرد.

در طول تاریخ پس از انقلاب اکتبر، اشکال و شیوه های دیگری نیز پیدا شده است که شیوه های کاملاً نوینی است. تمام این اشکال، برای انقلاب می تواند مورد استفاده قرارگیرد.

در لحظه کنونی جامعه ما، همین شیوه ای که حزب توده ایران در پیش گرفته است، یگانه شیوه درست مبارزه است.

«حزب ایران» و بورژوازی لیبرال

س: لطفاً نظر خود را در مورد "حزب ایران" بیان دارید.

ج: باید بگویم که حزب ایران، دقیقاً و به طور مسلم، به ارگان شاپور بختیار در ایران تبدیل شده است. ما در این زمینه اطلاع دقیق داریم، و این را دیگر تمام مردم ایران می دانند که حزب ایران و حزب جمهوری خلق مسلمان، از گردانندگان اصلی توطئه ضد انقلابی تبریز بوده اند، و شاپور بختیار نیز از خارج در این جریان شرکت داشته است. ما اطلاع دقیق داریم که بختیار توطئه تبریز را برای اوائل ماه سپتامبر، یعنی اواسط شهریور ماه، با همکاری حزب ایران، حزب جمهوری خلق مسلمان، نزیه ها، مقدم مراغه ای ها و غیره، تدارک می دیده است. و این تدارک، همزمان با مطلبی است که مقدم مراغه ای در تماس خود با نماینده سفارت آمریکا اظهار داشته - و توسط دانشجویان مسلمان پیرو خط امام افشا شد - که: "آذربایجان منتظر اهتزاز است." به همین جهت، ما معتقدیم که حزب ایران به یکی از مراکز فعالیت ضد انقلابی در ایران تبدیل شده است که نماینده یکی از جناح های شاپور بختیار است و هوادارانش به تمام معنا با سایر نیروهای ضد انقلاب، یعنی طرفداران شاه، گاردی ها و تمام دشمنان خلق ایران، در داخل و خارج، همکاری همه جانبه و صادقانه دارند.

نباید تصور کرد که جناح بورژوازی لیبرال ، تماما " عبارت است از حزب ایران . بورژوازی لیبرال به طور عمده نمایندگان گوناگونی دارد . اما معلوم نیست که تمام این نمایندگان ، به طور شخصی ، این سیاست را دنبال کنند . به عنوان مثال ، مهندس بازرگان نیز نماینده بورژوازی لیبرال است ، ولی این به آن معنا نیست که او عینا " همان سیاست را دنبال کند و با همان شدت به سوی سازش با امپریالیسم برود که حزب ایران یا حزب جمهوری خلق مسلمان رفته‌اند . عناصر گوناگون بورژوازی لیبرال گاه وا می‌زنند و در نیمه راه می‌مانند . گاه وقتی می‌بینند که سیاست خائنانه طبقه شان دیگر دارد خیلی شدید می‌شود ، سیاست خود را تغییر می‌دهند و حتی ممکن است از طبقه خود جدا شوند . ما چنین قضاوت نمی‌کنیم که تمام کسانی که سیاست بورژوازی لیبرال را اعمال می‌کرده‌اند ، حتما " تا آخرین لحظه نیز خیانت خواهند کرد و به سازش با امپریالیسم روی خواهند آورد . زیرا ممکن است عناصر گوناگونی از اینها ، در میان راه بمانند و تا آخر جانب ارتجاع را نگیرند . و حتی ممکن است پاره‌ای از آنها سیاست خود را تغییر دهند و به سوی جنبش خلق بیایند . به این ترتیب ، در این زمینه نباید به شیوه این همانی به قضاوت پرداخت و تصور کرد که چون حزب ایران چنین سیاستی را در پیش گرفته است ، حتما " بازرگان نیز به دنبال همان سیاست خواهد رفت ، و در نتیجه ، باید بازرگان را هم به همان شکلی افشاء کنیم که حزب ایران را افشاء کرده‌ایم . ما بازرگان را به همان انداوه‌ای که درست می‌دانیم ، افشاء کرده‌ایم و خواهیم کرد . برخورد ما به شخصیت ها ، عینا " با برخوردی که به طبقه آنها می‌کنیم ، یکسان نیست . این شخصیت ها در مراحل گوناگون ، می‌توانند از طبقه خود اندکی جدا بشوند ، با آن فاصله بگیرند و حتی تغییر سیاست بدهند .

به عنوان مثال ، در دوران مصدق ، مبارزه ما با فاشودالیسم بر مبارزه ما با یکا یک فئودالها و ملاکین بزرگ منطبق نبود . چرا؟ برای اینکه خود مصدق یکی از ملاکین بزرگ بود ، اما از طبقه خود جدا شده بود و دیگر سیاست آن طبقه را اعمال نمی‌کرد . این امر ، در طول جریانات انقلابی ، می‌تواند با دگرگونی‌ها و جا به جایی های شدیدتر و تندتری نیز همراه باشد . عناصری از یک طبقه ، که مدتی نیز با سیاست آن همکاری کرده‌اند ، ممکن است در نتیجه تاثیر شرایط ویژه انقلابی ، از آن فاصله بگیرند و راه خود را جدا کنند .

به این ترتیب ، برخورد ما با شخصیت ها ، نباید همان برخورد ما با طبقه آنها باشد . ما با شخصیت های سیاسی ، همان طور که هستند ، برخورد می‌کنیم .

چرا این همه از شوروی حمایت می کنید؟

س: اخیراً در روزنامه مردم مطالب بیشتری نسبت به گذشته درباره حمایت اتحاد شوروی از انقلاب ایران مشاهده می شود. آیا به نظر شما این امر نمی تواند برای روحانیون مرتجع و ضد کمونیست به صورت بهانه ای درآید جهت مبارزه با رهبر انقلاب؟

ج: نه، رفقا. به هیچوجه این طور نیست. مسئله از این حرفها گذشته است. اولاً این گونه مطالب نه تنها در "مردم" ارگان حزب توده ایران، بلکه در پاره ای از روزنامه های اسلامی نیز چاپ می شود. به عنوان مثال، اخیراً حتی در روزنامه جمهوری اسلامی، بسیاری از اخبار مربوط به حمایت شوروی از انقلاب ایران منعکس می شود. البته در کنار مطالب ضد شوروی، در ارتباط با رویدادهای اخیر در افغانستان و غیره. بعضی وقت ها، این روزنامه یک مقاله کامل از "پراودا" را بدون یک کلمه کم و زیاد نقل می کند که نظیر آن را در هیچ یک از روزنامه های بزرگ ایران نمی توان یافت. من فکر می کنم این امر نشانه آن است که مقامات مسئول در عین حال که ادعا دارند به هیچ نیرویی متکی نیستند، روی حمایت سیاسی شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی جهان از انقلاب ایران، حساب می کنند. حتی در رادیو - تلویزیون نیز اخبار مربوط به پشتیبانی اتحاد شوروی، ویتنام، مجارستان، جمهوری دموکراتیک یمن، جمهوری دموکراتیک آلمان، حزب کمونیست سوریه و سایر احزاب کمونیست جهان از انقلاب ایران، به طور مشخص پخش می شود. این مسئله در مقیاس جهانی و داخلی، اهمیت فراوانی دارد و خود یک نیروی تجهیز کننده است. پخش یا چاپ خبر این حمایت ها، درکنه خود نشانه موافقت با آن است. من معتقدم که اکنون در رهبری جنبش، مسئله پشتیبانی اتحاد شوروی و تمام کشورهای سوسیالیستی از انقلاب ایران، حتماً به حساب گذاشته می شود. بنابراین، در این زمینه جای هیچ گونه نگرانی نیست. زیرا تصور نمی کنم آن طور که شما برداشت کرده اید، بتوانند به آیت اله خمینی برچسب کمونیست بودن بزنند. چنین کاری را تنها از جانب دیوانگانی چون اعضای حزب خلق مسلمان می توان انتظار داشت.

مسئله مهم آن است که در جبهه جهانی نبرد با امپریالیسم، یک چنین نیروی بزرگی، یعنی کشورهای سوسیالیستی، به طور همه جانبه و بدون تزلزل از

انقلاب ایران پشتیبانی می‌کنند. نشان دادن این پشتیبانی، به این امر کمک می‌کند که تبلیغات زهرآگین سی‌ساله رژیم گذشته را نسبت به این کشورها خنثی کنیم و واقعیت را به مردم نشان دهیم تا بدانند که در عرصه جهانی چه کشورهایی دوست، و چه کشورهایی دشمن آنها هستند. خوشبختانه، اکنون به ابتکار امام خمینی در جدا کردن مسئله مبارزه علیه آمریکا از هرگونه شعار انحرافی و متمرکز کردن تمام نیرو برای این مبارزه، گرایش‌های مثبتی در جامعه ما به وجود آمده است. ما باید بکوشیم این گرایش‌ها را هرچه بیشتر تقویت کنیم. من تصور نمی‌کنم که این کار صدمه‌ای به کل جریان بزند و به همین علت نیز هست که تا کنون در این مورد به ما اعتراضی نشده است. حال آنکه اگر مثلاً سه ماه پیش بود، پنجاه تا مقاله اهانت بار و تحریک آمیز علیه ما بیرون می‌آمد. اما از آنجا که فعلاً جنبه همگانی دارد و تمام روزنامه‌ها در این زمینه مطالبی منتشر می‌کنند، بهتر است ما نیز در گسترش این فکر شرکت فعال داشته باشیم. این جریانات با رشد روزافزون حزب توده ایران و بالا رفتن وزن و اعتبار آن همراه شده است. ما امروز دیگر به عین می‌بینیم که نیروهای مسلمان مبارز هر روز بیشتر احساس می‌کنند که حزب توده ایران، به معنای کامل کلمه، پشتیبان این جنبش انقلابی و مترقی است که اکنون در جریان است و این خود یک تغییر کیفی در مناسبات میان جناح‌ها و گردانهای گوناگون انقلابی در ایران است. در عرصه بین‌المللی نیز همین مناسبات میان تمام خلق‌های مبارز و زحمتکش جهان، در یک جنبه گسترده، از بیتنام تا کوبا علیه امپریالیسم وجود دارد. در مورد جنبش‌های مبارز ضد امپریالیست هم، گرایش‌های گوناگون و متضاد دیده می‌شود. مثلاً همین روزنامه جمهوری اسلامی که با اصرار تمام از نهضت اریتره پشتیبانی می‌کند و دولت انقلابی اتیوپی را مورد سرزنش و حمله قرار می‌دهد، وقتی دولت اتیوپی به پشتیبانی از انقلاب ایران اعلامیه صادر می‌کند، آن را هم چاپ می‌کند. در یکجا، از اتیوپی به طور مثبت و به عنوان یک کشور ضد امپریالیستی و مترقی یاد می‌کنند، و در جای دیگر، از زبان جنبش اریتره به آن دشنام می‌دهند. اینها همه، تناقضات دوران انتقالی است.

به طور کلی، در کنار پدیده دشمن‌شناسی، پدیده دوست‌شناسی نیز در مجموعه جنبش انقلابی ایران - اگرچه خیلی کند - دارد رشد می‌کند و تکامل می‌یابد. این پدیده بسیار مثبتی است، که ما با خوش بینی از آن استقبال می‌کنیم و امیدواریم که تقویت گردد و مانیز به سهم خود در این زمینه وظیفه خود را به انجام می‌رسانیم: وظیفه تفکیک دقیق دوستان و دشمنان انقلاب و شناساندن آنها به خلق ایران.

چرا شوروی از ولیعهد شاه مخلوع استقبال کرد؟

س: با درود فراوان به حزب طبقه کارگر ایران، سالی داشتم که اگر پاسخ بدهید، خیلی متشکر می‌شوم. حزب توده ایران اتحاد جماهیر شوروی را کشوری سوسیالیستی می‌داند. آیا می‌تواند بگوید چرا این کشور از ولیعهد سابق ایران استقبال کرد و اصولاً "آیا یک کشور سوسیالیستی چنین عمل می‌کند؟ با تشکر. یکی از هواداران حزب.

ج: من نمی‌دانم کسی که این سوال را کرده واقعا " هوادار حزب است یا قصد او کشاندن ما به این بحث بوده است. با وجود این، برای اینکه نشان دهیم به هریرسشی، با هر انگیزه‌ای، اگر به روشنگری یاری دهد، پاسخ می‌دهیم، و در برابر آن طفره نمی‌رویم، به طور خاص به این پرسش پاسخ می‌دهم. البته این سوال هم می‌تواند خیلی صادقانه نوشته شده باشد، و هم بسیار مودبانه. به عبارت دیگر، هم می‌تواند از سوی یک هوادار صادق حزب توده ایران مطرح شده باشد، و هم از سوی یک مائوئیست بسیار مودی! در هر صورت، من به هریک از این دو امکان پاسخ می‌دهم، و از این دوست می‌خواهم که اگر امکان اول در مورد او صادق است، معذرت ما را بپذیرد.

ببینید، رفقا! کشور سوسیالیستی یک واحد سیاسی جهانی است که نمی‌تواند جدا از کشورهای دیگر جهان زندگی کند، و با جهان دشمن خود روابط سیاسی دارد. کشور سوسیالیستی در زمینه این روابط، ناگزیر است یک سلسله قراردادهای عادی و جاری مربوط به مناسبات میان کشورهای گوناگون را مراعات کند. چرا؟ برای اینکه نمی‌تواند آنچه را که خود بدان معتقد است، به دولت‌ها و کشورهای دیگر تحمیل کند. رعایت قواعد و قوانین مربوط به این مناسبات از سوی کشورهای سوسیالیستی، گاه چنان اشکالی به خود می‌گیرد که اگر این دوست ما بشنود، شاخ درخواهد آورد، که یک کشور سوسیالیستی، اگر برای پیروزی سوسیالیسم، گسترش آن در جهان و مبارزه علیه امپریالیسم لازم باشد، دست به چه کارها و تلاش‌هایی خواهد زد. این نبرد، از چهل میلیون نفر تلفات دادن در جنگ آغاز می‌شود تا رعایت یک سلسله مراودات سیاسی گوناگون.

در سال ۱۹۳۹ که شوروی با آلمان قرارداد عدم تجاوز بست، در جهان سرو

صدای عظیمی علیه استالین به پا شد که استالین با ریبن تروپ، وزیر خارجه آلمان فاشیست، دشمن پرولتاریای جهانی، در مسکو خوش و بش کرده است! آيا کسی می‌تواند به خود اجازه دهد که بگوید استالین، رهبر انقلابی دوران جنگ دوم جهانی، کوچکترین تردیدی درباره ماهیت جنایتکارانه ریبن تروپ، وزیر خارجه دولت هیتلر، داشته است؟ هرگز! دیپلماسی سیاسی این حرفهارا برنمی‌دارد. نمونه بزرگ و برجسته دیپلماسی سیاسی، رفتاری است که لنین پس از صلح برست لیتووسک، زمانی که سفیر آلمان را در مسکو ترور کردند، از خود نشان داده است. اس.ار.ها - یعنی پدران چریک های فدایی خلق ما - که حرارتشان هم بسیار بسیار بیشتر از اینها بود، با صلح برست لیتووسک مخالف بودند، همان صلحی که اصلاً "پایه پیروزی انقلاب اکتبر بر آن استوار است، چرا که با خاتمه دادن جنگ دولت انقلابی توانست حکومت شورایی را تحکیم بخشد. اینها با شعارهای بسیار "مردم‌پسند" و "ملی‌نما" از قبیل اینکه: "لنین تمام پرولتاریا را به آلمان‌ها فروخت! نصف روسیه را به آنها واگذار کرد! این کار خیانت است! لنین جاسوس آلمانها است!"، وارد میدان شدند و بالباس سرگرد نیروی انتظامی وقت - چکا - یعنی "کمیسون ویژه مبارزه" با ضد انقلاب، به داخل سفارت آلمان رفتند و سفیر آلمان را کشتند و با این پروکاسیون می‌خواستند دوباره آتش جنگ را برافروزند. این بهترین بهانه‌ای بود که می‌توانست آتش جنگ را بار دیگر روشن سازد و آلمانها به شوروی حمله‌ور شوند. و چون در شرایط آن زمان، امکان هیچ مقاومتی در برابر حمله آلمانها وجود نداشت، آنها مسکو را تصرف می‌کردند و حکومت شورایی را در هم می‌کوبیدند.

لنین به وزیر خارجه خود دستور می‌دهد که با تمام قوا کوشش کند و راه‌حلی برای این مسئله پیدا کند. حتی می‌گوید هرامتیازی در این زمینه لازم است، بدهید. چیچرین، وزیر خارجه، از راه سفارت شوروی در آلمان و سایر مقامات مربوطه یک سلسله اقدامات را شروع می‌کند. سرانجام چیچرین به نزد لنین که در جلسه‌ای شرکت داشته می‌آید و می‌گوید نتیجه اقدامات ما موفقیت آمیز بوده و آنها خواسته‌اند که دولت شوروی رسماً از دولت آلمان در مورد واقعه‌ای که رخ داده است، معذرت بخواهد، و پرداخت غرامت سنگینی را بپذیرد. لنین بدون تامل می‌گوید: "بروید معذرت بخواهید!" چیچرین با ناراحتی فراوان، طوری که سخن گفتن برایش دشوار بوده، می‌گوید: "ولادیمیر ایلیچ! دولت آلمان خواسته است که شخص شما به سفارت آلمان بروید و معذرت بخواهید." لنین همان طور که در این گونه مواقع عادتش بوده است، یکی دو لحظه اخم هایش توی هم می‌رود و بسیار متأثر می‌شود، می‌رود کنار پنجره، لحظه‌ای فکر می‌کند و پس از آن با چشم‌های درخشان و چهره خندان می‌گوید: "اگر برای انقلاب

لازم است، باید رفت. اتومبیل مرا حاضر کنید!"

لنین، رهبر پرولتاریای جهان، به عنوان رئیس دولت شوروی به سفارت آلمان می‌رود و رسماً "از کاردار سفارت که یک پسرک اشراف‌زاده ۲۴ ساله آلمانی بوده‌است، معذرت می‌خواهد! سیاستمداری انقلابی، به این می‌گوید. گرفتن ایرادات بچگانه به سیاست کشوری که ۶۲ سال است در عرصه این شطرنج عظیم و بفرنج جهانی علیه امپریالیسم پیگار می‌کند، بیش از آن کوچک و حقیر است که بتوان آن را جدی گرفت و به آن بهایی داد. این طرز تلقی یا ناشی از درک بسیار چپگرایانه از مسائل سیاسی است، و یا همان طور که گفتم، آگاهانه و مودبیانه است. و در هر دو صورت نیز یک بیماری است. به اعتقاد ما، سیاست اتحاد شوروی سوسیالیستی را نمی‌توان با این ایرادهای بچگانه سنجید و آن را تخطئه کرد. البته افراد بی تجربه و جوان، می‌توانند بر اثر تبلیغات بسیار سطحی و یکجانبه در مورد سوسیالیسم، دیپلماسی سیاسی و غیره، در دام این گمراهی‌ها بیفتند. کوشش توده‌ای‌ها باید در جهتی باشد که این گونه گمراهی‌ها را تا آنجا که صادقانه است و می‌تواند صادقانه باشد - که منکر آن نمی‌توان شد - عمیقاً از میان ببرند و در این زمینه به طور جدی دست به روشنگری بزنند.

معیارهای ما برای سنجش و ارزیابی پدیده‌ها، معیارهای گوناگونی است. مثلاً" اتم را با خروار نمی‌توان سنجید! به همین ترتیب، و به عکس، دیپلماسی سیاسی بزرگ اتحاد شوروی را با یک عمل نیم مثقالی نمی‌توان ارزیابی کرد. شاه مخلوع برای هدفهای سیاسی خودش، بارها و بارها از دولت شوروی خواهش کرده‌است که ولیعهد بیاید از شوروی دیدن بکند. در جریان مناسبات عادی بین کشورها و دولت‌ها پذیرش این گونه درخواست‌ها عادی است. زیرا در مناسبات سیاسی دو دولت که با یکدیگر روابط سیاسی دارند، نمی‌توان چنین کارهایی نکرد. وقتی رئیس کشوری تقاضا می‌کند که من می‌خواهم بیایم از کشور شما دیدن کنم، اگر روابط عادی باشد، معمولاً "بی‌درنگ باید پذیرفته شود. اینها از اصول اولیه مناسبات سیاسی و دیپلماتیک، جزو پروتکل عادی سیاسی بین دولت‌ها، شرط این مناسبات، و علاوه بر این، دوجانبه است. شاه هنگام سفر به شوروی، از آرامگاه لنین دیدار می‌کرد و بر مزار لنین گل هم می‌گذاشت! خوب، سفیر شوروی یا رئیس دولت شوروی هم که به اینجا می‌آمد، باید می‌رفت سرقبر رضاخان. مگر رئیس جمهوری آمریکا وقتی به شوروی می‌رود، از آرامگاه لنین دیدار نمی‌کند و بر مزار او گل نمی‌گذارد؟ آیا این نشانه آن است که واقعا" به لنین احترام می‌گذارد و او را قبول دارد؟ ما می‌دانیم که چنین نیست. پس رئیس جمهوری شوروی هم هنگام سفر به آمریکا، باید چنین کاری بکند. این یک عرف دیپلماتیک و رسم بین‌المللی است که میان تمام کشورهای جهان برقرار

است. خلی بیگانه است که گفته شود: نخیر آقا! نمایندهٔ یک کشور انقلابی و سوسیالیستی، نباید از این کارها بکند.

یکی دیگر از این قرار دادها و رسوم بین المللی، جشن‌های ملی کشورها است. نمایندهٔ یک دولت می‌گوید جشن ملی مامتلا" فلان روز است. دولت شوروی که نمی‌تواند دیکته بکند که "نخیر آقا، جشن ملی شما نباید این روز باشد. شما باید روز تولد دکتر اراتنی را جشن ملی بگیرید، نه روز تولد شاه، روز چهارم آبان را!" نمایندهٔ دولت شوروی ناگزیر است در این مراسم شرکت کند. جشن ملی شوروی هم هفتم نوامبر، روز انقلاب اکتبر است. نمایندهٔ دولت ایران نیز متقابلاً باید در این جشن شرکت کند و تیریک بگوید. به این ترتیب، سیاست‌کنشوری را که طی ۶۲ سال، از سال ۱۹۱۷ و پیروزی انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر به بعد، جهان را از بردگی و اسارت به جایی رسانده است که امپریالیسم آمریکا در به اصطلاح سفارت خود از چند تن دانشجوی مسلمان پیرو خط امام توگوشی می‌خورد و جرات دست زدن به هیچ کاری ندارد، نمی‌توان با این مقیاس یک پولی سنجید.

استقلال حزب طبقه کارگر چگونه تأمین می‌شود؟

س: حزب طبقه کارگر در عین همکاری با دموکراسی انقلابی، باخرده بورژوازی انقلابی، چه خطی بین خود و آنها می‌کشد، چگونه خود را مشخص می‌سازد و مسئله استقلال طبقه کارگر چه می‌شود؟

ج: رفقا! این سخن لنین که حزب طبقه کارگر باید همواره سیاست مستقل خود را داشته باشد، استقلال خود را حفظ کند، و در نیروهایی که با آنها در یک جبهه متحد همکاری می‌کند تحلیل نرود، مسئله‌ای است که باید آن را به طور دقیق و درست درک کرد. این بدان معنی نیست که مرتباً " این علم را بلند کنیم و بگوئیم: آقاییان! همکاران ما! نیروهائی که ما با شما همکاری می‌کنیم! شما حتماً" در جنبش انقلابی، نیروهائی مشروط، موقتی، متزلزل و نیمه راه هستید و بدانید و آگاه باشید که ما تنها چند گامی با شما همراه خواهیم بود و با شما همکاری خواهیم کرد!

من در هفته پیش نیز روی این مسئله تکیه کردم، و گفتم که این برداشت نادرست، ناشی از پیاده کردن سطحی و بسیار خام تر لنینی اتحاد و مبارزه با نیروهای همراه ما در انقلاب است. لنین در کتاب "بیماری کودکانه" چپ‌گرایی

در کمونیسم" این تر را خطاب به خودی ها، خطاب به کمونیست ها مطرح می‌کند، نه با افراد و نیروهائی که می‌خواهد با آنها به همکاری سیاسی بپردازد. او در این کتاب، خطاب به کمونیست های کشورهای دیگر می‌گوید ما نمی‌توانیم دشمن غدار خود را از میان ببریم، مگر اینکه در طول دوران این نبرد فوق‌العاده بفرنج، با تمام نیروهائی که با ما همراهی می‌کنند، ولو نیروهای موقتی، مشروط، متزلزل و ناپایدار و حتی آنهایی که نمی‌توان زیاد به آنها اعتماد کرد، برای یک دوران معین همکاری کنیم. اما لنین هرگز نگفته است که شیوه و راه این همکاری و اتحاد چیست. دوستانی که چنین برداشتی از این مسئله دارند، خیال می‌کنند که شیوه این همکاری عبارت از این است که ابتدا یک تابلو بزنیم که ما حزب طبقه کارگر هستیم و تنها به این شرط با نیروهای دیگر همکاری می‌کنیم که آنها بدانند متحدین موقت، متزلزل و ناپایدار ما هستند و فردا حتماً در میان ما اختلاف پیدا خواهد شد و ما آنها را سرکوب خواهیم کرد! این که شد شیوه اتحاد با سایر نیروها!

کمونیست ها باید بدانند بخش عظیمی از نیروهائی که با آنها همکاری می‌کنند، تا پایان انقلاب با آنها خواهند آمد، حتی تا مرحله ساختن سوسیالیسم. این نیروها عبارتند از اقشار یائینی خرده بورژوازی انقلابی که در دیکتاتوری پرولتاریا، با پرولتاریا سهم خواهند بود. دیکتاتوری پرولتاریا یعنی اتحاد طبقه کارگر با دهقانان. پس در این صورت، نیروهائی که در دوران‌های گوناگون انقلاب با پرولتاریا همکاری می‌کنند، متفاوتند. در میان این نیروها مثلاً "سنجایی‌ها هستند که پیش از قیام، پس از یک رشته تزلزل ها و تلاش ها برای سازش سرانجام موافقت می‌کنند شاه برود، و خرده بورژوازی انقلابی هست که عزم دارد به تسلط امپریالیسم پایان دهد و ریشه های رژیم شاه را برکند و در این راه تا پایان یک مرحله "استراتژیک، با پرولتاریا پیش برود. در میان طیف نیروهائی که می‌توانند متحد طبقه کارگر باشند، اقشار و لایه‌های اجتماعی رنگارنگی با مواضع سیاسی گوناگون قرار می‌گیرند.

استقلال حزب طبقه کارگر را در برنامه سیاسی، وحدت ایدئولوژیک و سازمانی و موضعگیری های سیاسی آن، در هر لحظه، می‌توان یافت. استقلال حزب طبقه کارگر در این است که باید در هر لحظه بدانند با چه نیروهائی، در چه شرایطی، در کدام چارچوب و با چه برنامه‌ای همکاری می‌کند، و برنامه بعدی آن چیست. هنگامی که این یا آن همکار، و این یا آن متحد وارد و دیگر حاضر به ادامه مبارزه نشد، حزب طبقه کارگر باید صف خود را از آن جدا کند و به افشای بی‌امان آن دست بزند. شیوه همکاری و اتحاد با نیروهای دیگر، غیر از شناخت ماهیت آنها است.

این‌ها مسائلی است که خط ما را از دیگران جدا می‌کند. اکنون دیگر هرکسی

می‌داند که حزب توده ایران دارای سیاست مشخص و مستقلی است . گروه های گوناگونی هستند که بخشی از آنها که عبارتند از توده های انقلابی زحمتکشان ، نامرغله ساختمانی سوسیالیسم نیز با طبقه کارگر همراه خواهند بود ، و در یک مرحله معین تاریخی ، سرانجام همزونی یا سرکردگی طبقه کارگر را در انقلاب خواهند پذیرفت . اینها متحدین پایدار طبقه کارگر هستند . متحدین ما در دوران قبل از سقوط رژیم شاه از جبهه ملی و سنجابی ها و حتی حزب خلق مسلمان ها که نماینده آنها بازار تهران و تبریز است شروع می‌شود تا برسد به انقلابی ترین همسایه پرولتاریا ، یعنی زحمتکشان خرده پای شهر و روستا .

اگر ما تشخیص می‌دهیم که پنج عنصر مهم سیاست امام خمینی با عمده ترین آماج های طبقه کارگر در مرحله انقلاب دموکراتیک ملی تطبیق می‌کند ، این به معنای دنباله روی ما از سیاست او نیست . من در اینجا یک بار دیگر لازم می‌بینم تذکر دهم که حزب ما در چهار سال پیش ، یعنی از سه سال پیش از انقلاب ، همه مسائل دقیق برنامه عمل انقلاب ایران را در برنامه خود ارائه داده است . و پس از آن حزب ما نخستین و تنها نیروی بوده که این مسائل را با روشنی و صراحت در هر لحظه ای مطرح کرده است . اگر برنامه سیاسی و سیاست تاکتیکی حزب ما را در این مدت دنبال کنید ، خواهید دید که استقلال حزب طبقه کارگر به چه معنا است . برنامه ای که ما در ۱۳ شهریور ۱۳۵۷ برای سرنگون کردن رژیم محمد رضا پیشنهاد کردیم ، نخستین برنامه مدون جبهه متحد خلق بوده که انتشار یافته است . این برنامه ، به برنامه ای که ما چهار سال پیش داده بودیم ، متکی است . در این برنامه ، مسائل مربوط به انقلاب ملی و دموکراتیک آمده است که اکنون یکی پس از دیگری دارد حل می‌شود . شما برنامه حزب توده ایران را بخوانید ، خواهید دید که هنوز هم بر آن پای می‌فشاریم و به خاطر همکاری با سایر نیروها و طبقات ، از هیچ یک از مواد آن چشم نهوشیده ایم و همواره و هر روز از مواضعی که در آن مطرح گشته است ، پشتیبانی می‌کنیم . حالا اگر سایر نیروها و طبقات به این مواضع نزدیک شده اند ، به معنای عدم استقلال سیاسی ما نیست .

دوستان چریک ، یک برداشت بسیار سطحی از استقلال سیاسی حزب طبقه کارگر دارند . آنها تصور می‌کنند که استقلال سیاسی را می‌توان در اعلامیه هایی که اینجا و آنجا منتشر می‌سازند ، پیدا کرد ؛ اعلامیه هایی که وقتی آدم آنها را می‌خواند ، از خامی و سطحی نگری نویسندگان آنها به راستی تعجب می‌کند . مثلاً " این برداشت را نگاه کنید ؛ به حزب توده ایران ایراد می‌گیرند که اعلام کرده است چند دختر عضو حزب چند تا سکه طلا به حزب کمک کرده اند که مجموعه آن مثلاً " هفت هزار تومان ارزش دارد . بعد به شیوه ای مبتذل و

عوام‌فربانه می‌گویند که: ببینید چگونه زنان بوژوا با طلا و جواهر خود از حزب طراز نوین طبقه کارگر حمایت می‌کنند! خوب، ما می‌دانیم افرادی، حتی در طبقه کارگر نیز پیدا می‌شوند که چهارتا سکه طلا داشته باشند. و معمولاً افرادی از زحمتکشان از این طریق، ذخیره‌ای برای خود فراهم می‌کنند. برداشت این دوستان آنقدر سطحی است که خیال می‌کنند اگر کسی مثلاً "هفت هزار تومان یا هفت سکه طلا داشت - که دوسال پیش هریک صدو پنجاه تومان ارزش داشت و اکنون به هزارتومان رسیده‌است - دیگر بورژوا شده است. یعنی به این ترتیب دیگر طبقه‌اش عوض شده و با این هفت سکه طلائی که دارد، به استثمار طبقه کارگر پرداخته است. در اینجا باید گفت که اگر قرار باشد استقلال سیاسی حزب طبقه کارگر با این برخوردها و برداشتهای سطحی و مبتذل سنجیده شود، باید به این استقلال سیاسی خندید.

برخورد با سیاست مستقل حزب ما از این دیدگاه اگر خرده‌گیرانه نباشد، به کلی اشتباه آمیز است. تا کنون هیچ حزبی به اندازه حزب توده ایران در اتخاذ تصمیمات و مواضع خود، به طور مستقل عمل نکرده است. ما با اطمینان کامل این ادعای خود را مطرح می‌کنیم، زیرا حزب ما چهار یا پنج سال پیش برنامه خود را تنظیم و تدوین کرده، آن را وسیعاً انتشار داده و حتی از یک نکته و ماده کوچک آن نیز به سود همکاری با سایر نیروها، چشم‌پوشیده است. حتی زمانی هم که در انتخابات مجلس خبرگان شرکت کردیم، این کار را با علم به اینکه نماینده‌ای در آن نخواهیم داشت، و با طرح کردن نظریات خود در این زمینه، انجام دادیم. پس از آن نیز نظریات خود را در مورد قانون اساسی تدوین شده از سوی این مجلس و نواقص و نارسایی‌های آن با دقت تمام مطرح ساختیم و گفتیم که انتظارات ما از یک قانون اساسی و دموکراتیک که شایستگی انقلاب بزرگ خلق ایران را داشته باشد، چیست. اما به آن رای مثبت دادیم. ما برای اتحاد و برای تحکیم دستاوردهای انقلاب، به این قانون اساسی رای دادیم. معنای این کار ما این نبود که قانون اساسی یاد شده، تمام نظرات ما را در بر دارد و ما مویه مو با آن موافق هستیم. قصداً از این عمل، تحکیم و تقویت جبهه مبارزه ضد امپریالیستی و وحدت هرچه بیشتر نیروهای مبارزو انقلابی بود.

این آن استقلال سیاسی است که حزب ما دارد، و پیگیر و سرسخت بر مواضع آن ایستاده است.

حزب توده ایران و پارلماناریسم

س: آیا طبقه کارگر می‌تواند از طریق پارلمان قدرت را به دست گیرد؟

ج: ما بارها نظر خود را در این مورد گفته‌ایم. گروه‌های مائوئیستی و چپ روها، این مسئله را همواره به شکل بیمار گونه‌ای تکرار می‌کنند که گویا حزب توده ایران طرفدار راه پارلماناریستی است. این یکی از مهمل ترین اتهاماتی است که می‌توان به حزب توده ایران وارد کرد. حزب ما به کرات گفته است که طبقه کارگر ایران باید بتواند رهبری خود را از راه مبارزه مشترک و همگام با تمام نیروهای انقلابی راستین اعمال کند، و با رهبری خود، جنبش را به تدریج به سوی انجام دگرگونی های سوسیالیستی هدایت کند. در مورد اینکه در راه این مبارزه، در هر مرحله‌ای از چه شیوه‌ای باید استفاده کرد، ما بارها و بارها گفته‌ایم که حزب طبقه کارگر مجاز است از تمامی شیوه‌های مبارزه - به شرطی که متناسب با وضع مشخص اجتماعی و تناسب نیروها باشد - استفاده کند. ما هیچ یک از شیوه‌های مبارزه را غیر مجاز نمی‌دانیم، اما معتقدیم که شیوه مبارزه، در هر مرحله‌ای، باید با وضع مشخص اجتماعی منطبق باشد. مثلاً اگر کسی بگوید که حزب کمونیست آلمان غربی در شرایط فعلی برای به دست گرفتن قدرت باید از شعار "پیش به سوی مبارزه مسلحانه!" استفاده کند، مزدم و حزب طبقه کارگر آلمان به او خواهند خندید! اما در لحظه‌ای، ممکن است طرح کردن این شعار برای به دست گرفتن قدرت، بتواند اکثریت طبقه کارگر و زحمتکشان را به سوی خود جلب کند.

مثلاً ما می‌بینیم که در انقلاب روسیه، در فاصله میان انقلاب فوریه و اکتبر، لنین چندین بار شعار حزب را تغییر داد: شعارهایی در زمینه امکان انتقال مسالمت آمیز انقلاب به سوسیالیسم، و در جای خود، لزوم دست زدن به مبارزه مسلحانه.

شعارهای حزب طبقه کارگر، باید متناسب با آمادگی خلق و مرحله تکاملی انقلاب مطرح شود. به همین جهت است که ما می‌گوئیم این اتهام که گویا حزب توده ایران، تنها طرفدار راه پارلمانی مبارزه است، یک اتهام ناجوانمردانه و دروغ پردازانه نسبت به سیاست حزب ما است. ما امکان استفاده از این شیوه مبارزه را در شرایط مشخص و معین تاریخی در ایران و یا هر کشور دیگری غیر ممکن نمی‌دانیم، اما هرگز نمی‌گوئیم که این تنها راه مبارزه است، و در هیچ

مرحله‌ای، جز این راه را نمی‌توان برگزید.
ما معتقدیم که در مبارزات آینده مردم ایران، به تناسب تکامل جنبش انقلابی و به تناسب تکامل نقش طبقه کارگر در اعمال رهبری بر تمام جنبش، شرایط گوناگونی می‌تواند پدید آید. ممکن است حزب طبقه کارگر، برای به دست گرفتن قدرت و رهبری در مرحله اول، یعنی در جبهه متحد خلق، بتواند از راه مسالمت آمیز مبارزه استفاده کند و یا شرایطی به وجود آید که طبقه کارگر مجبور شود با جلب پشتیبانی سایر نیروهای خلق از اشکال غیر مسالمت آمیز، یعنی مبارزه مسلحانه بهره گیرد.

رابطه مبارزات دموکراتیک و ضدامپریالیستی

س: رفیق! آیا برای حزب توده ایران تضاد با امپریالیسم عمده‌است یا هم مبارزات ملی و هم مبارزات دموکراتیک؟ آیا می‌توان این دویخش را از یکدیگر جدا ساخت و یکی را عمده و دیگری را غیر عمده تلقی کرد؟

ج: ببینید، رفقا! ما گفتیم که مبارزه برای دموکراسی مردمی، مبارزه علیه امپریالیسم و مبارزه برای بهبود بنیادی شرایط اقتصادی و اجتماعی به سود توده‌های زحمتکش، همه از مسائل عمده انقلاب ایران هستند. اما در این یا آن لحظه از انقلاب، به تناسب مسائلی که مطرح است، این یا آن عنصر از مجموعه هدفهای جنبش انقلابی ایران می‌تواند اهمیت درجه اول پیدا کند. به عنوان مثال، مبارزه برای خنثی کردن فشار امپریالیسم آمریکا، در لحظه کنونی اهمیت درجه اول دارد، اما این مبارزه بدون دموکراسی خلقی امکان پذیر نیست. زیرا اگر خلق نتواند در این مبارزه شرکت کند، قادر نیست تمام نیروی خود را به کار گیرد.

به این دلیل است که ما می‌گوئیم با وجود اینکه در مرحله کنونی انقلاب ما، جهت عمده مبارزه، مسئله مبارزه با امپریالیسم است، مبارزه برای دستیابی به دموکراسی خلقی، برای حق شرکت آزادانه نیروهای خلقی در مبارزه، جزء لاینفک و تفکیک ناپذیر آن است و ما در این زمینه نیز مبارزه می‌کنیم. اما اگر در لحظه معینی، این دو با یکدیگر تضاد پیدا کنند، مسلماً ما نیروی خود را در جهت عمده، یعنی در جهت مبارزه با امپریالیسم قرار خواهیم داد. در این روند، شرایط گوناگونی ممکن است پیش آید. البته در این زمینه فرضیات بسیاری می‌توان داشت. اما از آنجا که ما با فرضیات سروکاری نداریم،

را به ما نشان می‌دهد و برای ما روشن می‌سازد که باید روی کدام جهت کار، تکیه کنیم. و این هرگز بدان معنا نیست که ما مبارزه طبقه کارگر را برای دستیابی به هدفها و شخصیت و صف مستقل سیاسی خود فراموش کرده‌ایم و به آن توجهی نداریم. این دوجنبه از مبارزه، موازی یکدیگر به پیش می‌روند. اما متناسب با شرایط هر لحظه تاریخی، این یا آن جهت، وزن و سنگینی بیشتری دارد.

بیهوده وارد این بحث ها نمی شویم .

یک مثال تاریخی ، می تواند به روشنی پاسخی برای این پرسش باشد : در دوران آخر دولت دکتر مصدق ، حزب ما هنوز غیر قانونی بود ، اما چون مبارزه^۴ ضد امپریالیستی جریان داشت و به اوج خود نیز رسیده بود ، ما با تمام قوا از سیاست دکتر مصدق پشتیبانی می کردیم . در عین حال ، در نشریات خود می نوشتیم که حزب ما را علنی کنید ، بگذارید ما نیز علنا " مبارزه کنیم ، اما نمی گذاشتند . ما حتی برای آزادی فعالیت حزب ، دمنستراسیون و تظاهرات به راه نمی انداختیم ، ولی همواره گوشزد می کردیم که محدود کردن فعالیت حزب ما ، توقیف روزنامه های ما و محکوم کردن اعضای حزب توده ایران در دادگاه ها ، به زبان انقلاب ایران و مبارزات ضد امپریالیستی خلق ما است . به این ترتیب ، ما هرگز این مسئله را در گرو مبارزه^۴ عمده و اصلی نمی گذاشتیم و در یک سال آخر حکومت دکتر مصدق با تمام نیرو از او پشتیبانی کردیم . زیرا در آن لحظه ، جهت عمده و تعیین کننده^۴ مبارزه ، مبارزه با امپریالیسم بود . ما اکنون نیز در چنین مرحله ای هستیم .

شرایط کنونی و مسأله اعتصاب کارگران

س : شما کارگران را از اعتصاب و تحصن برحذر داشته اید ، لطفا" در این مورد توضیح دهید .

ج : ما در اعلامیه ای این مسئله را به طور دقیق بررسی کرده ایم . ما معتقدیم که اکنون یک نبرد طولانی با امپریالیسم آمریکا در پیش داریم . اشکال مبارزه^۴ اجتماعی مطلق نیستند . هر شیوه^۴ مبارزه می تواند در این یا آن لحظه از مبارزه ، پیامدهای متفاوت و گاه عکس یکدیگر داشته باشد . یعنی یک شکل مترقی مبارزه ، می تواند به شکل ارتجاعی تبدیل شود .

برای روشن تر شدن مسئله ، ذکر یک مثال در این زمینه ، ضروری است : در دوران حمله^۴ نازی ها به اتحاد شوروی ، کارگران در کارخانه ها ، به ویژه کارخانه های اسلحه سازی ، در شرایط بسیار دشواری به سر می بردند . مثلاً" در کارخانه^۴ اسلحه سازی لنینگراد ، در دوران محاصره ، کارگرانی بودند که در پشت ماشین های تراش از گرسنگی می مردند . وزن غذای روزانه^۴ آنها ۸۰ گرم بود . از این غذای روزانه ۵۵ تا ۷۵ درصد آن فقط حجم بود ، یعنی تنها ۲۵ درصد آن دارای مواد غذایی بود . سهمیه^۴ روزانه^۴ آنها یک تکه نان سیاه بود . (اگر زمانی

برای یک سفر توریستی به اتحاد شوروی بروید، تکه نانی را که در زیر یک حباب شیشه‌ای قرار داده‌اند و سهمیه نان روزانه زحمتکشان محاصره شده لنینگراد بوده‌است، خواهید دید.)

دهها هزار کارگر، پشت میز کارشان آخرین توان خود را برای دادن آخرین تراش به یک نارنجک و یا قطعات سلاح‌های دیگر از دست می‌دادند. خوب، اگر در چنین شرایط و حشتناک و بسیار دشوار مبارزه علیه دشمن، کارگران دست به اعتصاب می‌زدند، خیانت بود.

ما هم اکنون در مرحله بسیار دشواری از مبارزه به سر می‌بریم. امپریالیسم گلوی ما را گرفته است و می‌خواهد از لحاظ اقتصادی خفه مان کند. از فروش گندم و قطعات یدکی صنعتی به ما خودداری می‌کند و می‌کوشد از فروش نفت ما به کشورهای جهان مخالفت به عمل آورد. در این شرایط، مردم ایران با کار اضافی خود به تمام معنا، این دسیسه را باید خنثی کنند. این یک وظیفه انقلابی، و وظیفه تمام کارگران است. این کار در جهت منافع واقعی تمام خلق و در راس آن طبقه کارگر است. ما در شرایط کنونی در عین اینکه خواهان تصریح حق اعتصاب، به عنوان حق مسلم طبقه کارگر و تمامی زحمتکشان در قانون اساسی هستیم و روی این خواست پای می‌فشاریم، در لحظات معین تاریخی، ناگزیریم "برخیزیم" دهیم و با هشیاری فراوان بکوشیم تا در دام تحریکات گوناگون نیفتیم. اکنون ممکن است شرایط میهن ما از لحاظ اقتصادی برای تمام ملت ایران دشوارتر شود. پس ما نمی‌توانیم بدون توجه به شرایط لحظه معین تاریخی میهن خود، دست به چنین کارهایی بزنیم. به این جهت بود که ما به طبقه کارگر، به تمامی زحمتکشان شهر و روستا توصیه کردیم که: رفقا! مبارزه فوق العاده دشوار و سختی در پیش داریم. اگر این مرحله را گذرانیم و به آرامشی دست یافتیم، اگر توانستیم سیاست محاصره اقتصادی امپریالیسم را در هم بشکنیم، آنگاه مسائل در چارچوب دیگری مطرح خواهد شد و در مبارزه داخلی، یعنی مبارزه در چارچوب شرایط داخلی ایران، اشکال دیگری را می‌توان مطرح ساخت. ما در اعلامیه‌ای که به مناسبت این لحظه معین تاریخی داده‌ایم، بر تجهیز تمام نیروها برای بالا بردن امکان و قدرت اقتصادی کشور، برای مقابله با محاصره اقتصادی، و تحریم کالاهای آمریکایی تأکید کرده‌ایم.

به عنوان مثال، ما به تمام سیگارکش‌ها می‌گوئیم سیگار نکشید. یا لافل کم بکشید و اگر نمی‌توانید سیگار را ترک کنید، حتماً از کشیدن سیگار آمریکایی خودداری کنید. توصیه اکید ما اینست که در این زمینه و زمینه‌های دیگر، از مصرف کالاهای امپریالیستی خودداری کنید. ما به کارگران می‌گوئیم از هرکاری که می‌تواند نیروی اقتصادی کشور و مقاومت اقتصادی ما را تضعیف کند، جدا

خودداری ورزید. این نمونه‌ای از رهبری دقیق سیاسی در هر لحظه مبارزه است. البته این توصیه‌ها، و انجام این وظایف انقلابی، محرومیت‌هایی نیز در پی دارد که ما ناگزیریم آن را در نظر بگیریم. مسلماً "بدخواهان و چپگرایان که تنها جلوی دماغشان را می‌بینند، باز هم خواهند کوشید بگویند که این کار خیانت به طبقه کارگر ایران! سازش با بورژوازی وابسته! سازش با وابستگان به امپریالیسم! است. لیکن ما، اگر از جهات دیگر نباشد، لاف‌از این جهت، یعنی تحمل افتراهای دشمنان و چپگرایان، روئین‌تنیم و این جنجال‌ها و هیاهو‌ها، در تصمیمات درست ما تغییری نخواهد داد.

ما و برنامه آموزش نظامی

س: با توجه به امکان مداخله نظامی امپریالیسم آمریکا در ایران، آیا حزب، برنامه ویژه‌ای برای آموزش نظامی اعضا و هواداران خود دارد؟

ج: رفقا! ما در همین دوره آموزش عمومی نظامی که اکنون تمام خلق دارد می‌بیند، و از این طریق خود را برای مقابله با تجاوز مسلحانه احتمالی امپریالیست‌ها آماده می‌کند، شرکت می‌کنیم. به تمام دوستان نیز توصیه می‌کنیم که بروند به مراکز بسیج مراجعه کنند و در این آموزش عمومی نظامی، مانند تمام افراد دیگر خلق، شرکت جویند. این خود یک کار توده‌ای است. زیرا با شرکت در این امر عمومی، ما از خلق جدا نمی‌شویم، با او تماس می‌گیریم، همراه او خواهیم بود و این کمک بزرگی است برای فراهم آوردن زمینه جلب اعتماد و دوستی متقابل. ما همواره باید بکوشیم با مردم و در میان توده‌ها باشیم. در آنجا است که می‌توان بهترین راه حل‌ها و امکانات را برای انتشار نظریات درست و افشاکاری تحریکات و تقلبات گوناگون پیدا کرد.

جداشدن از توده‌ها و هی صندوقخانه پشت صندوقخانه ساختن و کارهای دیگری از این قبیل، شیوه کار حزب توده‌ای مانیست. اعضا و هواداران حزب توده ایران که یک حزب توده‌ای است، هنگامی که چنین امکانی فراهم آمده است که بتوانند با هزاران هزار جوان دیگر - از دختر و پسر - بروند و طرز کار با اسلحه را بیاموزند، چرا باید فرصت به این خوبی را از دست بدهند؟ چرا باید بروند و چهارتا گروه و صندوقخانه‌ای جدا از توده‌ها برای خود بسازند؟ به این ترتیب، شیوه کار ما عبارت است از بهره‌گیری از همین امکانات کنونی به سود گسترش و تحکیم پیوندهای خود با توده‌های مردم. اگر هم روزی

مبارزه درگیر شود، باز شیوه کار ما این نخواهد بود که گروه حزب توده ایران درست کنیم، مگر در یک شرایط معین و ویژه اجتماعی که در منطقه‌ای معین وضعی انقلابی پیدا شود. البته تمام این مسائل به شرایط کاملاً ویژه و عینی تکامل مبارزه انقلابی بستگی دارد.

ما در هر جا که امکان داشته باشیم، در صفوف خلق خواهیم بود و همراه با مجموعه خلق مبارزه خواهیم کرد.

رادیوی بی.بی.سی، چریک‌های فدایی و خط انقلاب

س: آیا طرفداری بورژوازی لیبرال از چریک‌های فدایی خلق، دلیل انطباق خط این دو جریان بر یکدیگر است؟ در این صورت، آیا می‌توان طرفداری رادیو بی.بی.سی. را در دوران انقلاب از خمینی، دلیل انطباق خط خمینی بر خط این رادیو دانست؟

یک هوادار حزب توده ایران

ج: البته فکر می‌کنم امضای زیر این سؤال کاملاً درست نباشد، زیرا سؤال کمی بودارو انحرافی است. اما خوب، می‌پذیریم که یک هوادار حزب توده ایران باشد!

و اما، رادیو بی.بی.سی. در دوران انقلاب هرگز از امام خمینی طرفداری نکرده است. ما این رادیو را می‌شنیدیم. جهت گیری بی.بی.سی. در دورانی که احساس می‌کرد انقلاب ایران دارد پیروز می‌شود، عبارت بود از تقویت تزیه‌ها و مقدم مراغه‌ای‌ها، و به طور کلی جریان‌ات سازشکار درون جنبش. و البته برای رسیدن به این مقصود، نمی‌توانست امام خمینی را نادیده بگیرد. یعنی اگر نامی از امام خمینی می‌برد، برای این بود که به این وسیله، آن جریان‌اتی را که به آنها تمایل داشت، تقویت کند. تمام دستگاه‌های تبلیغاتی جهانی امپریالیسم، به همین ترتیب عمل می‌کنند. مثلاً همین‌للان، وقتی می‌بینیم که بی.بی.سی. تظاهرات معین گروه‌های لیبرال و وابسته به بختیار و ضد انقلاب را با تمام توان و نیروی خود علیه امام خمینی تقویت می‌کند و آن را بزرگ جلوه می‌دهد، باید بپذیریم که در آن عیبی هست. یعنی ربکی به گفتن دارد، خرده‌شیشه‌ای در آن هست. وگرنه بی.بی.سی. هرگز از آن پشتیبانی نمی‌کرد. زیرا مسلم است که به‌عنوان سخنگوی امپریالیسم انگلستان همیشه دارای جهت گیری کامل ضد جنبش انقلابی ایران در مجموع و به ویژه ضد امام خمینی بوده است.

و اما درباره، نکته، دیگری که در این سوال وجود دارد، باید بگویم که ما هرگز نگفته‌ایم سیاست چریک‌های فدائی خلق، با سیاست ضد انقلاب یا بورژوازی لیبرال منطبق است. ادعای ما در این زمینه، این است که چریک‌های فدائی خلق که آنها را در شمار نیروهای صدیق ضد امپریالیست قرار می‌دهیم، بر اثر یک سلسله اشتباهات تاکتیکی، عملی انجام می‌دهند که با آنچه امپریالیسم، ضدانقلاب و بورژوازی لیبرال می‌خواهند، انطباق پیدا می‌کند. و درست به همین علت است که جاسوس‌های آنها را جزو گروه‌هایی جامی‌دهد که آمریکا می‌تواند با آنها روابط دوستانه داشته باشد؛ درست به همین علت است که در یک دوره، کامل، لیبرال‌ها، روزنامه‌های آمریکایی آیندگان، امید ایران و تهران مصور از آنان پشتیبانی می‌کردند. حتی یک موضعگیری منفی در این ارگان‌های تبلیغاتی ضد انقلاب نسبت به سازمان چریک‌های فدائی خلق دیده نمی‌شود.

به نظر ما، سازمان چریک‌های فدائی خلق و هواداران جوانشان باید در این باره کمی درنگ نمایند و از خود بپرسند: چه می‌کنی که این دشمنان سوگند خورده، انقلاب ایران و هرگونه انقلاب و جنبش خلقی و توده‌ای از تو اینطور به گرمی پشتیبانی می‌کنند؟ آیا به این علت نیست که نسبت به حزب توده ایران که موضعگیری آشتی‌ناپذیرش علیه امپریالیسم و ضد انقلاب و غارتگران و ارتجاع تردید ناپذیر است، این گونه بی‌پروا دشمنی می‌کنی؟

س: رفیق کیانوری! چرا حزب توده، ایران با سازمان مجاهدین خلق، با توجه به اشتباهات اخیر آن سازمان، گفتگوی مطبوعاتی ندارد؟

ج: ما همیشه می‌گوئیم نظریات خود را از راه‌های گوناگون به دوستان مجاهد برسانیم. شیوه، کار مطبوعاتی، یگانه شیوه‌ای نیست که می‌توان در این زمینه از آن استفاده کرد، یکی از شیوه‌ها است. همان طور که بارها گفته‌ایم حتی شیوه، مبارزه با دشمن همیشه یکی نیست. بلکه باید در هر مرحله‌ای، آن شیوه‌ای را که از همه مناسب‌تر است انتخاب کنیم. شیوه، برخورد ما با دوستان و نزدیکان نیز همیشه یکی نیست. یعنی حتماً "لازم نیست مکالمه، مطبوعاتی در میان باشد. می‌توان از شیوه‌های دیگری که مؤثرتر است، استفاده کرد. ما نخست از این شیوه‌ها استفاده می‌کنیم. بعد که به

مرحله‌ای رسیدیم که دیدیم آن شیوه‌ها دیگر فایده‌ای ندارد، ممکن است شیوه‌های دیگری را در پیش بگیریم، نظیر شیوهٔ برخوردی که ما اکنون با سازمان چریک‌های فدائی خلق داریم

دربارهٔ تنفرنامه نوشتن برخی از اعضا در زندان

س: لطفاً در مورد اتهاماتی که به حزب و رهبری آن وارد می‌آورند که پس از ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ به افراد و کادرهای حزبی توصیه کرد برای رهایی از زندان تنفر نامه بنویسند، توضیح دهید.

ج: این ادعا دروغ محض است. من این مسئله را چندین بار توضیح داده‌ام و باز هم تکرار می‌کنم. این دروغ را همان کسانی که ضعف نشان دادند و نوشتن تنفر نامه را در زندان باب کردند، ساخته‌اند. دز راس این گروه نیز چند تن از افراد رهبری حزب بودند که خیانت کردند، مانند یزدی، بهرامی و شرمینی. این افراد، در زندان به سبب ضعفی که در قبال خطراعدام بر آنها غلبه کرد، علی‌رغم دستور اکید رهبری حزب در خارج از زندان که با اصرار و پافشاری بسیار شدید به آنها کوشش کرد که این کار، به ویژه از سوی گروهی که سابقاً در رهبری حزب بوده‌اند، به حزب صدمهٔ زیادی خواهد زد و روحیهٔ افراد حزبی را در هم خواهد شکست، خودسرانه به چنین عملی دست زدند. این‌ها همانها هستند که محلهٔ "عبرت" را درست کردند و پس از آن نیز، تقریباً همه به صف دشمنان حزب پیوستند.

البته در میان تمام کسانی که تنفر نامه نوشتند، عده‌ای هستند که بعداً نشان دادند متنبه شده‌اند و به اشتباه خود پی برده‌اند. حزب تودهٔ ایران هنوز هم به این افراد امکان خواهد داد که به عنوان افراد سادهٔ حزب، بار دیگر به حزب بازگردند و در زندگی و فعالیت آیندهٔ خود نشان دهند که تا چه حد در ادعای خود مبنی بر اینکه اشتباه کرده‌اند، صادق هستند.

اما به طور کلی، افرادی که گردانندهٔ جریان تنفر نامه نویسی در زندان بوده‌اند، هرگز به حزب راه نخواهند داشت. آنها یک بار امتحان ضعف خود را پس داده‌اند و دیگر نیازی به آزمایش ندارند.

البته نظر حزب دربارهٔ همهٔ افراد ساده حزبی و به ویژه کارگران و جوانان این طور نیست. بسیاری از این افراد تحت تاثیر مسئولین، اغوا شده و به امضاء تنفر نامه تن در داده‌اند. در صورتی که این افراد بعداً در زندگی اجتماعی

خود، شخصیت سیاسی و انقلابی خود را حفظ کرده باشند، حزب نسبت به آنها برخوردی ویژه و دوستانه خواهد داشت.

نارسایي‌های کشورهای سوسیالیستی

س: گروههای مائوئیستی گاه برای تخطئه سیاست کشور شوراها، نارسائی پارهای از کشورهای اروپای شرقی را زیر ذره بین می‌گذارند و بزرگ می‌کنند. مثلاً "در زمینه فقر، و خود فروشی بعضی از زنان در مقابل کالاهای لوکس - یا حتی یک جفت جوراب وغیره - داد سخن می‌دهند و موجب انحراف افکار جوانان صادق می‌شوند. خواهش من این است که در این زمینه توضیحاتی بدهید.

ج: طرح این گونه مسائل از سوی این افراد و گروهها نشانه فقر منطق و استدلال آنها است. تردیدی نیست که در هر جامعه‌ای، حتی جوامع سوسیالیستی پس از ۶۰ سال - یا حتی مثلاً ۳۰ سال دیگر- جانی، دزد و یا افراد ناصالحی که منافع ملت خود را می‌فروشند و خیانت می‌کنند، پیدا خواهند شد. جوامع سوسیالیستی امروز نیز، با توجه به ارتباط عظیمی که از لحاظ پخش اخبار و اطلاعات توسط رادیو، تلویزیون و غیره در جهان وجود دارد، و حضور وسیع توریست های ممالک غربی، دائماً مورد هجوم آثار فاسد کننده و مخرب افکار بورژوازی و سرمایه های انحصاری هستند. این تبلیغات، محدودی از عناصر ضعیف و بی ثبات را تحت تاثیر قرار می‌دهد و می‌تواند آنها را فاسد کند. لنین گفته است که حتی در داخل حزب بلشویک مانیز، کسانی دائماً تحت تاثیر این جو جهانی تبلیغات فاسد کننده سرمایه‌داری قرار می‌گیرند. این جو، خواه ناخواه می‌تواند در درون احزاب کمونیست نیز تاثیر بگذارد، نقاط ضعف کسانی را که حتی روزی صادقانه به حزب وارد شده‌اند، پیدا کند و آنها را فاسد گرداند. به همین دلیل است که احزاب کمونیست معمولاً به طور مداوم و یا هر چندگاه یکبار، به منظور تصفیه عناصر اتفاقی که وارد صفوف حزب شده‌اند، با تجدید کارتهای عضویت حزب، عمل همه افراد خود را مورد بررسی منتقدانه قرار می‌دهند و افراد ناصالح را کنار می‌گذارند. خوب، به این ترتیب در جامعه ۴۰۰ میلیونی کشورهای سوسیالیستی، همه چیز ممکن است پیدا شود. چیزی که در مورد جوامع سوسیالیستی و جوامع سرمایه‌داری مورد قضاوت و مقایسه قرار می‌گیرد، روند کلی و سمت عمده حرکت آنها است، نه پرداختن به

این گونه مسائل جزئی و به کلی پیش پا افتاده. کسانی گمان می‌کنند که به محض اعلام سوسیالیسم در یک جامعه، در یک چشم به هم زدن، باید تمام نواقص و فساد جامعه طبقاتی که میراث قرن‌ها است از میان برود، و بی‌درنگ تمام اعتقادات خرافی و همه‌گرایش‌های سودجویانه مردم نابود شود. جامعه یک ترکیب شیمیایی نیست که با ریختن یک دارو روی آن، رنگش تغییر کند و مثلاً قرمز یا آبی شود. دگرگون ساختن جامعه، کار دهها سال و شاید بیشتر است. مایاکوفسکی نمایشنامه معروفی دارد به نام "ساز" که در سالهای ۱۹۲۵ نوشته است. او در این نمایشنامه ویژگی‌ها و وضع جهان و نیز میزان رشد سوسیالیسم را در ۵۰ سال بعد مجسم می‌کند. چیزی را که او در آن زمان برای ۵۰ سال بعد تصور می‌کرد، شاید ما صدسال دیگر هم نتوانیم به دست آوریم. مقصود من این است که کار ساختمان سوسیالیسم به تخیل و میل ما بستگی ندارد که هر زمان اراده کنیم و تصمیم بگیریم، تمام معایب، نقایص، کمبودها و نارسائی‌های جامعه یکباره رخت ببرند. تنها نادانان می‌توانند چنین تصور بکنند، و بدخواهان اند که با ردالت این گونه نواقص و کمبودهای طبیعی و عادی را عمده می‌کنند. نادانان آنهایی هستند که سوسیالیسم را تنها در خیال خود می‌پرورانند و واقعیت عینی جامعه را در نظر نمی‌گیرند. آنها نمی‌دانند که در راه دست یافتن به سوسیالیسم، چه سختی‌ها و دشواری‌هایی را باید پشت سر گذاشت. الکسی تولستوی کتابی دارد به نام "پویندگان راه رنج" که چنانکه شنیده‌ام، ترجمه آن در دست است و امید است به زودی چاپ و منتشر شود. این کتاب تابلویی است از انقلاب اکبر و جریان جنگ‌های داخلی. افراد با حسن نیت، با خواندن این کتاب در خواهند یافت که سوسیالیسم، در آغاز، از چه سنگلاخ‌های وحشتناکی گذشته است و در چه جامعه‌ای برای از میان بردن اصل استثمار و بهره‌کشی فرد از فرد، آغاز به کار کرده است. تحقق این امر، یعنی نابودی بهره‌کشی فرد از فرد، به معنای استقرار پایه‌های سوسیالیسم است. اما روبنای اجتماعی سرمایه‌داری را نمی‌توان به این سرعت از میان برد و روبنای اجتماعی سوسیالیستی را جایگزین آن ساخت. روبنای اجتماعی، محصول قرن‌ها و قرن‌ها سیر جامعه طبقاتی است که هنوز در جهان دارای پایه‌های بزرگ قدرت و وسایل عظیم تبلیغاتی فاسد کننده است و برخی از نهادهای آن به این آسانی‌ها از میان نمی‌رود. کار یک سال و دو سال و ده سال نیست. به زمانی طولانی نیاز دارد، و به تغییرات و دگرگونی‌های عظیم در مقیاس جهانی بستگی دارد. به همین جهت، به نظر ما این گونه برخوردها، اکثراً تنها برخوردهائی خصمانه و بدخواهانه است. قضاوت آن عناصر بی‌تجربه و جوانی نیز که به این حرفها گوش می‌دهند و آنها را تکرار می‌کنند، تنها از سر ناآگاهی است.

به نظر ما برتری نظام سوسیالیستی را بر سرمایه داری، از مقایسه این دو سیستم - یعنی برابر هم نهادن همه ویژگی های نظام سرمایه داری و نظام سوسیالیستی - می توان دریافت. سوسیالیسم در عقب افتاده ترین بخش های اروپا، و به ویژه اکنون، در نتیجه تغییر تناسب نیروها به سود سوسیالیسم، در بسیاری از عقب افتاده ترین نقاط جهان پیروز می گردد. با این همه، مسلم است که ساختن و پایه گذاری زیر بنا و روئینای متناسب برای یک جامعه سوسیالیستی، آن هم در یک جنگ زندگی و مرگ علیه امپریالیسم هار و تجاوزکار که هنوز از امکانات مالی، مادی و فنی برخوردار است و از چهل صدها میلیون نفر از مردم جهان بهره گیری می کند، کار فوق العاده دشواری است. تنها به دست گرفتن قدرت، مسائل انقلاب سوسیالیستی را حل نمی کند. به دست گرفتن قدرت، نخستین گام برای آغاز ساختمان سوسیالیسم است. اما اصل این است که بتوانیم زیر بنای فنی و مادی سوسیالیسم را بسازیم و به تناسب آن، گسترش روئینای سوسیالیستی را به پیش ببریم و به موازات آن انقلاب فرهنگی یعنی دگرگونی سوسیالیستی در فرهنگ جامعه را گام به گام به پیروزی برسانیم. و این امر نیز، چنانکه گفتیم، به زمانی بسیار طولانی نیاز دارد. کار چندین ده سال است. و با توجه به وضع کنونی امپریالیسم - اگر از آغاز انقلاب سوسیالیستی اکتبر حساب کنیم - شاید صد سال طول بکشد (یعنی شاید هنوز ۴۰ - ۳۰ سال دیگر لازم باشد) تا سرمایه داری جهانی از میان برود.

البته اگر به مرحله ای دست یابیم که قدرت اقتصادی، فنی و علمی سوسیالیسم در تمام جهان بر امپریالیسم غلبه کند، آنگاه سرعت پیشرفت سوسیالیسم به مراتب بیشتر خواهد شد و آهنگ و شتاب بسیار سریع تری به خود خواهد گرفت. مسلماً "سرعت پیشرفت سوسیالیسم، در بیست ساله اول پس از انقلاب اکتبر، به مراتب کمتر از، اکنون بوده است. زیرا سرمایه داری می توانسته است سوسیالیسم را در محاصره فوق العاده دشواری قرار دهد و دائماً علیه آن دست به خرابکاری بزند. سوسیالیسم در آن زمان برای حفظ خود ناگزیر بوده است بخش عمده نیروهایش را در راه خنثی کردن این اقدامات و برای دفاع در برابر هجوم همه جانبه امپریالیسم به کاربرد، و در نتیجه فرصت و امکان کارش در زمینه های دیگر، از جمله در زمینه اقتصاد محدودتر می شد. جنگ جهانی دوم، که توسط امپریالیسم به جهان تحمیل شد، باز هم به میزان زیادی این فشارها را سنگین تر کرد. ترمیم ویرانی های ناشی از این جنگ که از سال ۱۹۴۰ آغاز شد و در سال ۱۹۴۵ به پایان رسید، بیش از ۱۵ - ۱۰ سال وقت لازم داشت، تا سوسیالیسم بار دیگر بتواند خود را به مرحله سال ۱۹۴۰ برساند. درست توجه کنید: پس از انقلاب اکتبر، در سال ۱۹۵۲، تولید اجتماعی اتحاد شوروی توانست به میزان تولید سال ۱۹۱۳ برسد. یعنی واقعاً "۱۲ سال

درجا زد. درحالی که میزان تولید کشورهای سرمایه‌داری، بدون وقفه به پیش رفته است. در دوران جنگ جهانی دوم، در عرض ۵ سال، بیش از ده سال درآمد ملی شوروی تماما "ناپودشد، و شوروی تا سال ۱۹۵۵ باز امکان یافت تا تولید خود را به سطح تولید سال ۱۹۴۰، یعنی پیش از آغاز جنگ جهانی دوم، برساند. یعنی شمره پانزده سال دیگر از تولید اجتماعی آن، باردیگر از میان رفت. علاوه بر همه این‌ها، اتحاد شوروی در دوران جنگ جهانی دوم از ۲۰۰ میلیون نفر جمعیت خود ۴۰ میلیون نفر تلفات داد: ۲۰ میلیون کشته و ۲۰ میلیون زخمی و معلول. اگر زخمی‌ها را نیز جزو تلفات به حساب می‌آوریم، به این حساب است که برای اینکه این ۲۰ میلیون زخمی بتوانند زندگی کنند و درمان شوند، به کار فعالانه ۱۰ میلیون نفر دیگر احتیاج بوده است.

با چنین تلفاتی، هیچ جامعه و هیچ نظامی نمی‌توانست پابرجا بماند. ۵ روز نفت به اروپای غربی نرساندند، نزدیک بود تمام اروپا فلج شود. حالا فکر کنید کشوری که ۲۰ میلیون کشته و ۲۰ میلیون زخمی و معلول دارد، بخش عمده صنایع اش از میان رفته و نابود شده، در بخش بزرگی از کشور همه شهرها و روستاها با خاک یکسان گردید به طوری که در بزرگترین شهرهای اروپا بیش یک خانه سالم برجای نماند، چگونه توانست در مسابقه تسلیحاتی با غول عظیمی مانند آمریکا که بمب اتمی نیز در اختیار داشت، مقابله کند و در عرض ۱۵ تا ۲۰ سال خود را به‌جائی برساند که امروز اتحاد شوروی رسیده است و با سایر کشورهای سوسیالیستی، اردوگاه نیرومند سوسیالیسم جهانی را به وجود آورده است؟

به همین جهت، ما معتقدیم که این گونه خرده‌گیری‌های کودکانه، که با انواع جعل و تحریف و دروغ هم تزئین می‌شود، کار نادانان و یا بدخواهان است و تاریخ به تمام این‌ها پاسخ شایسته خواهد داد. اما رفقا! نکته‌ای که در پایان باید بگویم، این است که هشیار باشیم و بکوشیم تا منحرفین و خرابکاران مائوئیست، مسائل مورد بحث ما را تعیین نکنند و هر مزخرفی که می‌گویند، در اینجا به موضوع پرسش و بحث و انتقاد ما تبدیل نشود.

ما بهتر است در اینجا بیشتر به مسائل اساسی انقلاب ایران که برای مبارزه با خلق ما و آن بخش عظیم از خلق ما، مطرح و لازم است بپردازیم، نه به خرده‌گیری‌های گروهک‌هایی که از سرتاته‌شان را که بشمارید، یک عدد سه - چهاررقمی بیشتر نمی‌سازند.

شیوه برخورد با متحدان موقتی طبقه کارگر

س: آیا لازم نمی‌دانید به طبقه کارگر گفته شود که این دموکرات‌های انقلابی، متزلزل و مشروط هستند و فردا ممکن است در جبهه مخالف او قرار گیرند؟

ج: این مسائل، یعنی کار توضیحی، تبلیغی و کارتروجی، اشکال گوناگونی دارند. تمام اینها را نمی‌توان با هم در آمیخت. ما وقتی کار ترویجی، یعنی کار تعلیماتی می‌کنیم و به طبقه کارگر آموزش می‌دهیم، نشریات مارکسیستی را انتشار می‌دهیم. این نشریات هم شامل آثار تئوریک و کلاسیک مارکسیستی، و هم آثار انطباقی مارکسیستی است.

شما اگر توجه کنید می‌بینید که حزب توده ایران در زمینه نشر آثار مارکسیستی، چه کتابخانه بزرگی دارد. بدون عراق، باید بگویم اکنون قوی‌ترین نیروی که در ایران جهان بینی علمی طبقه کارگر را اشاعه می‌دهد، حزب توده ایران است. یعنی چه؟ یعنی ما نیروهای خود را به وسیع‌ترین شکل، برای توضیح و آموزش دادن به طبقه کارگر و سایر نیروهای انقلابی، به کار گرفته‌ایم. پس همانکه گفتم، کار تبلیغی با کار تهییجی تفاوت دارد. هریک از آنها دارای مراحل و جنبه‌های گوناگونی است که ما را ناگزیر می‌سازد در این زمینه‌ها شیوه‌های مختلفی را به کار گیریم. تصور کنید که مثلا "می‌خواهیم اعلامیه‌ای انتشار دهیم و از این طریق تمام نیروها را علیه امپریالیسم آمریکا تجهیز و متحد کنیم. خوب، اکنون اگر مثلا" زیر آن بنویسیم: "کارگران! بدانید این نیروهایی که ما الان می‌گوئیم برای درهم شکستن دشمن اصلی باید با آنها متحد شد، متحدانی متزلزل و مشروط هستند و ممکن است در نیمه راه از پشت به شما خنجر بزنند!"، خود ما مسئله اتحاد و مبارزه با دشمن اصلی را خراب کرده‌ایم و به دشمن یاری رسانده‌ایم. یعنی شاخه‌ای را که رویش نشسته‌ایم، قطع کرده‌ایم. علاوه بر این، از همان آغاز این وسوسه را در دل طبقه کارگر انداخته‌ایم که: "چه سودی دارد با این نیروی متزلزل و مشروطی که بعدها ممکن است در نیمه راه از پشت به من خنجر بزند، در یک جبهه متحد شوم؟"

چه مسایلی باید در این جلسات مطرح شود؟

س: خواهشمندم در مورد حوادث هفته اخیر در ایران و جهان به طور کلی توضیح دهید و نظر خود را در مورد تناسب نیروها در این دو عرصه بیان دارید.

ج: باید بگویم که این سوءال خیلی بامزه است. فکر می‌کنم که این رفیق ما خیلی راحت طلب باشد. یعنی خیال کرده است که چه لزومی دارد روزنامه بخوانیم، اخبار بشنویم و یا اصلاً "فکر کنیم". ولابد پیش خودش خیال کرده است که روز دوشنبه می‌رویم به دفتر حزب، رفیق کیانوری تمام این‌ها را مثل راحت الحلقوم، قشنگ تهیه دیده، آن را می‌خوریم و می‌رویم به خانه و تا یک هفته برایمان کافی است و خیالمان راحت است!

نه، رفقا! ما این شوخی‌ها را با هم نداریم. آخر کسی که مباحثه سیاسی می‌کند، باید همیشه به حوادث علاقمند باشد، در پی حوادث برود و تارسیدن به نتیجه، آنها را دنبال کند. چنین کسی، باید خود تحلیل‌گر سیاسی باشد. آن وقت اگر در جایی مسئله بغرنجی برایش پیش آمد که نتوانست به سادگی آن را حل کند، می‌آید و می‌گوید: رفیق! با تجربه‌ای که حزب دارد، در مورد حل این مسئله به ما کمک کنید. والا اگر قرار باشد که هر هفته اینجا را تبدیل به یک حوزه حزبی بکنیم و درباره حوادثی که هفته پیش در ایران و جهان اتفاق افتاده است به بحث بپردازیم و غیره، این خلاف قرارداد ما است و ما به آن عمل نمی‌کنیم.

ما از همان آغاز تشکیل این جلسات هفتگی مباحثه، اعلام کردیم که اگر کسانی از دوستان و رفقا پرسش‌هایی در زمینه مشی سیاسی حزب توده ایران و تحلیل مسائل بغرنج و مبهم روز و انقلاب ایران دارند، می‌توانند آنها را مطرح کنند و ما نیز به آنها پاسخ خواهیم داد.

مواجهه با...

شورای عالی...

چهارمین جلسه...

روز دوشنبه...

جلسه در محل... حضور...

در این جلسه... بحث شد... تصمیمات...

مواضع مادر باره

شوراها، مسأله كردستان و جبهه متحد خلق

جبهه متحد خلق و مسأله رهبری آن

س: لطفاً توضیح دهید آیا درست است که طبقه کارگر ایران با توجه به مواضع طبقاتی خود، رهبری جبهه متحد خلق را از قبل به امام خمینی واگذار کند؟

ج: رفقا! در مرحله کنونی اگر جبهه‌ای تشکیل شود، عملاً تنها می‌تواند تحت رهبری امام خمینی باشد. این سیاست مبتنی بر واقعیات موجود است، و با امیال ما تفاوت دارد. البته اگر جبهه متحد خلقی می‌توانست تشکیل شود که اکثریت شرکت کنندگان، همه موضعگیری‌های حزب توده ایران را مورد تأیید و پشتیبانی قرار دهند، و ما و شما نیز به صورت کادر رهبری آن درآئیم، خیلی باعث خوشحالی بود! کدام مبارز سیاسی است که به هدفها و آرمانهای خویش علاقمند باشد و نخواهد به رهبری دست یابد؟ اما واقعیت اجتماعی چیز دیگری، غیر از خواسته‌های ما است. خیلی آسان است، من و شما و چند نفر از همفکرانمان برویم جلو آینه بایستیم و در آنجا با آنهایی که آن طرف آینه ایستاده‌اند، "جبهه متحد خلق" را تشکیل دهیم و رهبری آن را هم خودمان به دست بگیریم. در این صورت، خودمان هستیم و خودمان و همه کارها نیز به راحتی انجام می‌گیرد! ما مبارزان راه طبقه کارگر، پیروان سوسیالیسم علمی، باید تلاش کنیم با خلق مبارز در یک جبهه شرکت کنیم. بعد در این جبهه بکوشیم به خلق ثابت کنیم که نظریات و راه ما درست است، تا آنها یا تجربه

شخصی خود در مبارزه، به درستی راه ما پی ببرند و ما را به رهبری بپذیرند. در دست گرفتن رهبری جبهه متحد خلق، به معنای اعمال دیکتاتوری نیست، اقتناع توده ها است برای پذیرش راه درستی که یک سازمان یا حزب سیاسی در برابر آنها قرار می دهد. این پذیرش باید از سوی توده ها صورت گیرد. ما باید دز یک نبرد و راه طولانی، توده های زحمتکش را با تجربه شخصی خودشان قانع کنیم که تنها راه رهائی از بدبختی هایشان، راهی است که ما در پیش پای آنها قرار می دهیم.

البته در مواردی بسیار استثنائی، در طول یک مبارزه معین، ممکن است اشکال دیگری پیدا شود که یک نیروی مهم سیاسی، اجتماعی، طبقاتی بتواند در یک دوران کوتاه، اعتماد، اعتقاد و پشتیبانی خلق را به خود جلب کند. مثلا گروه جمال عبدالناصر - افسران میهن پرست ارتش مصر - توانست در شرایط مشخص اجتماعی آن روز مصر، با یک اقدام متهورانه، و پس از آن با اعمال یک سیاست درست ضد امپریالیستی، اعتماد خلق را به خود جلب کند. در کوبا، به شکل دیگری، رهبری سیاسی به دست حزب کمونیست که در رأس آن فیدل کاسترو قرار دارد، افتاد. در روسیه، در چین انقلابی و ویتنام و سایر کشورهای سوسیالیستی، هر کدام در شرایط مشخص اجتماعی - سیاسی، رهبری سیاسی به شکل معینی به دست نیروهای اصیل انقلابی، یعنی پرولتاریا و حزبش افتاد. در شرایط ویژه کمونی ایران، تنها یک شکل ممکن است، و آن اینکه مبارزان راه سوسیالیسم علمی با مبارزان دیگر در جبهه های متحد شوند و آنگاه در داخل این جبهه بکوشند با نشان دادن فداکاری و سیاست درست خود ثابت کنند که شایستگی رهبری جبهه را دارند، تا مردم به تدریج رهبری را به آنها تفویض کنند. در تاریخ جنبش خلق ها، نمونه هایی هست که کمونیست ها این کار را نکرده اند و به همین سبب برای یک دوران طولانی، مثلا "بیست یا سی سال از جبهه کنار افتاده اند. یکی از این نمونه ها در الجزایر اتفاق افتاد. در اینجا، کمونیست ها نتوانستند به موقع در مبارزه مسلحانه خلق شرکت جویند و به این ترتیب از خلق جدا شدند. در کشورهای دیگر نیز چنین نمونه هایی دیده شده است.

به این ترتیب، آنچه که در شرایط مشخص امروز ایران مطرح است، این است که مبارزه ای در جریان است و در این مبارزه، ارتشی از توده ها برای بهبود زندگی زحمتکشان، علیه امپریالیسم نبرد می کند. وظیفه ما است که در این ارتش شرکت کنیم. امروز شنیدیم که آیت اله خمینی فرمان داده است تمام مردم برای آموزش های نظامی در جهت دفاع از انقلاب، خود را آماده سازند. خوب، وظیفه ما، شما، همه توده های ما و همه انقلابیون این است که بی درنگ

همراه خلق در این مبارزه شرکت کنیم. یک حزب یا گروه سیاسی (هرچقدر هم کوچک باشد)، در عین اینکه کار مستقل سیاسی خود را دارد و شعارهای خود را می‌دهد، باید با تمام نیرو در این مبارزات شرکت کند و راه درست را به توده های زحمتکش نشان دهد. نمونهٔ شرکت بلشویک ها در حادثهٔ یکشنبه خونین پتروگراد قبل از انقلاب ۱۹۰۵ روسیه را در نظر بگیرید. این تظاهرات را کشیشی که اتفاقاً وابسته به پلیس تزاری بود، نه برای هدفهای انقلابی مبارزهٔ زحمتکشان، بلکه برای تدارک یک توطئهٔ خونین علیه آنان، به راه انداخت. او از احساسات مذهبی کارگران سوء استفاده کرد و آنان را فریب داد. از کارگران دعوت کرد تا در مقابل قصر تزار تظاهرات کنند. بلشویک ها به کارگران گفتند: "این کار اشتباه است. تزار خواست های شما را برآورده نخواهد کرد. توطئه‌ای برای کشتن شما، سرکوب تظاهرات و انقلاب در کار است. همراه آنها نروید!" اما اکثریت کارگران پتروگراد دنبال کشیش بودند و در تمام این تظاهرات شرکت کردند.

خوب، وظیفهٔ بلشویک ها چه بود؟ بهتر بود کنار بایستند و بعد بگویند: "دیدید، ما گفتیم که شما را می‌کشند؟" نه! بلشویک ها در تمام این تظاهرات با مردم شرکت کردند و با آنها کشته دادند، اما برای آنها روشن ساختند که راه آنها درست نبوده است. به آنها توضیح دادند که مقاومت به شکل دیگری باید انجام گیرد، نه اینکه عکس تزار را بردارند و از او تقاضای ترحم کنند. اگر بلشویک ها در تظاهرات شرکت نمی‌کردند فقط می‌گفتند: "رهبر ما هستیم. بیائید رهبری ما را بپذیرید"، دچار اشتباه بزرگی شده بودند. به این جهت است که ما معتقدیم اعمال رهبری یا به دست آوردن آن، تنها در شرایط شرکت فعال در مبارزات خلق امکان پذیر است. ما تنها از این راه می‌توانیم موضع سیاسی طبقهٔ کارگر را اعمال کنیم و در جریان بالا رفتن آگاهی سیاسی و طبقاتی طبقهٔ کارگر و شناخت او نسبت به نیروها و امکانات مستقل خود، و پی بردن او به اینکه پی‌گیرترین و انقلابی ترین طبقه است و حق رهبری جنبش را دارد، شرکت جوئیم و در این راه کوشش کنیم.

و این کار، تنها در جریان تکامل جنبش، و با شرکت فعال در درون آن، امکان پذیر است.

طبقه کارگر و جبهه متحد ضد امپریالیستی

س: آیا جبهه متحد ضد امپریالیستی تنها در صورتی ممکن است که رهبری آن به دست طبقه کارگر باشد، یا نه؟

ج: ما گفتیم که جبهه متحد ضد امپریالیستی تنها زمانی به وجود می آید که طبقه کارگر وسایر نیروهای اجتماعی ضد امپریالیست با برنامه وشعارهای مشترکی با یکدیگر همکاری کنند. در این جبهه، رهبری می تواند به دست بورژوازی ملی، خرده بورژوازی انقلابی و یا پرولتاریا باشد. این امر به تناسب نیروهای مختلف، آگاهی طبقاتی، شناخت اجتماعی و وزن تشکیلاتی-سیاسی و آمادگی طبقه کارگر و سایر طبقات اجتماعی، به ویژه خرده بورژوازی شهرو روستا بستگی دارد، که در شرایط گوناگون متفاوت است. وظیفه طبقه کارگر این است که برای اعمال رهبری در جبهه، با تمام توان خود کوشش کند. زیرا رهبری طبقه کارگر پیروزی قطعی ونهائی جبهه را کاملاً تضمین می کند. اما در شرایط پیش از اعمال رهبری طبقه کارگر، در چنین جبهه های امکان دستیابی به موفقیت هائی در مبارزه علیه امپریالیسم وجود دارد که می تواند برای مدتی طولانی ادامه یابد. نمونه الجزایر، نشان دهنده این واقعیت است.

اما اینکه آیا کشوری می تواند زیر رهبری خرده بورژوازی به سوسیالیسم برسد، البته ما به این سوال جواب منفی می دهیم. زیرا برای گذار به سوسیالیسم، رهبری طبقه کارگر در جبهه متحد خلق، ضروری است. ولی امر رهبری طبقه کارگر در شرایط کنونی و آینده جهان، بفرنج تر از آنست که در سی سال پیش، بیست سال پیش و حتی ده سال پیش مطرح بود.

در جهان یک روند پرشتاب تغییربازگشت ناپذیر تناسب نیروها به سود سوسیالیسم، یعنی به سود مواضع جهانی طبقه کارگر و به زیان امپریالیسم، یعنی مواضع سرمایه داری انحصاری و سرمایه داری وابسته به آن در جریان است. این تناسب نیروها و تغییر پرشتاب آن، بر همه جنبش های رهائی بخش ملی سراسر جهان هرروز بیشتر و عمیق تر اثر می گذارد و جنبه های مترقی، یعنی خلقی، توده ای و کارگری آنها را تقویت می کند.

در این چارچوب جهانشمول، امکانات شگرفی در برابر آن جنبش های رهائی بخش که زیر رهبری دموکراسی انقلابی قرار دارند، پیدا می شود. با توجه و

برخورد علمی به این امکانات شگرف و تاثیر روزافزون جنبش جهانی پرولتاریا بر روی دموکراسی انقلابی کشورهای در حال رشد است که باید تحولات کنونی و آینده این کشورها را مورد بررسی و ارزیابی قرار دهیم .

آیا راست است که کشورهای سوسیالیستی از مصدق نفت نخریدند؟

س: شایع است که پس از لغو قرارداد نفتی، شرکت ایران و انگلیس با تحریم اقتصادی مانع شد که نفت ایران توسط خریداران آزاد خریداری گردد و کشورهای سوسیالیستی از خرید نفت ایران امتناع ورزیدند یا از آن استقبال نکردند. ایوانف در "تاریخ نوین ایران" گفته است که مصدق به دولت های سوسیالیستی نفت نفروخت. اما این سخن را یک مثال روشن (لااقل با برداشت من) نفی می کند، و آن اینکه زاین حاضر به خرید نفت ایران بود و در این زمینه اقدام عملی نیز کرد. اما ناوگان های جنگی انگلیس در دریای جنوب مانع از آن شدند. پس مصدق قصد فروش نفت را داشت. لطفاً در این مورد کمی توضیح دهید.

ج: از آنجا که این پرسش می تواند در مورد مسائل روز نیز مطرح باشد، اهمیت زیادی دارد و به آن پاسخ می گوئیم. اما سؤال کننده گرامی، این دو مسئله به هم چه ارتباطی دارد؟ مصدق قصد فروش نفت را داشت، ولی به زاین، نه به کشورهای سوسیالیستی. اینکه مصدق قصد فروش نفت به کشورهای سرمایه داری دیگر، غیر از انگلیس را داشت، تاریخ، آن را ثبت کرده است و کسی آن را نفی نمی کند. آنچه که مورد بحث است، این است که مصدق در ماده ۷ قانون ملی شدن، که اولویت فروش نفت را برای خریداران سابق یعنی همان شرکت نفت انگلیس حفظ می کرد و همچنین در ماده ۶ آخر اعلان مزایده دولت خود برای فروش نفت آورده بود که: "کشورهای بلوک شرق حق شرکت در این مزایده را ندارند." این واقعیت را می توان با مراجعه به تاریخ دریافت. حتی در نوشته های خود جبهه ملی نیز هست که دولت های چکسلواکی و لهستان در همان آغاز، تقاضای خرید نفت از ایران کردند و حتی متعهد شدند که حمل آن را نیز خود به عهده گیرند. اما دولت دکتر مصدق با این تقاضا مخالفت کرد. تمام این اسناد نیز موجود است. دولت مصدق نمی خواست با دنیای غرب قطع رابطه کند و تمام امیدش این بود که سرانجام بتواند محاصره اقتصادی انگلیس

را به خاطر احتیاجی که دنیای غرب به نفت ایران داشت، بشکند. ما می‌دانیم که اکثر دولتهای سوسیالیستی در آن زمان نفت کش نداشتند و اوضاع آنها غیر از امروز بود. در سال ۱۹۵۳ اقتصاد نفتی جهان نسبت به امروز بسیار عقب افتاده بود. اما می‌دانیم که مثلا "پیشنهاد خرید بنزین هواپیما که قیمت بسیار بالایی نیز داشت، از سوی اتحاد شوروی به دولت مصدق داده شد. دولت شوروی پیشنهاد کرد که حتی هواپیما به آبادان بفرستد و بنزین را به شوروی حمل کند. اما دکتر مصدق نپذیرفت، زیرا او فکر می‌کرد که باید پانصد هزار یا یک میلیون تن نفت معامله کند.

به این ترتیب، این ادعا که دولت‌های سوسیالیستی حاضر به خرید نفت ایران نشده‌اند، درست نیست. دولت‌های سوسیالیستی در همان آغاز انقلاب با پیشنهادهایی برای خرید نفت به ایران مراجعه کردند. برخی معاملات هم صورت گرفت. ولی مسئله نفت، مسئله فوق‌العاده با اهمیتی است و در آن مسائل فنی بسیار مهمی نیز وجود دارد. برای مثال، فرض کنید که یکی از کشورهای سوسیالیستی بسیار علاقمند باشد که تمام احتیاجات نفتی خود را از ایران تأمین کند. خوب، نفت ایران دارای ترکیبات معینی است. پس در این کشور باید تصفیه‌خانه‌هایی تأسیس شود که نفت ایران را تصفیه کند. زیرا تصفیه‌خانه‌هایی که در حال حاضر در این کشور سوسیالیستی وجود دارد، برای تصفیه نوع خاصی از نفت ساخته شده‌اند. در نتیجه، باید تکنولوژی این کارخانه‌ها تغییر کند و برای این کار لازم است قرارداد دراز مدت و مطمئنی با ایران بسته شود که مثلا "حداقل در طول چند سال به این کشور نفت داده شود. زیرا نفت مانند تخم مرغ نیست که بتوان امروز خرید و مصرف کرد و فردا از این کار منصرف شد.

نفت ایران، فرآورده کاملی نیست. نفت خام است که باید تصفیه شود و برای آن تکنولوژی خاصی لازم است. به همین جهت است که اکنون ژاپن حتی نمی‌تواند برای مدتی کوتاه از نفت ایران صرف نظر کند و از عربستان سعودی که نفت آن دارای ترکیبات مشابهی است، استفاده کند. زیرا هرنفتی، تکنولوژی معینی لازم دارد. مثلا "نفتی که از سیبری به اروپای شرقی می‌رود، از لحاظ ترکیبات، با نفت ایران تفاوت محسوس دارد. به همین سبب، دشواری خرید نفت، دشواری امروز و فردا نیست. تا آنجا که ما می‌دانیم، کشورهای سوسیالیستی با کمال میل آماده‌اند که یکی از خریداران بسیار جدی نفت ایران باشند و با بستن قراردادهای بلند مدت و کاملا "برابر حقوق، در برابر خرید نفت ایران بهترین تاسیسات صنعتی را به ایران تحویل دهند و یا اگر لازم باشد، مانند تمام مبادلات جهانی، به معامله آزاد بپردازند. از طرف حزب ما به

زودی درباره همین افسانه "امتناع کشورهای سوسیالیستی از خرید نفت ایران در زمان مصدق"، یک نشریه مستدل انتشار خواهد یافت.

درباره پیوستن «گروه آزادی و برابری»

س: اخیراً اعلام شده که "گروه آزادی و برابری" به حزب توده ایران پیوسته است. لطفاً در این مورد بیشتر توضیح دهید.

ج: در این مورد هفت - هشت تا سوال شده است که همه را یک جا جواب می‌دهم. این گروه همچنانکه از کتابها و نشریاتش می‌توان دریافت، از مدتی پیش از قیام بهمن به وسیله گروهی از انقلابیون جوان - عده‌ای کارگر، عده‌ای روشنفکر - ایجاد گردید و فعالیت خود را آغاز کرد. پس از قیام، از چندی پیش مناسباتی میان حزب ما و این گروه پیدا شد و بحث‌هایی بین ما انجام گرفت. این بحث‌ها در یک دوران طولانی و باجدرو مدهائی که داشت، ادامه یافت و سرانجام به آنجا رسید که افراد این گروه تقریباً به اتفاق آراء تصویب کردند که به حزب توده ایران بپیوندند.

برای این گروه، در دوران اولیه فعالیت اش، مسائلی مطرح بود که ترجیح می‌دادند سازمان مستقلی داشته باشند. اما رفته رفته این مسائل برایشان حل شد و به حزب پیوستند. ما از این موضوع بسیار شادمان هستیم و آن را یکی از دلایل موفقیت آن خطی می‌دانیم که حزب توده ایران در دوران اخیر در پیش گرفته است. این خط سیاسی، همچنانکه همیشه ادعا کرده‌ایم، بهترین، مبارزترین و آگاه‌ترین عناصر جنبش انقلابی و جنبش کارگری ایران را به سوی خود جذب خواهد کرد. در این زمینه، نخستین گروهی که به حزب توده ایران پیوست، "گروه منشعب از سازمان چریک‌های فدائی خلق" بود. پس از آن، یکی دو گروه کوچک دیگر نیز به ما پیوستند. گروه "آزادی و برابری" نیز، تا امروز، آخرین گروهی است که به حزب توده ایران پیوسته است. ما انتظار داریم که این روند همچنان ادامه یابد و بخش‌ها و گروه‌های بیشتر و بیشتری از جنبش انقلابی و کارگری ایران به ما بپیوندند.

آیا ارتش در کردستان شکست خورد؟

س: پاره‌ای از گروه‌ها، از جمله چریک‌های فدائی خلق، معتقدند که عکس‌العمل مسلحانه، خلق کرد باعث عقب نشینی ارتجاع و شروع مذاکرات سیاسی در کردستان شده است. نظر شما در این زمینه چیست؟

ج: همچنانکه پیش از این نیز گفته‌ایم، به عقیده ما مسئله شناخت رهبری انقلاب در مورد حل مسئله ملی، تنها مربوط به ضعف و ناپایداری ارتش از یک سو، و مقاومت از سوی دیگر نبوده است. این مسئله بر اثر دست یافتن به یک مجموعه شناخت از سوی رهبری انقلاب نسبت به تحریکات امپریالیسم در برابر انقلاب ایران، و دسیسه‌هایی که در جهت گوناگون برای سرکوب انقلاب ایران و ایجاد نفاق و دو دستی انجام می‌گیرد، و یکی از آنها مسئله ملی است، حاصل شده است. اگر ما مسئله را درست ارزیابی کنیم، می‌بینیم که تنها در مورد کردستان نیست که این شناخت و تغییر سیاست در رهبری انقلاب پیدا شده است. ما به زودی مقاله‌ای در این زمینه بیرون خواهیم داد که سیر انقلاب و نیز همین جریانات را مورد تحلیل و بررسی قرار می‌دهد.

ما معتقدیم که انقلاب ایران به مرحله بالاتری ارتقاء پیدا کرده است. یعنی نبردی که در آغاز پیروزی قیام بهمن ماه، بین بورژوازی لیبرال و دموکراسی انقلابی آغاز شد، ادامه داشت، تا رسید به مرحله معینی که جریانات کردستان و نیز تغییر دولت جزو آن محسوب می‌شود. این موضعگیری ضد آمریکائی شدید رهبری انقلاب، موضعگیری در برابر سیاست‌های غیر انقلابی و سازشکارانه دولت در مسائل اقتصادی، سیاست ارضی، کشاورزی، و مسائل گوناگون دیگر از جمله تصفیه و پاکسازی ادارات و سازمانهای دولتی از عناصر رژیم سابق که اکنون با شدت بیشتری نسبت به گذشته آغاز شده، تمام این‌ها، جهت‌گیری معینی است که نشان‌دهنده پیروزی نسبی یک جهت، یعنی یکی از آن پایه‌های عمده نیروهای حاکمه ایران، بر آن جهت سازشکار و محافظه‌کار، و در یک کلمه، پیروزی نسبی دموکراسی انقلابی بر بورژوازی لیبرال است که از ابتدای دوران پس از قیام وزن بسیار مهمی را در سیر انقلاب داشته است.

به این ترتیب، ما مسئله کردستان و به طور کلی مسئله ملی را این چنین

جدگانه مورد تجزیه و تحلیل قرار نمی‌دهیم، بلکه آن را در کادر چهار پیام عمده امام خمینی می‌بینیم. این پیام‌ها عبارت بودند از پیام در مورد اینکه دشمن بزرگ ما امپریالیسم آمریکاست، پیام به خلق کرد، پیام درباره کوخ نشینان و کاخ نشینان که سمتگیری انقلاب و واقعیت طبقاتی آن را از نظر امام خمینی نشان می‌داد، و پیام به دانش‌آموزان و دانشجویان به مناسبت ۱۳ آبان که در آن آمده بود: تمام نفرت و انزجار خود را متوجه امپریالیسم آمریکا کنید. ما تمام اینها را در این چارچوب، یعنی تحول مهم در سیاست انقلاب و شناخت دستگاه رهبری انقلاب نگاه می‌کنیم. ما این تغییر سیاست نسبت به کردستان را جزئی از این تحول به شمار می‌آوریم و آن را تنها تابع عامل مقاومت مسلحانه خلق کرد نمی‌دانیم. این تحول، تغییر روندی بود که اساساً در مجموعه برداشت‌ها، در تمام زمینه‌ها، حتی نسبت به نیروهای چپ پیدا شد. شما می‌بینید در گردش به راستی که به اعمال فشار بر نیروهای چپ‌گرایان، با وجود اینکه تا آن زمان حزب ما هرگز به آن شدت انتقاد کننده نبود، این گردش به راست دامن ما را نیز گرفت. ما در آن لحظه، در مورد مسئله کردستان صریحاً نظری مغایر با روند اولیه موضعگیری امام خمینی مطرح کردیم، و پس از آن نیز در یک تحلیل اجتماعی از لحظه، گرایش به راست را افشاء کردیم. نخست انتظار می‌رفت اکنون که حزب توده ایران چنین شدیداً سرسخت به انتقاد از حکومت پرداخته است، باید تحت فشار قرار گیرد. اما نتیجه درست عکس این بود. یعنی روش دستگاه رهبری نسبت به حزب توده ایران که همزمان با جریان‌ات کردستان به آن شدت رسیده بود، تغییر کرد و وضعی پیش آمد که ما اکنون شاهد آن هستیم.

به این ترتیب، ما این تحول را یک تحول به مراتب عمیق‌تر، وسیع‌تر و پیر دامنه‌تر از این می‌بینیم که خیال کنیم این مسئله تنها در کردستان، در اثر تغییر تناسب موضعی نیروها در آنجا، حل شده است. البته این مسئله را نیز فراموش نکنیم که نیروهای طرفدار اعمال زور در کردستان، یعنی نظامیان و ارتجاع، از این سو، با این تغییر سیاست موافق نبودند و با تمام نیرو می‌کوشیدند از آن جلوگیری به عمل آورند، و این تغییر علی‌رغم مخالفت و کارشکنی آنها، به وجود آمده است. این خود یکی از دلایل نادرستی این تز است که گویا چون دولت نتوانست در آنجا پیش ببرد، تسلیم شد. هرگز این طور نیست. فرماندهان نظامی و مرتجعین، به هیچ وجه با چنین تغییر سیاستی موافق نبودند. آنها بارها و بارها کوشیدند که این سیاست را به هم بریزند. می‌دانید که دولت بازرگان در جلسه‌ای، در غیاب داریوش فروهر، تصمیم گرفت هیئت ویژه‌ای برای حل مسئله کردستان تعیین کند که دکتر چمران به آن

پیوسته بود و می دانیم که چمران معتقد به حل مسئله کردستان از راه اعمال زور و برخورد نظامی بود. به همین منظور آنها فروهر را کنار گذاشتند، که بعداً تنها با تصمیم امام به این هیئت اضافه شد. با این همه، آنها باز هم کوشیدند که در این جلسه داریوش فروهر را در اقلیت قرار دهند که یک بار دیگر با تصمیم امام، سیاست فروهر یعنی چارچوبی که او برای یک راه حل سیاسی در مورد کردستان پیدا کرده بود، مورد تأیید قرار گرفت. یعنی تمام این مسائل حاکی از این است که عامل مقاومت خلق کرد، عامل تعیین کننده در اتخاذ این سیاست نبوده است. البته ما در این زمینه دلایل فراوان دیگری نیز داریم که نمی توانیم بیان کنیم. آنچه که می توانیم بگوئیم، این است که این تغییر سیاست نه تنها صرفاً "به عامل مقاومت خلق کرد مربوط نبوده، بلکه بر اثر یک تغییر عمقی و همه جانبه در سیاست است که خوشبختانه در مجموعه رونده تکامل جنبش انقلابی ایران نیز جهت بسیار مثبتی داشته است که اکنون خود شما هر روز شاهد نتایجش هستید.

هفته پیش که ما در اینجا داشتیم درباره جنبش ضد امپریالیستی ایران سخن می گفتیم، در خیابان تظاهرات بود و همه فریاد می زدند: "مرگ بر امپریالیسم آمریکا! مرگ بر امپریالیسم آمریکا، دشمن شماره یک خلق ما!" دوستانی که در آن لحظه در جلسه حضور داشتند، دیدند که چه شور و شغفی در اینجا حکمفرما شده بود. یعنی درست در همان لحظه ای که من در اینجا صحبت می کردم که ماچهل سال کوشیدیم به مردم ایران بگوئیم دشمن شماره یک ما امپریالیسم آمریکا است، تمام خلق در خیابانها همین شعار را فریاد می زدند. قصدم از مطرح کردن این مسائل این است که این تحول، بسیار عمیق تر و بنیادی تر از آن است که خیال کنیم صرفاً "بر اثر برخوردی کوچک در گوشه ای از میهن ما، به وجود آمده است.

خلق کرد چه واکنشی باید نشان می داد؟

س: خلق کرد در برابر یورش ارتجاع، فئودالیتة و عوامل راست افراطی هیئت حاکمه، چه واکنشی می بایست از خود نشان می داد؟
"گروهی از هواداران سازمان چریک های فدائی خلق"

ج: به نظر ما مسئله کردستان را نمی توان از یک مرحله میانی و بینابینی

آن شروع کرد و مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار داد. برای پاسخ دادن به این پرسش، باید مسئله را از آغاز دوران پس از قیام دنبال کرد. یعنی باید دید که نیروهای مترقی کرد، از همان ابتدا، در چارچوب انقلاب ضد امپریالیستی و خلقی ایران چه روش و سیاستی را می‌بایست در پیش می‌گرفتند تا منجر به این وضع نشود. این آن مسئله اساسی است که می‌توان آن را بررسی کرد و به آن پاسخ داد. والا اگر ما روند حوادث را در وسط، و در این نقطه قطع کنیم که در لحظه شروع یورش ارتجاع، فئودالیت و نیروهای راست افراطی هیئت حاکمه، خلق کرد چه کار می‌بایست می‌کرد، پاسخ چندان درستی نمی‌توان داد. البته می‌توان پاسخ داد، منتها پاسخ کامل و همه جانبه‌ای نخواهد بود.

به عنوان مثال، مامعتقدیم که حزب دموکرات کردستان و سایر نیروهای مترقی خلق کرد، می‌بایست بی‌درنگ در برابر جریانات پاره موضعگیری درست می‌کردند و عمل تحریک آمیز سازمان کومله را که منجر به کشتار ۲۵ پاسدار شد، محکوم می‌ساختند. زیرا این عمل، بدون تردید یک پرووکاسیون از پیش ساخته و پرداخته‌ای بوده است. به همین جهت، نیروهای مترقی خلق کرد می‌بایست در برابر این عمل حادثه جویانه، موضع خود را روشن و جدا می‌ساختند و آن را به عنوان عملی تحریک آمیز، که جز جنگ افروزی و برادرکشی بی دلیل نتیجه‌ای در بر نداشت، افشاء می‌کردند. زیرا بدون اینکه قبلاً "خون از بینی کسی آمده باشد یا حتی یک نفر مجروح شده باشد، و صرفاً" به ادعای اینکه دوتا پاسدار در خیابان دو تا تیر هوایی شلیک کرده‌اند، ۲۵ پاسدار را بگیرند و بکشند، اساساً" و به هیچ وجه عمل قابل دفاعی نیست.

خوب، نیروهای مترقی خلق کرد چنین کاری نکردند. برعکس، به تمام معنا در این چاله افتادند. چاله‌ای که به نظر ما، از دوسو کنده شده بود. از یک سو، نیروهای ارتجاعی دورن دستگاه دولت، و از سوی دیگر، ضدانقلاب، با اطلاع و مشارکت یکدیگر، زمینه چنین توطئه جنگ افروزانه‌ای را طرح ریزی کردند. ما بعد دیدیم که بیش از یک یا دوهفته طول نکشید که از سوی امام خمینی بی‌درنگ در شیوه برخورد با مسئله کردستان، تصحیح جدی وارد شد. و این شیوه، شیوه درست و عاقلانه‌ای بود. یعنی روشن شد که این کار نادرست است، نمی‌توان آن را دنبال کرد و باید بی‌درنگ آن را تغییر داد.

یک شیوه نادرست را نمی‌توان به مناسبت اینکه نیروهای، متحدان در جریان آن بوده‌اند، همچنان ادامه داد. ما اکنون هم می‌بینیم در بحث هایی که پیش می‌آید، دوستان ما حرفهایی را می‌پذیرند، اما می‌گویند چون ما قبلاً" با این گروه‌های حادثه جو قرار گذاشته‌ایم، به این آسانی نمی‌توانیم قرارمان را با یکدیگر به هم بزنیم. خوب، نتیجه چه می‌شود؟ عمیق تر شدن هرچه بیشتر

بحران . اگر این کار حتی آگاهانه نیز نباشد و براساس برداشت نادرستی از موافقت ها و موافقت نامه ها استوار باشد ، باز هم به نظر ما غلط و زیان بار است . یک جریان درست انقلابی ، در هر لحظه ای که ضرورت حکم کند ، بی درنگ سیاست خود را تغییر می دهد . زیرا در می یابد که سیاستش اشتباه بوده و باید آن را عوض کند . ادامه دادن یک شیوه یا راه حل نادرست ، آسیب فراوانی به جنبش انقلابی وارد می سازد .

به این ترتیب ، به نظر ما اگر مسئله را از ابتدا دنبال کنیم ، درخواستیم یافت که مبارزان خلق کرد در مجموعه برداشت های خود دچار اشتباه شده اند ، که اگر این اشتباهات صورت نمی گرفت ، در همان زمانی که آیت اله طالقانی به کردستان رفت و زمینه های بسیار مثبتی برای حل مسئله کردستان ایجاد شده بود ، می شد از این بحران جلوگیری کرد .

ما در طول انقلاب دیدیم که مبارزات خلقی مردمی بدون مسلسل چه نیروی عظیمی حتی برای فلج کردن نیروهای نظامی دارد . یعنی خلق کرد بدون تردید ، حتی می توانست با شیوه های دیگر مقاومت و مبارزه ، حقانیت خود را ثابت کند و امکانات به مراتب بیشتری برای عمل به دست آورد . در عین حال ، مبارزان خلق کرد ، می بایست از همان آغاز ، یعنی بی درنگ پس از انقلاب ، جنبه خود را از ضد انقلاب جدا می کردند ، تکلیف خود را با آن روشن می ساختند و در همان جهتی حرکت می کردند که در سراسر ایران ، مجموعه انقلاب ایران عمل کرد ، یعنی دستگیری ، سرکوب و اعدام عناصر ضد انقلاب و ساواکی ، مبارزه پیگیر با هرگونه تحریکات و دسیسه های ضد انقلاب ، که با کمال تأسف در کردستان مهمترین پایگاه های خود را به وجود آورده است .

در زمینه مجموعه عمل نیروها در کردستان ، پس از انقلاب بهمن ماه ، نکات فراوانی هست که می توان درباره آنها بحث کرد . ما زمانی می توانیم وارد این جرئیات بشویم که بدون پیشداوری ، بر سر یک میز بنشینیم ، و نسبت به آنچه انجام گرفته و آنچه که می توانست انجام بگیرد ، بررسی مجددی به عمل آوریم . ما نظریات خودمان را به اطلاع مبارزان راستین خلق کرد رسانده ایم و در آینده هم به طور آشکارتر خواهیم رسانید .

بحران کردستان و نیروهای انقلابی و ضدانقلابی

س: نقش حزب توده ایران و رفقایمانند شلتوکی و عمویی در کردستان چه بوده است؟

ج: هفته پیش این را گفتم که ما وارد جزئیات نمی‌شویم. اما به طور کلی می‌توانم بگویم که حزب ما در زمینه یافتن راه حل سیاسی برای مسئله ملی در کردستان، و اصولاً "راه حل سیاسی برای مسئله ملی در سراسر ایران، نقش مثبت و مؤثری ایفا کرده است. البته ما نمی‌خواهیم این موضوع را ببریم وسط خیابان و اعلام کنیم.

حزب توده ایران در جریان مذاکرات تهران، کردستان و نیز به طور کلی ایجاد فضای حسن تفاهمی که اکنون میان مقامات حاکم و جنبش اصیل مردم کردستان برقرار شده، تاثیر بسیار مثبتی داشته و کارش مؤثر واقع گشته است. حزب ما در این زمینه به تلاش خود ادامه خواهد داد و امیدواریم که این تلاش در آینده، نتایج بهتر و بیشتری به بار آورد. هدف ما از همان ابتدا نیز این بوده است که در شرایط مشخص کنونی ایران و در چارچوب آنچه امکان پذیر است، برنامه حل مسئله ملی را همان طور که در برنامه حزب توده ایران - برنامه جبهه متحد خلق - پیشنهاد کرده‌ایم، یا چیزی نزدیک به آن را، پیاده کنیم. حالا اگر با همان واژه‌ها و اصطلاحاتی که ما در این زمینه در برنامه حزب مطرح کرده‌ایم، پیاده نشد، مسئله مهمی نیست. زیرا برای ما محتوی مهم است. به هر حال، آن چیزی که اکنون شانس عملی شدن دارد و ممکن است مورد توافق قرارگیرد، در نقاط بسیار اساسی خود، نزدیک به آن چیزی است که ما در برنامه جبهه متحد خلق برای حل مسئله ملی پیش بینی و پیشنهاد کرده‌ایم.

و اما در کردستان، چه نیروها و چه کسانی نقش بازی می‌کنند؟ ما در گذشته بارها گفته‌ایم که مسئله ملی به طور کلی مسئله‌ای است که امپریالیسم از همان ابتدا آن را یکی از هدفهای اساسی خود قرار داده است تا بتواند از این طریق برای ایجاد آشوب، دودستگی و خصومت در داخل ایران بهره‌گیری کند. در پاره‌ای مناطق این تحریکات با شدت زیادتری انجام گرفت و در بعضی جاهای دیگر، با شدت کمتر. در پاره‌ای مناطق دیگر، تحریکات امپریالیسم و ضد انقلاب

تنها ماند، یعنی نتوانست با جنبه مردمی در آمیزد. اما در کردستان این ویژگی را پیدا کرد که تمامی کوشش های ضد انقلاب، با تلاش و مبارزه مردم کردستان برای رسیدن به خواسته های خود در زمینه حقوق ملی، توأم شد. یعنی در جنبش کردستان یک دوگانگی به وجود آمد که مثلاً "در تحریکات خوزستان یا بلوچستان به این صورت وجود ندارد. در مورد جریانات خوزستان و بلوچستان می توان گفت که تقریباً چیزی جز اقدامات ضد انقلاب نیست. یعنی در تحریکاتی که انجام می گیرد، عامل مترقی انقلابی بسیار ناچیز است. اما در کردستان چنین نیست. در اینجا، همچنانکه پیشتر نیز گفته ایم، چهار عامل مشخص و شناخته شده مشغول عمل هستند:

۱ - خلق کرد، که واقعا "خواستار پایان دادن به محرومیت های ملی است که در چندین ده ساله اخیر، به ویژه در کردستان، بسیار شدید بوده است. این عامل، یک عامل اصیل است. عاملی است که ما همواره پشتیبان آن بوده ایم و حزب ما بلندگوی خواست های آن بوده است؛

۲ - حادثه جویان و آتش افروزان، که شاید پاره ای از آنها با امپریالیسم نیز در رابطه نباشند، اما تمام تصورشان این است که هر جا آتشی روشن شود، یک حرکت انقلابی است و هر چه اوضاع خراب تر و شلوغ تر بشود، گویا انقلاب یک گام جلوتر خواهد رفت. آنها این مسئله را درک نمی کنند که در این مرحله مشخص ما درگیر نبردی طولانی، نبرد زندگی و مرگ با امپریالیسم آمریکا هستیم، و در این زمینه، نباید فریب آرامش های چند ماهه و گه گاهی پس از انقلاب را خورد. این آرامش ها مال دورانی است که ضد انقلاب شکست خورده می خواهد تجدید قوا کند، تدارک ببیند، نیروهایش را منظم سازد و آنگاه دست به حمله مجدد بزند. این آرامش، درست مانند آرامشی است که پس از انقلاب اکتبر، تا شروع دخالت خارجی در روسیه شوروی، برقرار بود.

ما فریب این آرامش را نخوردیم و همواره تاکید کردیم که هنوز جهت اصلی مبارزه ما، مبارزه علیه امپریالیسم آمریکا است. ما گفتیم که آمریکا بدون شک این شکست را تحمل نخواهد کرد و به حمله متقابل دست خواهد زد، و برای این منظور در تمام زمینه ها دارد تدارک می بیند. به نظر ما، اگر مسئله اشغال جاسوسخانه آمریکا هم پیش نمی آمد و ایران سیاست ضد آمریکائی خود را ادامه می داد و با تمام نیرو آن را تشدید می کرد، آمریکا همین سیاست را، به بهانه های دیگری، در اینجا پیاده می کرد.

خوب، این گروه های حادثه جو که واقعا "مسائل اجتماعی را عمیقاً درک نمی کنند، این مسئله برایشان مطرح نبود. خیال کردند که دیگر امپریالیسم آمریکا نابود شده و ازمیان رفته، و اکنون مرحله ای است که باید بقایای

سرمایه‌داری را تا آخرین دکاندار از بین برد و همین فردا، حکومت دیکتاتوری پرولتاریا را برقرار کرد، بدون اینکه حتی تعریف درست دیکتاتوری پرولتاریا را بدانند که عبارت است از اتحاد کارگران و دهقانان، یعنی اتحاد کارگران با بخش عمده و انقلابی خرده بورژوازی. اگر دست کم این تعریف را از دیکتاتوری پرولتاریا می‌دانستند، در می‌یافتند که پرولتاریا به تنهایی نمی‌تواند دیکتاتوری خود را برقرار کند، و بدون تردید، برای رسیدن به این هدف، باید بتواند همکاری وسیع خرده بورژوازی انقلابی را که قشرهای وسیع دهها میلیونی کشور ما هستند، جلب کند. شعار ما هنوز می‌تواند شعار دیکتاتوری پرولتاریا و دهقانان، یعنی دیکتاتوری خلق یا دیکتاتوری دموکراسی انقلابی باشد که هستهٔ اساسی اش عبارت است از وحدت و اتحاد پرولتاریا و دهقانان. خوب، این دید کوتاه بینانه و نادرست نسبت به مسائل اجتماعی جامعهٔ کنونی ما، و نسبت به جهانی که هنوز نیروهای امپریالیستی بخش بسیار بزرگی از آن را تشکیل می‌دهند، این گروه‌های حادثه‌جو را به سوی گرایش‌هایی می‌کشاند که در هر جا ممکن است، ترق و تروق راه بیندازند: در ترکمن صحرامسئلهٔ ارضی، در انزلی مسئلهٔ ماهیگیری، در بوشهر مسئلهٔ اخراج آموزگاران و در هر گوشه‌ای، هر مسئله‌ای را به جنگ مسلحانه تبدیل کنند. در کردستان که دیگر زمینه آماده است و به بهانه‌ای می‌توان تیر خالی کرد و نارنجک پرتاب کرد و دست به این قبیل کارها زد. یعنی آتش‌بازی، تفریح و کارهای کاملاً بی‌جگانه؛

۳ - ضدانقلاب، عامل دیگری است که بسیار مهم و مؤثر است و پایه‌های نیرومندی در کردستان دارد. زیرا طی یک دوران طولانی، ساواک با سران عشایر، خان‌ها و نیروهای ارتجاعی کردستان روابط بسیار نزدیکی داشته و در دوران شاه همه آنها را اداره می‌کرده است. این نیروها، پس از انقلاب تقریباً "دست نخورده باقی ماندند. می‌دانیم که در پاره‌ای از نقاط ایران به ویژه کردستان و آذربایجان، مبارزه با ضد انقلاب، فوق‌العاده ملایم صورت گرفت. در این مناطق، عوامل ساواک و ضد انقلاب، از هر جای دیگری کمتر مجازات شدند. و شاید بتوان گفت که در این زمینه، نمونهٔ قابل توجهی نمی‌توان ارائه داد. این عوامل با تمام نیروی خود در آنجا باقی ماندند، تمرکز یافتند، و یک مرکز مقاومت علیه انقلاب درست کردند. ساواکی‌ها، ضد انقلابیون، افسران گارد سابق، سرهنگ علیار، پالیزبان و غیره و غیره، در ارتباط کاملاً نزدیک با گروه‌های حادثه‌جو، هم از امپریالیسم، هم از بعضی‌های عراق و هم از ضد انقلاب خود ایران کمک گرفتند و بحران کردستان را به وجود آوردند؛

۴ - نیروی مختلط راستگرایان افراطی و ضدانقلاب در دستگاه مرکزی دولتی؛ عامل دیگری است که طرفدار زدوخورده و ایجاد برخورد میان ملت‌ها است. این

عامل مرکب از دو نیرو است. یکی راستگرایان افراطی که درست مانند شاه می‌خواهند هرگونه حرکتی را در جهت به‌دست آوردن حقوق ملی، سرکوب کنند. اینها شوونیست های فارس در هیئت حاکمه ایرانند که هیچ گونه حقی برای ملت های غیر فارس قائل نیستند، زبانها و فرهنگ‌های گوناگون را قبول ندارند و معتقدند که همه باید فارس بشوند و تمام ویژگی های ملی خود را از دست بدهند. این راستگرایان، یک نیروی بسیار قوی را در داخل هیئت حاکمه ایران تشکیل می‌دهند. البته بسیاری از افراد و عناصر این ملت ها نیز دارای همین گرایش هستند. به عنوان مثال، ما آذربایجانی های بسیاری داریم که عمیقاً "ضد فرهنگ آذربایجانی هستند. اسم زبان آذربایجانی را که جلوشان بیاورید، دهنشان از خشم کف می‌کند. نمونه‌اش، خود مهندس بازرگان. خلیل ملکی نیز که خود آذربایجانی بود، اصلاً "تحمل بحث در این زمینه‌ها را نداشت. گمان دیگری هستند که گرایش شان در این زمینه بسیار شدید تر از این ها است و حتی حاضرند هرگونه خواست ملی را سرکوب کنند.

این ها، تمایلات شوونیستی فارس است که در بخشی از هیئت حاکمه ایران، حتی میان کسانی که ضد امپریالیست و دارای گرایش های ملی هستند، به چشم می‌خورد. از این تناقضات، در درون اردوگاه ناسیونالیست ها یا ملی گرایان، زیاد پیدا می‌شود.

علاوه بر اینها، بازماندگان عوامل ضد انقلاب و ارتجاع هنوز در دستگاه حاکمه ایران، ارتش، شهربانی و ژاندارمری، دارای پست های بسیار حساس و مهمی هستند و وسائل فوق‌العاده مؤثری برای ایجاد تحریک و آشوب در اختیار دارند. مثلاً ما اطلاع یافته‌ایم، و بعداً آن را منتشر خواهیم کرد، که جریان سردشت، به احتمال قریب به یقین توطئه‌ای بوده است که با هماهنگی کامل میان افسرانی از داخل واحدهای ارتشی مستقر در آنجا از یک سو، و ضد انقلاب از سوی دیگر، یعنی ترکیبی از سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان (کومله) و آن گروه "ارتش آزادیخواه ایران" به سرکردگی سرهنگ علیارو سایر ضد انقلابیون سازمان داده شده است. در جریان این توطئه، بیش از صد سرباز و افسر کشته شده‌اند که کوشش شد سروصدایش کمتر در آورده شود. اما به راستی این توطئه، از آنچه به بیرون درز کرد، بسیار بزرگتر و وسیع تر بوده است. خوب، تمام این ها نشان دهنده این است که در داخل دستگاه حاکم، در کنار عوامل سرکوب کننده دارای مواضع شوونیستی فارس، عوامل مخرب ضدانقلاب نیز وجود دارند. این چهارعامل عمده که برشمردیم، در کردستان با یکدیگر درآمیخته‌اند. بغرنجی و پیچیدگی بحران کردستان نیز ناشی از همین درآمیختگی است. به همین دلیل نیز، تمام تلاش و سیاست حزب ما در مورد کردستان این

بود که توضیح دهیم این عوامل را هنگامی می‌توان از یکدیگر جدا کرد، که دولت مرکزی خواست ها و حقوق خلق کرد را بپذیرد و برآورده کند. تنها در این صورت بود که می‌شد این عوامل را از یکدیگر جدا کرد و به بحران کردستان پایان داد. زیرا عوامل دشمن خواستار احقاق حقوق خلق کرد و برقراری آرامش که نیستند، آنها به حادثه جوئی خود ادامه می‌دادند و در نتیجه، جدا شدن خلق کرد از آنها، چهره عوامل جنگ افروز و ضد انقلاب برای خلق ایران شناخته می‌شد. ما اکنون می‌بینیم که بخش قابل توجهی از رهبری و توده‌های حزبی حزب دموکرات کردستان موضع دیگری اتخاذ کرده‌اند و رفته رفته از نیروهایی که هنوز در جهت دامن زدن به بحران کردستان تلاش می‌کنند، جدا می‌شوند. ما امیدواریم چریک های فدائی خلق، همچنانکه در تبریز کوشیدند خود را از حادثه جویان و توطئه گران وابسته به امپریالیسم جدا کنند - در عین حال که پاره‌ای گروه‌های وابسته به آنها در جریانات تبریز دخالت هائی داشتند و یا لاقفل هواداران خط اشرف دهقانی مسلما " دخالت داشته‌اند و اعلامیه هم داده‌اند، ولی خوب، ما از این عمل آنها که سریعاً خود را از آن جریان جدا کردند، استقبال می‌کنیم - در کردستان نیز دیر یازود دریابند که کدام خط درست تر است و سیاست خود را در آن جهت تصحیح کنند.

ما امیدواریم با پیشرفت آن راهی که ما در حساس ترین و بحرانی ترین لحظه‌ای که حمله به کردستان آغاز شد پیشنهاد کردیم - و در آن لحظه، درست ترین پیشنهاد بود - در کردستان جنبه، خلق از ضد خلق جدا شود. همچنانکه این امر در آذربایجان بسیار سریع انجام گرفت. در آنجا، حزب جمهوری خلق غیر مسلمان! از خلق جدا شد، چهره واقعی خود را نشان داد، تمام توطئه هائی که به راه انداخت به جائی نرسید، و نتیجه‌اش آن شد که ضربات بسیار محکمی بر این جنبش ضد انقلابی که در زیر پرچم اسلام پنهان شده بود، وارد آید. امام خمینی در این مورد به درستی گفت این خطر ناکترین شکل مبارزه، ضد انقلاب است که در جائی بتواند از احساساتی که احساسات حاکم است، استفاده کند. همچنانکه امپریالیسم آمریکا، پس از سال ۱۹۶۰ به این نتیجه رسید که با کمونیسم باید با پرچم خود کمونیست‌ها مبارزه کرد، و به تشویق و تقویت تمام جریانهای انحرافی کمونیستی، به ویژه تروتسکیسم و مائوئیسم در سراسر جهان پرداخت، اکنون نیز دریافته است که در اینجا باید با پرچم اسلام دروغین، علیه اسلام انقلابی مبارزه کند. یعنی همان پرچم را بگیرد، به آن محتوی ارتجاعی بدهد و علیه محتوی انقلابی آن مبارزه کند. در این زمینه، نمونه افغانستان بسیار آموزنده است. در آنجا نیز، امپریالیسم و عمال آن در منطقه، زیر پرچم دروغین اسلام به مبارزه علیه افغانستان

دموکراتیک پرداخته‌اند. این جنبش در ماهیت اصلی خود ارتجاعی است و آمریکا، انگلیس، چین، عربستان سعودی و پاکستان آن را به راه انداخته‌اند. و اگر این جریان در افغانستان به پیروزی برسد، یک عربستان سعودی در شرق ایران به وجود خواهد آمد.

این بود نقطه نظرها و سیاست ما در مورد مسئلهٔ کردستان. اما در اینجا لازم می‌دانم در مورد سیاست دوران اخیر سازمان چریک‌های فدائی خلق، کمی بیشتر حرف بزنم. در شمارهٔ ۳۷ نشریهٔ "کار"، پدیده‌هایی نو، زبانی تازه، و در یک کلمه، برخورد‌های درستی دیده می‌شود. امیدواریم این نظر ما درست باشد و این روند همچنان ادامه یابد. البته باز هم خیلی خیلی دیر آمده‌اند، اما با این همه، باردیگر باید گفت: رفقا، دیرآمد ولی خوش‌آمدید! در این شماره از نشریهٔ "کار"، در برابر تحریکاتی که در کارخانه‌ها و میان بیکاران، توسط گروه‌هایی مانند هواداران اشرف دهقانی از خود چریک‌های فدائی خلق و گروه‌های دیگری نظیر پیکار، مائوئیست‌های شرمگین و انقلابیون جورواجور، انجام می‌گیرد، مواضع روشن و مثبتی اتخاذ شده است. در این شماره، طی مقاله‌ای آمده است که این کارها، نادرست است، ضد انقلابی است و به زیان انقلاب تمام می‌شود.

خوب، ما بسیار زودتر به این مسئله اشاره کردیم، و در این زمینه، اعلامیهٔ بسیار صریح و روشنی دادیم که کارگران نباید تحت تاثیر این تحریکات قرار گیرند. اما بسیار جالب و امیدوار کننده است که سازمان چریک‌های فدائی خلق، پس از آنکه ماهها حزب ما را به علت همین موضعگیری مورد حمله قرار داد، سرانجام به این مسئله توجه کرده است. به نظر ما چریک‌های فدائی خلق باید تا آنجا که در نیرو دارند تلاش کنند تا خود را از این وضع نامطلوبی که پیدا کرده‌اند - یعنی از نظر بخش‌های عمده‌ای از انقلابیون مسلمان، با نیروهای ضد انقلاب در یک جهت قرار گرفته‌اند - رها سازند. و این نیز، همچنانکه من بارها گفته‌ام، تنها با یک انتقاد از خود جدی و جسورانه در زمینهٔ اشتباهات گذشته و یک موضعگیری روشن در برابر وضع کنونی و آینده، نیروهای انقلاب و مسائل عمدهٔ انقلاب، ممکن است. وگرنه با این حرکت‌های نیم بند و گام به گام، و اندکی از این سو کاستن و به آن سو افزودن، نمی‌توان مسئله را حل کرد. این امر، وضعی را پیش آورده است که امروز صدها هزار نفر در خیابان‌ها فریاد بزنند: "فدائی، فدائی، عامل آمریکائی". این را نباید چیزی در حد شوخی تلقی کرد. این یک پدیدهٔ بسیار جدی است و برای از بین بردن آن باید با تمام نیرو تلاش کرد.

سیاست حزب ما در این زمینه، نمونهٔ خوبی است. در آغاز انقلاب، حزب

توده ایران در وضعیت بسیار نامطلوبی قرار داشت. آن روزها هنوز چریک ها و مجاهدین گل سرسید مقامات رهبری کشور بودند. همه تعلق آنها را می گفتند. حتی آقای بازرگان همواره آنها را برجسته می کرد و به ما دشنام می داد. اما سیاست درست حزب ما و سیاست نادرست چریک ها، به کلی جاها را عوض کرد. اکنون می بینیم که روابط و برخوردهای همان نیروهای اسلامی که در آغاز به ما دشنام می دادند و از چریک ها تجلیل می کردند، به کلی عوض شده است. حتی در مورد مجاهدین خلق نیز چنین است. آنها نیز با این اشتباه اخیرشان - رای ندادن به قانون اساسی - خود را وارد یک موضع اسف آور کردند. ما امیدواریم که بتوانند خیلی زود این اشتباه خود را تصحیح کنند، خود را از این مواضع کنار بکشند و کاری نکنند که همواره این مهر ضد انقلابی، عمیق تر و عمیق تر بر چهره شان زده شود. زیرا این درست است که دیدگاه آنها به کلی با ضد انقلاب متفاوت است، و مانیز هرگز معتقد نیستیم که سازمان مجاهدین خلق یا چریک های فدائی خلق، بر اساس همان انگیزه های طرفداران بختیار، حزب خلق مسلمان، حزب ایران، جبهه دموکراتیک ملی و تمام نیروهای بورژوازی لیبرال و ضد انقلاب که اکنون با یکدیگر متحد شده اند، موضعگیری می کنند. اما این را نمی توان نادیده گرفت که این مواضع به یکدیگر شباهت دارند.

درست مثل این است که فرض کنیم در دوران نبرد ضد فاشیسم، که ارتش آلمان به شوروی حمله برد، نیروی دیگری نیز از چین به شوروی حمله می کرد با ادعای اینکه: ما با آلمان کاری نداریم. این کشور کاربندی می کند. اما حمله ما به اتحاد شوروی، برای این است که حقوق کارگران در سیبری افزایش یابد!

نتیجه حمله این هردو نیرو، عملاً "در این جهت بود که اتحاد شوروی از پای در آید و انقلاب به کلی در هم شکسته شود. پس انگیزه، به تنهایی معیار درستی کار نیست و اهمیتی نیز ندارد. اسمش را هم هرچه می خواهید بگذارید، فرقی نمی کند. ما باید ببینیم که موضعگیری و عمل ما، به چه جبهه های یاری می رساند. حمله به نقش خمینی در انقلاب ایران که مورد ستایش سراسر جهان انقلابی است، و حمله به وحدتی که اکنون تحت این رهبری در صفوف خلق وجود دارد، با هرانگیزه ای که صورت گیرد، تفاوتی ندارد. تضعیف رهبری خمینی، چه با این انگیزه باشد که مثلاً "در قانون اساسی فلان ماده ارتجاعی وجود دارد، و چه با این انگیزه - که از سوی رادیو بی. بی. سی. مطرح شده - که آیت اله خمینی دارد در ایران کمونیسم می سازد و به این جهت عامل روسها است، در عمل هیچ فرقی با هم ندارند. نتیجه موضعگیری و عمل بر اساس این هردو انگیزه، پائین آوردن اعتبار و نفوذ خمینی است که در حال حاضر، نیروی محرکه آن نبرد ضد امپریالیستی است که در درجه اول ضد امپریالیسم مسلط و

جنایتکار آمریکاست، که در ایران اوج گرفته است.
ما هرچه قدر در برابر آینه بایستیم و خود را راضی کنیم که: "ما حسن نیت داریم، ما در حمله‌ای که می‌کنیم، حسن نیت داریم، ولی بی.بی.سی. سوء نیت دارد"، بی‌فایده است. زیرا هر دو یک هدف را نشانه گرفته‌ایم، و نتیجه کارمان عملاً یکی است.

این است اختلاف نظر جدی ما که هنوز میان برخورد‌های ما و برخورد‌های سازمان چریک‌های فدائی خلق و سایر گروه‌ها و سازمان‌های انقلابی و صدیق ضد امپریالیست، اما جوان و بی‌تجربه، وجود دارد و هنوز برطرف نشده است. البته چریک‌های فدائی خلق در زمینه شناخت بسیاری از مسائل گام‌های امیدوار کننده‌ای برداشته‌اند که ما آنها را با نظر مثبت نگاه می‌کنیم. اما معتقدیم که این گام‌ها هنوز ناکافی، متزلزل و ضعیف است. این دوستان هنوز در زمینه شناخت آن مسئله اساسی که کدام جبهه اصلی و عمده است، و تمامی انقلابیون موظفند با همه توان خود در تقویت آن بکوشند، پایشان می‌لنگد.

چریک‌های فدایی و تکرار اتهامات درباره حزب توده ایران

س: لطفاً در مورد افتراهایی که در نشریه "کار"، شماره ۳۸، به حزب توده ایران وارد شده است، توضیح دهید:

۱ - درباره اعلامیه سازمان دانشجویان پیشگام مبنی بر فرستادن جاسوس میان آنها.

۲ - درباره حمایت حزب از سرکوبی پانزده خرداد سال ۴۲، و پشتیبانی از انقلاب سفید و اصلاحات ارضی شاه.

۳ - درباره اینکه چرا حزب توده ایران در ۲۸ مرداد سال ۱۳۲۲ با اینکه به ضرورت مبارزه مسلحانه بی‌برده بود، دست به این عمل نزد؟

ج: خوب، رفقا! ما بسیار خوشحالیم که امروز این گونه مسائل مورد سؤال قرار می‌گیرند. زیرا این امر نشان می‌دهد که تجربه زندگی، هر روز درستی سیاستی را که حزب ما در دوران انقلاب و پس از آن در پیش گرفته است، بیش از پیش روشن می‌سازد، و گروه‌ها و سازمان‌هایی را که تاکنون نسبت به سیاست حزب توده ایران انتقاد داشته‌اند، در وضع بسیار دشوارتری قرار می‌دهد؛

به ویژه سازمان چریکهای فدائی خلق را .

ما در جلسهای که در این مورد بحث می‌کردیم ، به این نتیجه رسیدیم که سازمان چریکهای فدائی خلق اکنون در میان دو سنگ آسیا قرار گرفته است و به راستی نمی‌داند چگونه خود را از این وضعیت دشوار رها سازد . البته به نظر ما این کار بسیار آسان است و تنها به شهادت انقلابی نیاز دارد . اما متأسفانه در میان دوستان چریک ما ، در زمینه مسائل سیاسی ، این خصلت کمتر دیده می‌شود .

یکی از این دو سنگ آسیا ، روند شناخت واقع بینانه‌ای است که روز به روز در میان افراد انقلابی سازمان چریکهای فدائی خلق نیروی بیشتری می‌گیرد . زیرا واقعیت‌های زندگی ، مسائلی را برای آنها روشن می‌سازد که تا دیروز به آن پی نبرده بودند . این واقعیت‌ها آنها را متوجه اشتباهات خود می‌کند . در این زمینه ، نشریه "کار" شماره ۳۷ و حتی شماره ۳۸ - که درباره انترناسیونالیسم پرولتری به بحث پرداخته است - نشان دهنده شناخت تازه‌ای است که این سازمان به آن دست یافته است . اما چریکهای فدائی خلق به محض دستیابی به این شناخت ، متوجه می‌شوند که اینها همان مسائلی است که حزب توده ایران از مدتها پیش آنها را مطرح ساخته است ، و آنها علی‌رغم ایستادگی لجوجانه در مواضع دشمنانه نسبت به حزب توده ایران ناگزیرند به این مسائل اعتراف کنند . مانند شناخت رهبری مبارز روحانی و شخص امام خمینی که آنها پس از گذشت ده ماه ، یعنی پس از جریان تصرف جاسوسخانه آمریکا به آن پی بردند . اما به محض اینکه می‌خواهند چنین مسئله‌ای را اعلام کنند ، سنگ دیگری به آنها فشار می‌آورد ؛ افرادی که در طول چندین سال توسط خود آنها علیه حزب ما تحریک و تبلیغ شده‌اند ، گروه‌های جوانی که با توهین و دشنام به حزب توده ایران به هیجان آمده‌اند ، به بالا فشار می‌آورند که شما توده‌ای شده‌اید و مواضع حزب توده ایران را دنبال می‌کنید ؛ این کفاره آن گناهی است که خود مرتکب شده‌اند !

به هر حال ، ما امیدواریم که آنها اندک اندک از میان این دو سنگ آسیا بیرون آیند . زیرا معتقدیم که بخش عظیمی از وابستگان و هواداران چریک‌های فدائی خلق که روز به روز آگاه‌تر می‌شوند ، آنها که نسبت به جنبش انقلابی و خواست‌های واقعی توده‌های زحمتکش میهن ما صادق‌ترند ، آنها که مرغ‌های بهاری نیستند که تنها بخواهند سروصدائی به راه اندازند و دورهای را پشت سر بگذارند - پدیده‌ای که اغلب در میان جوانان وابسته به خرده‌بورژوازی دیده می‌شود - و در یک کلمه ، افراد صادق انقلابی ، ناگزیر به حقایق اجتماعی درستی که حزب توده ایران مدتها است آنها را اعلام کرده و خط‌مشی خود

قرار داده است، ودرستی و صحت آن‌ها را تاریخ دوران اخیر ثابت کرده است، بی خواهند برد. آنها سرانجام با پذیرش بی غل و غش و صادقانه این حقایق، خواهند توانست از میان این دو سنگ آسیا رهایی یابند.

یکی از همین اتهاماتی که به ما وارد می‌آورند، اتهام دنباله روی است. چند روز پیش در روزنامه مردم مقاله‌ای به چاپ رسیده بود. حتماً آن را خوانده‌اید - که واقعا "چه کسی دنباله رو است؟ کسانی که چنین مسائلی برایشان مطرح است، کافی است تنها یک بار، از زمانی که ما برنامه حزب را مطرح و منتشر کرده‌ایم، یعنی تقریباً از سال ۱۳۵۰ به بعد، تمام اسناد، مدارک و اعلامیه‌های حزب توده ایران را بخوانند تا متوجه شوند که کدام حزب یا سازمانی برنامه درست و دقیق پرولتاریای ایران را مطرح ساخته و شکل استقلال پرولتاریای ایران را در صحنه مبارزه سیاسی مشخص کرده است. و بدانند کدام حزب یا سازمانی روشن ساخته است که برنامه پرولتاریا چیست، شیوه مبارزه‌اش کدام است و با چه نیروهائی باید همکاری کند؟

ما در طول این شش - هفت سال، روی خطی که از همان تاریخ مشخص کرده بودیم باقی ماندیم، آن را دنبال کردیم و اکنون، نتایج آن را به طور محسوس می‌توان دید.

از آنجا که این مسائل رفته رفته روشن می‌شوند، پرسش‌ها باز در زمینه ۲۸ مرداد، مسئله طلاها، پانزده خرداد و یا اینکه مثلاً "چرا فلان رفیق در سال دوم موجودیت حزب فلان مقاله را در فلان نشریه نوشته است، و خلاصه آنچه مربوط به گذشته‌های دور حزب است، دور می‌زند.

رفقا! ما بارها و بارها به این مسائل پاسخ داده‌ایم. فکر می‌کنم این دوستان جوان ما بهتر است برای یافتن پاسخ‌های خود به نشریات و مطبوعات ما که بارها به این مسائل پرداخته‌اند، مراجعه کنند. اما در اینجا برای اینکه تصور نکنند که ما به پرسش‌های آنها پاسخ نمی‌دهیم، به بخش‌های سه‌گانه این سوال می‌پردازیم. در مورد بخش اول و دوم، توضیحات کافی خواهم داد. اما در مورد بخش سوم آن، باید اعلام کنم که چون به زودی دو نشریه درباره ۲۸ مرداد و مناسبات حزب ما با مصدق و مسائل دیگر منتشر خواهد شد، و همین دو نشریه کافی است تا این موضوع را یکبار برای همیشه روشن سازد، ضرورتی نمی‌بینم که در اینجا به آن بپردازم. اکنون برویم سراغ مطلب:

۱ - این روزها، این مسئله که گویا سازمان جوانان و دانشجویان دموکرات، جاسوس به دورن سازمان دانشجویان پیشگام فرستاده است، جاروچنگال فراوانی در دانشکده‌ها به پا کرده است. به عقیده ما این هم یکی از پروکاسیون‌های بی مقدار این گروه‌های جوان، یا به عبارت بهتر، "بچه"

است. در سازمان چریکهای فدائی خلق آنقدر گسیختگی وجود دارد که نیازی نیست کسی جاسوس به میان آنها بفرستد. هرروز افراد تازه‌ای از خود این سازمان به سوی حزب ما روی می‌آورند. از این که بگذریم، این دوستان آنقدر در داخل طیف چریکهای فدائی علیه یکدیگر نشریه منتشر می‌کنند و چیز می‌نویسند که دیگر مسئله‌های پنهان نمی‌ماند. در حال حاضر یکی خط اشرف دهقانی است که علیه سازمان چریکهای فدائی خلق اعلامیه می‌دهد. خط دیگر، سازمان چریکهای فدائی خلق است که هفته‌نامه "کار" را منتشر می‌سازد. گروه‌های دیگری نیز از قبیل "راه فدائی"، "راه‌گذر"، "گروه چوپانزاده"، گروه "سرخروجا" و علاوه بر اینها، گروه‌های گوناگون دیگری در شهرستانها و استان‌ها وجود دارند که هرکدام ساز خود را می‌نوازند. یکی بوق می‌زند، یکی کرنا. یکی موافق عملیات مسلحانه است، یکی مخالف آن. سازمان چریکهای فدائی خلق، اصلاً "سازمان منسجمی نیست و درو پیکری ندارد. وقتی چنین نیست، چه لزومی دارد کسی جاسوس به درون آن بفرستد تا از این طریق اخبار مهمی به دست آورد؟ چه خبری را ما می‌خواهیم به دست بیاوریم؟ خبر بحران ایدئولوژیکی که در داخل سازمان چریکهای فدائی خلق هست؟ خوب اینکه دیگر در تمام نشریاتشان دیده می‌شود واز روز روشن تر است. همین شماره ۳۷ و ۳۸ "کار" را که کنار یکدیگر بگذارید، درخواهید یافت که در این نشریه - که نشریه مرکزی این سازمان نیز هست - چه تناقضات فراوانی وجود دارد.

به این ترتیب، می‌بینید که این گروه‌ها، وقتی چیزی به درد بخوری گیر نمی‌آورند که بتوانند ارائه کنند، شروع می‌کنند به بزرگ کردن و باد کردن مسائلی که هیچ پروپاگای ندارند.

شما همین روزها خواهید شنید که یکی دیگر از گروه‌های وابسته به سازمان چریک‌های فدائی خلق، در یکی از شهرستانها، به حزب توده ایران خواهند پیوست. خواهید شنید! ما دیگر احتیاجی نداریم که کسی را بفرستیم توی آنها. افراد با صلاحیت خود سازمان، کسانی که عمیقاً مسائل انقلابی را درک می‌کنند، به سوی حزب ما روی می‌آورند. ما می‌بینیم که در دوران اخیر گرایش به سوی حزب توده ایران، روز به روز زیادتر می‌شود. در این زمینه، به عنوان یک نمونه تازه، می‌توان از گروه "آزادی و برابری" نام برد. نمونه دیگر، همین بود که هم اکنون به شما گفتم، یعنی موقتاً خبرش را به شما دادم. ما حتی به این دوستان و رفقای تازه خود توصیه نمی‌کنیم که در سازمان چریکهای فدائی خلق بمانند و در آنجا به مبارزه ادامه دهند. اگر صلاح می‌دانند و دیگر برایشان مسلم شده که راه حزب توده ایران درست است، خوب باید بیایند و به حزب توده ایران بپیوندند. ما تاکنون در مورد سازمانهایی که خواسته‌ایم با

آنها رابطه دوستانه و تبادل نظر واقعا " سیاسی برقرار کنیم ، شیوه‌های انفجار از داخل را دنبال نکرده‌ایم و هرگز نیز دنبال نخواهیم کرد . به همین دلیل نیز ، ما عمل مائوئیست ها را در سازمان مجاهدین خلق ایران ، از همان ابتدا ، به عنوان یک عمل خائنه ، عملی که منجر به انفجار این سازمان اسلامی از درون شد ، محکوم کردیم ، خوب ، اگر این آقایان به این نتیجه رسیده بودند که سوسیالیسم درست تر است ، از این سازمان جدا می‌شدند و اعلام می‌کردند که راه ما این است . به عقیده ما ، منفجر کردن سازمانی که در مجموع خود علیه امپریالیسم و ارتجاع مبارزه می‌کند ، عمل نادرستی است که به هیچ وجه در جنبه متحد خلق جایز نیست .

ما می‌کوشیم از طریق تبادل نظر فکری ، سازمان چریکهای فدائی خلق را در مجموع خود به سوی راه درست جلب کنیم . یافشاری بر مواضع نادرست و مانع ایجاد کردن در برابر روند دستیابی به شناخت صحیح ، به از میان رفتن وحدت ایدئولوژیک می‌انجامد که طبق گفته لنین وحدت سازمانی را از میان می‌برد و گروه‌ها و سازمانها را به تلاشی و انشعاب می‌کشاند . ما در زندگی حزبی خودمان نیز ، همین گرفتاری‌ها را داشته‌ایم . موافقی که در رهبری حزب اشتباهاتی می‌شد ، پدیده تلاشی ، تجزیه و جدائی در حزب به وجود می‌آمد . اما اکنون که سیاست حزب درست است ، به عکس ، می‌بینیم که پدیده وحدت ، استحکام ، یکپارچگی و انسجام در درون حزب روز به روز نیروی بیشتری می‌گیرد . در اینجا باید به یک برخورد بسیار بچگانه و مبتدل به مسائل سیاسی اشاره کنم . نشریه " کار " که خود را ارگان " پیشاهنگ طبقه کارگر " می‌داند ، می‌نویسد که خوب است حزب توده ایران نام تمام کسانی را که به درون ساواک فرستاده است اعلام کند ، تا همه بدانند که دیگر کسی باقی نمانده است . خوب ، این برخورد ، دیگر خیلی مبتدل و بچگانه است . تردیدی نیست که هر حزب سیاسی در طول مبارزه خود می‌کوشد در دستگاههای دشمن نفوذ کند . یکی از افتخارات حزب ما و سازمان نظامی آن ، عبارت از این بود که توانسته بود در سازمان مخوف رکن دو ، اداره آگاهی ، پلیس و ژاندارمری رخنه کند و افرادی را در پست های حساس ، به سوی انقلاب جلب کند . این رفا ، به قیمت جان خود برای کار انقلابی مبارزه کردند . اینها ، جزو افتخارات تاریخ جنبش انقلابی میهن ما هستند که حتی خود این " پیشگام " ها می‌خواهند آنها را از ما بزدند و به خودشان منتسب کنند ! خوب ، این بسیار طبیعی است که ما می‌کوشیدیم افرادی را به درون ساواک بفرستیم . حتی اگر افرادی از ساواک حاضر می‌شدند در یک لحظه تاریخی ، بر اثر انگیزه‌های معین به سوی جنبش بیابند ، جنبش انقلابی بدون تردید می‌بایست از آنها استفاده می‌کرد .

این برخورد، واقعا "خلی مبتدل" است. حزب توده ایران در مجموع توانسته بود سه یا چهار نفر را در میان این همه ساواکی، این دهها و صدها نفری که نام می‌برند، و گاه پاره‌ای از آنها را اعلام می‌کند، جا بدهد. یعنی اینها رفتائی بودند که ساواک به آنها مراجعه کرده بود، آنها از حزب پرسیده بودند و ما به آنها گفته بودیم که بروید ببینید چه می‌خواهند. زیرا از این طریق بهتر می‌توانستیم از نقشه‌هایی که آنها علیه حزب ما و جنبش انقلابی میهن ما داشتند، با خبر شویم. خوب، در مواردی ما نمی‌دانستیم. دیدید که چند نفر را به مناسبت اینکه ساواکی بودند، اخراج کردیم. یعنی ساواک هم می‌کوشید به درون سازمانها و احزاب انقلابی نفوذ کند. مگر در خود همین سازمانهای بسیار بسیار انقلابی، ساواک رسوخ نکرد؟ ضربه‌هایی که سازمان چریک‌های فدائی خلق در سالهای ۵۶-۱۳۵۵ خورد، از کجا بود؟ شهید طریقی، در نامه‌ای به برادرش نوشته است که گروه ما از طریق نفوذ ساواک در سازمان لورفته است. این نامه، به خط خود طریقی، در دست ما هست.

در همه‌جا، و در تاریخ تمام جنبش‌های انقلابی جهان، از این پدیده‌ها فراوان می‌توان یافت. پلیس مخفی تزار، توانسته بود کسی را حتی در رهبری حزب بلشویک، در کنار لنین جا بدهد. مدت‌های مدیدی نیز توانسته بود او را در همانجا نگه دارد، تا پس از انقلاب! یعنی انقلابیون، پس از انقلاب، نام و مشخصات او را در آرشیو پلیس کیف پیدا کردند و تازه آنگاه دریافتند که او از اعضای پلیس مخفی تزار بوده است.

این گونه برخوردها، شایسته سازمانهای انقلابی و مبارز نیست و حیثیت آنها را پایین می‌آورد. ما بسیار متأسفیم که سازمان چریک‌های فدائی خلق به این شیوه‌ها متوسل می‌شود. البته این موضوع از یک سو برای ما خوشحال‌کننده است، اما از سوی دیگر، تا ساف آور. خوشحال‌کننده است از این جهت که اینها دیگر هیچ مستمسک و دستاویز پروپاقرصی ندارند که علیه حزب ما مطرح کنند، جز تکرار همین افتراها و دشنام‌های مبتدل سابق. اما تاثر آور است از این بابت که سازمانی که به طور جدی می‌کوشد در راه انقلاب مبارزه کند، و هدفهایش در جهت خواستهای مردم ایران است - البته هدفها و نه شیوه‌هایش - به چنین سطح نازلی سقوط کند و با مسائل سیاسی به این شکل روبرو شود.

۲ - و اما درباره اینکه گویا حزب توده ایران از سرکوبی ۱۵ خرداد حمایت کرده است و با انقلاب سفید و اصلاحات ارضی شاه موافق بوده است. اگر رفتائی چریک ما هنوز هم همین عقیده را داشته باشند، دیگر واقعا "نمی‌دانم" که چه باید گفت. آیا باید در شعور یا حسن نیت آنها تردید کرد؟ زیرا مجموعه‌ای که ما به نام "اسناد سخن می‌گویند" درباره پانزده خرداد منتشر کردیم، و

موضعگیری های صریح و روشن ما را در این زمینه نشان می داد، آنقدر گویا بود که تمام گروههای اسلامی، بیانیها و اعلامیههایی را که علیه حزب توده ایران تهیه کرده بودند، نگاه داشتند و منتشر نساختند. یعنی انتشار آنها دیگر واقعا بی دلیل بود. این اتهام را که گویا حزب توده از قیام پانزده خرداد حمایت نکرده و از رژیم شاه پشتیبانی به عمل آورده است، آن هم در این زمان که دیگر قضایا برای همه روشن شده است، نمی دانم به چه باید تعبیر کرد. ما بی درنگ پس از پانزده خرداد نخستین نطق امام خمینی را در قم، از رادیوی پیک ایران پخش کردیم. رفیق ما آصف که اکنون در اینجا است و نزدیک به ده سال در زندانهای رژیم سابق به سر برده است، به اتفاق دو تن دیگر از اعضای حزب توده ایران، بدون اینکه کسی ببیند، در بالای یک درخت ضبط صوت کار گذاشت، نطق امام خمینی را ضبط کرد و مخفیانه به خارج فرستاد. این نطق همچنانکه گفتم، از رادیوی پیک ایران پخش شد. اگر واقعیت تاریخ را بخواهید، این است. با این همه، ما را متهم می کنند که گویا از قیام پانزده خرداد حمایت نکرده ایم و از رژیم شاه پشتیبانی به عمل آورده ایم. این دیگر واقعا "خیلی بی انصافی است!

ببینید، دوستان! مسائل را نباید با هم قاطی کرد. در اینجا دو مسئله مطرح است. یکی موضعگیری ما در قبال قیام پانزده خرداد که همچنانکه گفتم از آن پشتیبانی کردیم و مقالات متعددی نیز در این باره در ماهنامه دنیا و روزنامه مردم نوشتیم، و دیگری، برخورد ما با اصلاحات ارضی شاه. با مسئله اخیر، چگونه باید برخورد می کردیم؟ یکی این بود که اعلام می کردیم برنامه اصلاحات ارضی شاه، اگر اجرا نشود، بهتر است. این به نظر ما درست نبود. چرا؟ برای اینکه این اصلاحات ارضی هر قدر نیم بند، هر قدر دست و پا شکسته و هر قدر هم محدود، به اجرا در می آمد، خود به خود یک عقب نشینی بود که از سوی رژیم صورت می گرفت، یک عقب نشینی در برابر فشار خلق. ما نمی توانستیم جلو این عقب نشینی را بگیریم و به رژیم بگوئیم: "نه! عقب نرو، همانجا که ایستاده بودی، باش!" این درست مثل این است که در یک کارخانه، کارگران بخواهند اعتصاب کنند و بر اثر فشار آنها صاحب کارخانه، ناگزیر شود مزد کارگران را ۱۰۰ ریال افزایش دهد و ما در این لحظه بگوئیم: "نه، آقا! مزد کارگران را افزایش نده. بگذار همان طور که هست باشد. چون کارگران هر قدر بیشتر تحت فشار باشند، انقلابی تر خواهند شد!" چنین برداشتی در قاهوس هیچ مبارزه اجتماعی و کمونیستی اصیل، در هیچ کجای جهان، نمی گنجد.

ببینید، فرض می کنیم که نمایندگان حزب توده ایران، در آن زمان، در

مجلس بودند و همین لایحه دست و پا شکسته اصلاحات ارضی به مجلس می‌آمد. یاحتی اصلاحات ارضی هم نه، لایحه دیگری می‌آمد که به موجب آن مثلا "تنها ده درصد از بهره مالکانه کاهش می‌یافت، خوب، نمایندگان حزب توده ایران در برابر آن چگونه موضعگیری می‌کردند؟ مسلما" می‌گفتند: "این لایحه، مسئله را حل نمی‌کند، درمان بحران کنونی جامعه ما نیست، به خواست دهقانان پاسخ نمی‌دهد و هیچ یک از تناقضات و تضادهای اصلی روستا های میهن ما را حل نمی‌کند. این تنها یک رفورم سطحی و کوچکی است که از جانب رژیم برای خواب کردن دهقانان صورت می‌گیرد." اما اگر تصویب این قانون، به رای نمایندگان حزب توده ایران بستگی می‌داشت، رای مخالف می‌دادند؟ بدون تردید رای مخالف نمی‌دادند.

این درست مانند کاری است که در شرایط دیگر و با کیفیتی دیگر ما در مورد قانون اساسی کردیم. ابتدا موضع خود را در برابر آن روشن ساختیم، انتقادات خود را در این زمینه مطرح کردیم، و بعد هم به آن رای مثبت دادیم. زیرا آن را علی‌رغم نقایصی که داشت، در مجموع به سود خلق یافتیم. به این ترتیب، ما از هرگامی که به سود خلق برداشته شود، هرچند کوچک، پشتیبانی می‌کنیم. ما در صورتی که با لایحه فرضی کاهش ده درصد بهره مالکانه مخالفت کنیم، چه پاسخی می‌توانیم به دهقانان بدهیم؟ یا در صورتی که با افزایش ۱۰۰ ریال به مزد کارگران، که کارفرما حاضر شده است در نتیجه اعتصاب و فشار کارگران بپردازد، مخالفت کنیم، چه پاسخی می‌توانیم به کارگران بدهیم؟ کارفرما که حاضر نمی‌شود از مالکیت، سرمایه و استثمارش دست بردارد. او با این ۱۰۰ ریال اضافه مزد، تنها یک جزء بسیار بسیار ناچیز از حق طبقه کارگر را به او می‌دهد، و با دادن این جزء ناچیز، بار دیگر در محیط کار خود که عبارت است از محیط غارت و استثمار، آرامش برقرار می‌کند. خوب، وقتی طبقه کارگر و حزب طبقه کارگر می‌بینند که زورشان نمی‌رسد بیشتر از این ۱۰۰ ریال اضافه مزد بگیرند، آن را می‌پذیرند و بار دیگر خود را برای مبارزات مراحل بعدی آماده می‌کنند. تمام اعتصابات طبقه کارگر جهان همین سیر را طی کرده‌است. این مبارزه دهها و دهها سال طول می‌کشد. مبارزه طبقه کارگر فرانسه برای از میان بردن استثمار، صد و سی سال است که به همین ترتیب - یعنی مرحله به مرحله و خرده خرده اضافه مزد گرفتن - ادامه دارد و هنوز هم به سرانجام خود، یعنی پایان دادن به استثمار، دست نیافته‌است.

تخطئه کردن دستاوردهای این مبارزات، چهگرائی محض است. به این ترتیب، می‌توان تمام مبارزات سندیکائی طبقه کارگر سراسر جهان را بی‌مقدار کرد و آن را ضد انقلابی دانست. سطح دستمزد کارگران، گویا می‌بایست هنوز

در همان سطح دستمزد دوران مارکس و انگلس باشد! کارگران باید به کارفرمایان بگویند: "آقایان! این ۱۰۰ ریال اضافه دستمزد هم مال شما. ما آن را نمی‌خواهیم!" یعنی طبقه کارگر آنقدر بلند نظر است که حتی این ۱۰۰ ریال اضافه دستمزد را هم به سرمایه‌داری می‌بخشد! می‌بینید که این چپگرائی، دقیقا "متحد سرمایه‌داری است. این چپگرائی، عملا" به سرمایه‌داری می‌گوید: "استثمار را تشدید کن!" ما که فعلا" نمی‌توانیم استثمار را از میان ببریم، با این مصالحه موافق نیستیم و با همان مزد سابق می‌سازیم.

لنین دقیقا" در همین زمینه است که می‌گوید سازش و مصالحه، حتما" همیشه ضد انقلابی نیست. گاه، سازش انقلابی ترین نتیجه را در پی دارد. او در این زمینه صلح برست لیتوفسک را مثال می‌زند. می‌گوید این بزرگترین سازش تاریخ است، ما بخش بزرگی از کشور خود را به آلمانها دادیم و شرایط سنگینی را برای برقراری صلح پذیرفتیم. دیگر از این بیشتر می‌شود سازش کرد؟ پس از آن می‌گوید اگر برای حفظ حکومت شوراها لازم بود که تا اوارال عقب بنشینیم، بدون تردید می‌بایست این کار را می‌کردیم. زیرا حفظ حکومت شورائی، مسئله حیاتی و حلقه اساسی همه جریان های سیاسی آن روز بود و در صورت گامیابی می‌توانست بعدا" این ضربه را جبران کنند و جبران نیز کرد.

به این ترتیب، مسئله مصالحه، در نبرد طبقاتی، یکی از اشکال مبارزه برای تجهیز توده‌ها، بالا بردن آگاهی آنها و افشای رژیم های حاکم است. ما با دست زدن به این شکل از مبارزه، به توده‌ها می‌گوئیم که ما به تدریج به این یا آن مبارزه دست زدیم، و این یا آن چیز را هم گرفتیم، اما مسئله اصلی، با این شکل حل نمی‌شود. بار دیگر جنس گران می‌شود و قیمت ها بالا می‌رود و غیره و غیره. این مصالحه، درست مانند مصالحه‌ای است که ما اکنون در مبارزه طبقه کارگر برای بالا بردن دستمزد، از آن استفاده می‌کنیم. این خود یک مبارزه است و ما درگیر آن هستیم. این مبارزه، موازی مبارزه‌ای است که ما برای پیاده کردن افکار سوسیالیستی خود می‌کنیم و با یکدیگر در تضاد نیستند.

شعار "یا سوسیالیسم، یا طبقه کارگر باید در همین شرایط بماند، یک ریال اضافه دستمزد نگیرد، و برای افزایش آن یک اعتصاب هم نکند"، خود می‌تواند یکی از شکردهای سرمایه‌داری باشد. سرمایه‌داری می‌کوشد چنین روحیه‌ای را در طبقه کارگر به وجود آورد و برای دست یافتن به این هدف، از آنارشئیست ها، گروه‌های چپگرا و انقلابی نمایانی که چهره‌های ماوراء انقلابی به خود می‌گیرند، استفاده می‌کند.

شوراها دو گونه اند

س: چرا شوراها باید تنها بر امور واحدی که در آن کار می‌کنند، نظارت داشته باشند، و نتوانند در تصمیم‌گیری‌های نهائی شرکت جویند؟ چرا این تصمیم‌گیری باید به عهدهٔ مدیر واحد باشد؟

ج: ببینید، به عقیدهٔ ما شوراها دو گونه‌اند. یکی شوراهای انتخابی آحاد اجتماعی است مانند شوراهای روستا، شوراهای شهرستان‌ها، شوراهای شهر و شوراهای استان. اینها ارگانهای اجرایی تعیین‌کننده‌ای هستند که باید سیاست واحد خود را در چارچوب سیاست کلی و عمومی کشور اعمال کنند. حدود وظایف و اختیارات این شوراهای خودگردان نیز در رابطه با مسائل محلی، معلوم و روشن است. حتی انتخاب استاندار باید با تأیید و تصویب آنها باشد، باید نقشه‌های کار حوزهٔ عمل خود را تعیین و تصویب کنند، بودجهٔ خود را از دولت بگیرند و در حوزهٔ عمل خود خرج کنند.

یکی دیگر، شوراهای واحدهای صنعتی، واحدهای اقتصادی و واحدهای نظامی است که در این چارچوب نمی‌گنجند. در هیچ یک از کشورهای سوسیالیستی نیز، شورای واحدهای نظامی، در تعیین سیاست و خط حرکت واحدهای خود دخالت ندارند. سیاست این واحدها را مرکز فرماندهی معین می‌کند. زیرا اگر مثلاً "به یک واحد دستور بدهند برود و فلان تپه را بگیرد، و شورای این واحد بنشیند و بگوید: "خمیرما نمی‌رویم"، در این صورت، دیگر نه ارتشی برجای می‌ماند، نه ستاد فرماندهی‌ای و نه رهبری عملیاتی. در این گونه واحدها، شورا می‌تواند از هر مسئله‌ای انتقاد کند، نظر خود را بنویسد، مطرح سازد و پس از آن نیز روی آن پافشاری کند که مثلاً "چرا ما این کار را کردیم، یا چه کار می‌بایست می‌کردیم، و غیره و غیره. اما اجرای فرمان، قطعی است. در اینجا سناتورالیزم دموکراتیک برقرار است. شورا و رهبری هر کدام وظایف مشخص خود را دارند. در هیچ جا، در هیچ کشور سوسیالیستی، در هیچ ارتش انقلابی که واقفاً به صورت ارتش درآمده باشد، رهبری به دست شوراها نیست. البته طبیعی است که در شرایط انقلاب، گروه‌های انقلابی‌ای که به طور خودپو به وجود می‌آیند، رهبر خود را نیز خود برمی‌گزینند. اما از روزی که ارتش سرخ به وجود آمد، دیگر ستاد فرماندهی مرکزی است که فرمان می‌دهد و فرماندهان

از بالا انتخاب می‌شوند. منتهی در کنار هر فرمانده، یک کمیسر سیاسی از سوی حزب قرار می‌گیرد و واحد حزبی نیز به او یاری می‌رساند تا عمل فرمانده را کنترل کند. این ویژه دوران انقلاب است که هنوز روشن نیست فرماندهانی که انتخاب می‌شوند، چه ماهیتی دارند.

به این ترتیب، یک ارتش مدرن نمی‌تواند با سیستم شورای روستا یا شورای شهر و شهرستان و استان اداره شود. در هیچ جای جهان نیز چنین وضعی وجود ندارد. واحدهای صنعتی و اقتصادی نیز از این قاعده مستثنی نیستند. فرض کنید شورای کارخانه بیاید تصمیم بگیرد و اعلام کند که ما از این به بعد می‌خواهیم دو ساعت در روز کار کنیم. این تصمیم را هم می‌تواند بگیرد. خوب، این که دیگر کارخانه نمی‌شود! کارخانه باید دارای مدیریت، مسئول فنی، مسئول اقتصادی و غیره باشد. زیرا این کارخانه به تمام خلق تعلق دارد، نه به کارگرانی که در آن کار می‌کنند. وزارت دارایی را در نظر بگیرید. خوب، کارمندان این وزارتخانه را که تمام مردم ایران انتخاب نکرده‌اند. یعنی مجلس انتخابی نیستند که مردم به آنها گفته باشند بروید و دارایی کشور ما را اداره کنید. این کارمندان به طور کامل "تصادفی در اینجا گرد آمده‌اند. در این صورت، آیا حق دارند که سیاست اقتصادی دولت و کشور را وضع کنند؟ سیاست اقتصادی کشور از سوی مجلس منتخب مردم و دولت منتخب مردم به اجرا درمی‌آید. شورا در زمینه حقوق و وظایف کارمندان، پیدا کردن بهترین شیوه اجرای دستورات و تصمیمات در محدوده خود وزارتخانه و هم چنین در زمینه جلوگیری از سوء استفاده‌ها و اعمال نفوذها می‌تواند نظریات و رای خود را اعمال کند. در غیر این صورت، اصلاً نمی‌شود کشور را اداره کرد. این سیستم که هرگروهی، هر جا هست، همانجا حاکم مطلق است، دقیقاً یک سیستم آنارشیستی است. در اسپانیا می‌خواستند همین سیستم را پیاده کنند که به بهای شکست کامل انقلاب ۱۹۳۷ این کشور تمام شد.

عده زیادی از افراد این گروه‌های چریکی، شبه مائوئیستی و مائوئیستی، از لحاظ طرز تفکر، به معنی کامل کلمه آنارشیست هستند، و به دنبال باکونین و سایر تنوریسین های آنارشیسم جهانی روانند. به همین جهت است که در این گونه مسائل، کوچکترین دقتی به خرج نمی‌دهند و اصلاً نمی‌دانند آنها را چگونه باید حل کرد. ادارات و سایر واحدهای صنعتی و اقتصادی به تمام خلق تعلق دارند و تنها آن ارگانهایی که نماینده تمام خلق و منتخب تمام خلق هستند، می‌توانند سیاست عمومی این واحدها را تعیین کنند، نه گروهی که به طور کامل "اتفاقی در یک موسسه گرد آمده‌اند و کار می‌کنند. به همین جهت، ما معتقدیم که وظایف شوراهای کارخانه‌ها و سایر واحدهای صنعتی و اقتصادی - البته در یک

سیستم خلقی و دموکراتیک که حکومت نماینده خلق است - عبارت از این است که وظایف خود را با تصمیمات متکی به منافع تمام خلق که از سوی رهبری گرفته می شود، هماهنگ سازند. در غیر این صورت، چنان آثارش و هرج و مرجی به وجود می آید که نمی توان هیچ طرح و نقشه ای را پیاده کرد. یک اقتصاد متمرکز که بخش دولتی آن هشتاد درصد اقتصاد را در دست دارد، حتماً باید دارای یک نقشه دقیق اقتصادی باشد. دولت باید بداند چه فراورده ای را به چه میزان تولید کند، کدام کارخانه را باید توسعه بدهد و کدام را محدود کند، چه تعداد کارگر لازم دارد، چه تعداد کارگر را از اینجا به آنجا بفرستد، اجناس و کالاها را چگونه و چقدر قیمت گذاری کند، چقدر از سود کارخانه ها را برای منافع تمام خلق بردارد، چقدر از آن را به هزینه ها و مزد کارکنان اختصاص دهد، و از این قبیل. تمام اینها را که شورای کارخانه نمی تواند معین کند. اینها، اجزائی است که از مجموعه اقتصاد تمام خلقی، که باید توسط سیستم مرکزی برنامه ریزی اقتصادی تنظیم شود.

به این ترتیب، ما میان حقوق و وظایف شوراها و انتخابی آحاد اجتماعی و شوراها و واحدهای تمام خلقی، تفاوت کلی قائلیم. یک روستا، کارهای خود را، خود باید انجام دهد و مسئولیت آن با خود آن روستا است. اما بودجه ای که از بالا برای آن تعیین می کنند، تمام خلقی است. یا اگر قرار باشد در یکی از استانها یک واحد صنعتی کلیدی برپا شود - مانند ذوب آهن - این باز تمام خلقی است و دیگر نمی تواند در اختیار آن استان باشد. در طرحی که حزب ما برای ناحیه های خودگردان تهیه کرده است - و حتماً آن را خوانده اید - گفته شده است که واحدهای بزرگ صنعتی و اقتصادی، راهها و ارتباطات سرتاسری و غیره در صلاحیت و اختیار حکومت مرکزی است، نه استانها. صلاحیت استانها، تنها در مورد آن بخش هایی است که در بخش دولتی مرکزی، قرار ندارند. اگر غیر از این باشد، اصلاً نمی توان کشور را اداره کرد. البته کسانی هستند که می توانند ادعا کنند، اداره امور به این شکل بهتر است. اما آنها خوب است که ابتدا، در سراسر جهان، یک شهر یا روستا را به عنوان نمونه ارائه دهند که توانسته باشد به این طریق اداره شود و سامان یافته باشد، آنگاه ادعا کنند که این شیوه بهتر است.

ما این درسها را، از تجربه انقلابهای پیروزمند جهان می توانیم بگیریم. انقلابهایی که پیروز شده اند، عمل کرده اند و نتیجه گرفته اند، چه در انقلابهای کشورهای سوسیالیستی، و چه در انقلابهای کشورهای دموکراسی انقلابی جهان سوم. از مجموعه تحریکات این کشورها است که ما باید بیاموزیم نقش این دموکراسی و مرکزیت، در هریک از بخش های گوناگون نظام اقتصادی، چیست.

نظر حزب توده ایران بر مبنای این تجربیات و مطالعات استوار است، نه بر اساس اینکه شب بخوابد، صبح برخیزد و تصمیم بگیرد که شورا اختیار مطلق دارد و در هر جا تشکیل شود، باید همه کاره باشد. این گونه برخوردها، دلخوش کردن به چیزهای پوچ است، نظیر بادکنک های رنگینی که این روزها در گذرگاهها دیده‌اید که به مناسبت عید کریسمس می‌گردانند، و فقط خیلی قشنگند.

این گونه برخوردهای آناارشیستی به مسائل اجتماعی، هیچ پایه علمی و درستی ندارند.

●

The Tudeh Party of Iran on the Present Political Scene

Nureddin Kianuri

Question and Answer

Price: 1 Dollar or its equivalent